

مروری بر مفاهیم مدنیت و
جنبه‌های نظری تولد و زندگی تمدنها

■ جوامع تمدن‌ساز، پویایی و میرایی تمدنها

مهندس مرتضی نبوی
مهندس محمدحسین ملایری

اشاره:

تمدن چیست؟ عوامل تمدن ساز کدام است؟ یک جامعه در چه شکل و محتوایی به تولید تمدن دست می‌یازد؟ رابطه تمدن و توسعه چیست؟ چگونه تمدنها طلوع می‌کنند و چرا می‌میرند؟ یک شهروند در یک جامعه رویه تمدن، چگونه عنصری است؟ دین باوری و شرک چه نقشی در ظهور و سقوط تمدنها دارند؟ تمدنهای شناخته شده دنیای معاصر به کدام سو می‌روند؟ و فردا از آن کدام تمدنهاست؟

جامعه ایرانی در کجا ایستاده است؟ و تا رسیدن به نقطه تولید یک تمدن چقدر فاصله دارد؟ چالشهای امروز و فردای ایران اسلامی برای رسیدن به یک تمدن چیست؟

در سلسله مقالاتی که از این شماره دنبال خواهیم کرد، سعی شده است چارچوب طرح کلی از یک نگاه قانونمند تاریخی، پیرامون ظهور و سقوط تمدنها ارائه و نهایتاً به سئوالاتی که برشمرده شد، پاسخ داده شود.

شرایط امروز جامعه ایرانی از جمیع جهات، استثنایی و منحصر به فرد است؛ از نگاه تاریخی، از زاویه ژئوپولیتیک و ژواستراتژیک نیز هم.

«مجلس پژوهش»، اندیشوران و صاحب‌نظران را به بحث و تبادل نظر پیرامون موضوعات برشمرده فرا می‌خواند.

این تنها «ولتر» نبود که عاشقانه دوست داشت گامهای انسان خاکی را در سیر تحولات تمدنی اش دریابد. بسیاری دیگر پارا از این نیز فراتر گذاشته و در ژرفنای قانومندی‌های درونی تمدنها و چون و چرایی تولید تمدن در جوامع، به کندوکاو پرداختند. اینکه چگونه جوامع تمدن ساز، به طلوعی تاریخی دست می‌یابند؟ روابط تعادلی درون تمدنها چگونه است؟ پایایی تمدنها معلول کدام عوامل است؟ و چگونه تمدنها دچار بیماری یا عارضه مرگ می‌گردند؟ موضوعاتی است که اندیشه انسان خاکی را از ظهور و سقوط نخستین تمدنهای بشری به خود مشغول داشته است.

تعاریفی که از «تمدن» در دوران معاصر شده است، دامنه‌ای وسیع را می‌پوشاند. برخی تمدن را پدیده به هم تنیده‌ای می‌دانند که جمیع رویدادهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی تا هنر و ادبیات و علم را در خود گرد می‌آورد.^(۱) برخی دیگر، مجموعه انواع فعالیت‌های انسانها تا اشکال حکومت و قوانینی که برای انتظام زندگی بوجود آمده و آراء و عقاید دینی و فلسفی و علمی را تمدن می‌خوانند.^(۲)

«جیمز هستینگر» تمدن را چنین توصیف می‌کند: «تمدن واژه‌ای است که برای توضیح دادن "مراحل معینی" از تحول اجتماعی به کار می‌رود، ولی به تدریج دامنه معنایی بسیار و وسیعتری یافته است؛ تمدن در معنای لفظی به معنای شرایط اجتماعی‌ای است که تحت اشکال گوناگون حکومت یک دولت سازمان‌مند، به وجود می‌آید؛ و در معنای موسع‌تری که به کار می‌رود

۱- «هنری لوکاس»، نویسنده کتاب تاریخ تمدن معتقد است که پاسخ به این سؤال که «تمدن چیست؟» دشوار است و راه به مسائل فلسفی می‌برد؛ «پدیده‌های درهم تنیده تمدن، هم مسائل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را دربرمی‌گیرد و هم گسترش و کمال هنر، ادبیات، تفریحات، علم، اختراع، فلسفه و دین را». هنری لوکاس، تاریخ تمدن، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، جلد اول، ص ۷ و ۱۶.

۲- به تعبیر «کارل بکر» و «فردریک رنکاف»، تمدن عبارتست از مجموعه انواع فعالیتهای انسانها، ابزارها و وسائل معیشت آنها، اختراعات آنها، اندیشه‌ها و آراء ایشان درباره خودشان و دنیایی که در آن زندگی می‌کنند، اشکال حکومت و اداره قوانینی که برای انتظام زندگی خود به وجود آورده‌اند. هنرها و زیبایی شناسی شان، و آراء و عقاید دینی، فلسفی و علمی ایشان.

کارل بکر و فردریک رنکاف، سرگذشت تمدن، ترجمه علی محمدلهم، از انتشارات پوهتون کابل، افغانستان، ص ۹

عبارتست از: همه آنچه که مایه پیشرفت هنرها، حکومت، تجهیزات اجتماعی، تعاون اجتماعی، و فرهنگ باشد و انسان را به عنوان عضو جامعه‌ای عالیتر، از شرایط بربریت و توحش جدا کند.^(۳)

«منیر بعلبکی» معتقد است که «تمدن یا "حضارة" یا "مدینه"، مرحله‌ای از مراحل تطور جوامع بشری است که ممیزه‌اش از یک سو انهدام بربریت و توحش، سلوک عقلانی، و بهره‌برداری از امکانات طبیعی و بشری تا سرحد امکان است و از سوی دیگر پیشرفت علوم، شکوفایی ادبیات و هنرها و گستردگی و تعالی نظرگاههای انسانی و پیچیدگی سازمان اجتماعی.»^(۴)

فرهنگ انگلیسی «راندنم هاوس» بدون اشاره به ساز و کار درونی یک تمدن، مشابه «لوکاس» و «کنزل بکر» و «فردریک رنکاف» (ولی قدری گویاتر) توصیفی تقریباً استاتیک ارائه می‌دهد:

«تعبیر تمدن حاوی این معانی است: (۱) حالت پیشرفته جامعه بشری که در آن سطح بالایی از فرهنگ، علم، صنعت و حکومت حاصل شده باشد؛ (۲) هر نوع فرهنگ، جامعه و نظایر آن که به مکان یا گروه خاصی تعلق داشته باشد، مثل تمدن یونانی و نظایر آن؛ (۳) نیل به مرحله‌ای از پالایش یافتگی فرهنگی و فکری و فرهنگ دوستی؛ (۴) تسهیلات و راحتیهای جدیدی که توسط علم و تکنولوژی فراهم آمده است»^(۵)

«اشپنگلر» فیلسوف آلمانی که از طلایه‌داران نسبیت فرهنگی است، به تفارق و تعامل تمدن و فرهنگ اشاره می‌کند و فرهنگ را مجموعه‌ای کیفی‌تر به عنوان امکانات حیات جامعه معنا می‌کند و تمدن را صرفاً صورت خارجی دستاوردهای این امکانات و به تعبیر دیگر، اعمال بیرونی و کمی امکانات کیفی فرهنگی می‌داند.^(۶)

۳- دایرة المعارف، دین و اخلاق، جلد سوم، ص ۳۸۶-۳۸۵

۴- موسوعة المورد، جلد سوم، ص ۲۸

۵- فرهنگ انگلیسی راندنم هاوس، دو جلد، طبع سال ۱۹۸۷

۶- فرهنگ فلسفه و دین، نوشته دلبیو، ال. ریز، ص ۱۱۵، ۵۲۵

با این همه بحث پیرامون مفهوم و معنای تمدن با شناخت عوامل سازنده آن پیوندی ناگسستنی دارد. به عبارت دیگر نمی‌توانیم از مفهوم تمدن به دقت سخن بگوییم در حالیکه عواملی که یک جامعه را به تولید تمدن وامی‌دارد، نشناخته باشیم. در این خصوص نیز طیفی از آراء متضمن این معانی وجود دارد: شماری آنرا محصول نبوغ «اقلیت مبتکر و نوآور» می‌شناسند.^(۷) و برخی آنرا محصول علم و تکنولوژی^(۸) می‌دانند، برخی با نگاه ماتریالیسم دیالکتیکی آنرا به زیربنای اقتصادی متصل می‌کنند.^(۹) اما اگرچه برخی دیگر جستجوی علتهای اقتصادی برای فرهنگها و تمدنها را می‌پذیرند، اما معتقد هستند که نمی‌توان همصدا با «مارکس»، اساس اصلی این پدیده را اقتصاد یا تکنیک دانست و تمامی مفاهیم دین، هنر و فلسفه، حکومت و قراردادهای اجتماعی و سازمان تجاری یک تمدن را محصولات ضروری آن تلقی کرد.^(۱۰) در همین رابطه «آلفرد وبر» ضمن آنکه تمدن را محصول علم و تکنولوژی می‌داند، «اولویت سازمان زندگی مادی را در تعیین نظام معناها و ارزشها (که اساساً متأثر از تفکر مازکسیستی است) قبول ندارد».^(۱۱)

«سید حسن تقی‌زاده» با توجه به غربزدگی فکری، عوامل منحصرأ مادی را در تولید تمدن از سوی جوامع اصالت می‌دهد و معتقد است: «مقصود از تمدن، نهضت علمی و صنعتی و اجتماعی و سیاسی و مدنی توأم با نمو آزادی است که در پنج - شش قرن اخیر در اروپا و بعدها در امریکا پیدا شده و تکامل یافته است ... تمدن یک لفظ مطلق است که معنی آن دارای درجات مختلفی است و در تاریخ بشر مراحلی برای آن می‌توان قرار داد». «تقی‌زاده» عوامل

۷- آرنولد تواین بی - منیر بعلبکی، موسوعة المورد، جلد سوم، ص ۲۸

۸- کسانای کشف‌های نو و ایده‌های جدید را از جمله عوامل اصلی تشکیل دهنده تمدن می‌دانند و لذا «شهرنشینی» را (جز در موارد استثنائی تاریخی) از لوازم ضروری آن می‌دانند. - بریتانیکا، طبع ۱۹۷۳، جلد ۵، ص ۸۲۴ همچنین آلفرد وبر تمدن را محصول علم و تکنولوژی و امری عام و فراگیر و قابل انباشت می‌داند که اولاً و اساساً به طبیعت مربوط است تا به انسان - هل ادواردز، دایرةالمعارف فلسفه، جلد دوم ص ۲۷۵ و ۲۷۴.

۹- فرهنگ فلسفه و دین، دهلوی، ال. ریز، ص ۱۱۵ (بحث پیرامون آراء پلخانت)

۱۰- هنری لوکاس، تاریخ تمدن، ترجمه آذرنگ، جلد اول، ص ۱۴

۱۱- هل ادواردز - دایرةالمعارف فلسفه، جلد دوم، ص ۲۷۴ و ۲۷۵

موجد تمدن را اینها می‌دانند: «اولاً ظهور و انبساط صنایع و وسعت تجارت و مراودات و مناقلات روز افزون و مواصلات بزی و بحری بین اروپا و نواحی دیگر دنیا مخصوصاً بر اثر کشف دماغه امید و قاره آمریکا؛ و ثانیاً احیاء علوم و آداب و صنعت یونان و روم و بیداری و رغبت عظیم مردم به آنها مخصوصاً بر اثر سقوط قسطنطنیه و استیلای ترکهای عثمانی به آنجا و مهاجرت کلی اهل علم یونانی از آنجا به ممالک مغرب؛ و ثالثاً اختراع طبع و سهولت تکثیر نسخه‌های کتب؛ و رابعاً اصلاح دینی پروتستانی و فعالیت «لوتر» و هم عقیده‌های او؛ و خامساً و شاید هم مهمتر از همه، آزادی افکار و عقاید سیاسی و مذهبی به تدریج در مغرب زمین. این تمدن غربی به مرور تکامل و رونق یافت و کشف قوه بخار و برق موجب افزایش قوت آن گردید.»^(۱۲)

چنین به نظر می‌رسد که در تبیین علل و عوامل موجد تمدنها، پیچیدگی‌های عمیقی وجود دارد. تا بدانجا که حتی در تعیین جایگاه علت‌ها و معلول‌ها، تفاوت گسترده‌آراء به چشم می‌خورد، با این حال، سیری در مجموعه تعاریف پیش گفته، نشان می‌دهد که روی هم رفته، شناسایی ساز و کار درونی تمدنها کمتر مبتنی بر مدل‌های فراگیر و قابل قبول بوده است. به راستی یک جامعه چگونه می‌تواند دست به کار ساخت یک تمدن بشود؟ جوامع بسیاری در طول زمان و عرض زمین زیسته‌اند، با این وجود تمدنهای بسیاری پدید نیامده است. چه پیوندی بین اجزای یک جامعه و با چه نسبتهایی برقرار می‌شود تا یک جامعه به نقطه زایش یک تمدن نائل می‌گردد؟

تمدن، مفهوم رسیدن به مدنیت است و مدنیت شکلی خاص از مجموعه مناسبات اجتماعی، نظام ارزشی، مناسبات اقتصادی و... می‌باشد که از سوی یک جامعه‌ای که به ویژگیهای لازمه دست یابد تولید می‌گردد. یک جامعه

برای اینکه به نقطهٔ زایش تمدن دست یابد باید پیش از آن به استقرار یک «نظام ارزشی» که به موجب آن معیارهای خوبی و بدی (ارزش و ضد ارزش) تعیین تکلیف شده باشد، نائل گردد. این جامعه همچنین باید قابلیت تولید «علم» و «توسعه قدرت سیاسی» را دارا باشد. (سه مؤلفه)

مروری بر سیر تحولات تمدنها در طول تاریخ نشان می‌دهد که انبیاء در هسته مرکزی بسیاری از تمدنهای بشری جای دارند. ادیان، همواره توانسته‌اند به عنوان مرکز ثقلی برای پویایی سه مؤلفه‌ای که برشمردیم، عمل کنند.^(۱۳) این سه مؤلفه (نظام پویای ارزشی، علم و قدرت سیاسی) در واقع تپش و پویایی خود را (در یک جامعه رو به تمدن و یا تمدنی که روبه اوج دارد) از دین - که در کانون آن قرار داشته و مجموعهٔ نظام تمدنی را پویا و فعال نگه می‌دارد - بهره می‌برد. بدین سان تمدنهایی که در طول زمان نتوانسته‌اند بر مسالک انبیاء خود اهتمام ورزند، به مرور گرفتار ضربان میرنده شده و به تاریخ پیوسته‌اند.^(۱۴)

براستی چه عامل و عواملی باعث می‌شود که یک تمدن پس از آنکه به قوت و نیرو رسیده، راه اضمحلال پبوید؟ واقعیت آنست که وجود رابطه تعادلی بین سه محور بر شمرده در پویایی یک تمدن، نقش تعیین کننده دارد. توسعه یک سویه هر یک از محورها و عدم همگونی و فقدان رابطه تعادلی بین این مؤلفه‌ها می‌تواند نهایتاً یک تمدن را از تعادل تاریخی خارج ساخته و آنرا به اضمحلال بکشاند.

سیری در مدنیت‌های گذشته، از «سومر» گرفته تا «بابل» و از سرزمین

۱۳- چنین به نظر می‌رسد که کانون تمدنهای شناخته شده، از مکاتب وحی خواه، بصورت مستقیم و خواه غیرمستقیم، بهره‌مند شده است، البته تمدنهایی نیز دیده شده است که در اصل با سوء استفاده از گرایشهای معبودگرای انسان و با جایگزینی «شرک»، موفق به ایجاد تحرک اجتماعی در جهت زایش یک تمدن شده‌اند.

۱۴- نگاهی به سیر تحولات تمدنها (از تمدنهای باستانی تا تمدنهای معاصر) متذکر این معنی است که اگرچه اکثر تمدنهای بشری، در کانون خود از آموزه‌های انبیاء برخوردار بوده‌اند، با اینحال، تمدنهایی را هم می‌شناسیم که بر مبنای ادیان غیر کامل و یا شبه ادیان پدیدار گشته‌اند. در اینگونه تمدنها در واقع به عدم تعادل فزاینده جبلی و ناپویایی و نهایتاً اضمحلال گرفتار آمده‌اند. می‌توان چنین ادعا نمود که سرنوشت این تمدنها با تمدنهایی که آموزه‌های انبیاء را تحریف نموده و نظام ارزشی را دچار اختلال نموده و از پویایی خارج ساخته و یا از حقانیت نهی ساخته‌اند نیز مشابهت چشمگیری دارد.

آنگاه همیشه

مصر تا ارض موعود از "هندبودا" و "چین-لائوتسه" تا تمدن‌های معاصر، جملگی، داستان تولد، بلوغ و مرگ تمدنهای بسیاری را پیش روی من گشاید که ما را در این مختصر مجال مرور بر تمامی آنها از زاویه ساختاری و عوامل سازنده نیست. در اینجا به عنوان مطالعه موردی دو تمدن برجسته معاصر - یکی تمدن فروپاشیده سوسیالیستی و دیگری تمدن غرب - را مورد تجزیه و تحلیل ساختاری قرار می‌دهیم و شرایط و ویژگیهای «شهر و نده» را در این دو تمدن برمی‌شماریم. به همین جهت در ابتدا به بررسی شرایط و عوامل سازنده تمدن تجربه دنیای مارکسیسم و اولین حکومت آن در اتحاد شوروی سابق - مصداق قابل توجهی است، اگر چه در کانون این تمدن، جهان بینی ماتریالیستی و بینش ماتریالیسم تاریخی و به دنبال آن جایگزینی مردم (خلق) بجای «الوهیت» مکاتب توحیدی تعبیه شده بود و اجزای آن می‌گوشید تا با معرفی حزب به عنوان مفسر و بیان کننده راستین منویات معبود جدید، نظام ارزشی مورد نیاز برای یک تمدن را فراهم آورد، اما این تمدن به خاطر آنکه یک شهر و نده نمی‌توانست با آن آموزه‌ها به اغتای ایدئولوژیکی کفافی دست یابد (غیر فطری بودن آموزه‌های مکتب ماتریالیسم) بنابراین مؤلفه نظام ارزشی مستقیماً و به مرور تحلیل رفته و دچار انقباض گردید. در آن جامعه، تولید قدرت سیاسی در حد قابل ملاحظه‌ای وجود دارد و حکومت آن جامعه هر روز به پیروزیهای سیاسی جدیدی دست می‌یافت، و بلوک غرب را از نظر سیاسی با انزوا مواجه و ناگزیر به برخورد دفاعی می‌نمود. با این حال با گذشت زمان تضادهای هر چه بیشتر رخ می‌نمود. یک شهر و نده میان گرایش فطری خود به شعور هستی و حرکت متضمن غایت در عالم از یکطرف و آموزه‌های رسمی از طرف دیگر تناقض می‌یافت و اندک اندک به ناکارایی و ناتوانی بت جدید (خلق) پی می‌برد، همین تغییر باور شهر و نده نسبت به نظام ارزشی درون آن تمدن، جامعه را از نظام ارزشی فراگیر و همه‌باور دور می‌داشت.

چنانچه بتوانیم کالبد تمدن سوسیالیستی را در جامعه اتحاد شوروی سابق با چند برش، گشوده و تصاویر آنها را از روبرو مشاهده کنیم، ساختار اصلی تمدن (مؤلفه‌های سازنده) را در حول قدرت سیاسی، پویا و متحول و رو به رشد می‌یابیم، لیکن در حول محور «نظام ارزشی»، آن را رشد نایافته و غیر پویا ملاحظه می‌کنیم. در همین تصویر، موقعیت مؤلفه علم و تکنولوژی قابل توجه است. از آنجا که کانون اصلی تپش در ساختار تمدنی اتحاد شوروی سابق، «شبه دین» ماتریالیسم تاریخی و خلق‌گرایی است، بنابراین این جهان‌بینی بر روی تحولات علمی جامعه اثر مستقیمی می‌گذارد. بدین معنی که جامعه‌ای که به دلیل نقص نظام‌بینشی، نتواند به تولید علم دست بزند، لاجرم باید به اضمحلال تمدن خود، تن در دهد. اگر کمیته مرکزی حزب با تکیه بر آموزه‌های مارکسیستی و با هدف گریز از حقایق هستی و انکار ثابت‌ها در جهان، تئوری «نسبیت اینشتین» را «دسیسه بورژوازی منحط» می‌خواند، در واقع اسارت علم را در زنجیر جزئیات پذیرفته، اما غافلانه در آرزوی آنست که با این «دسار»، تمدن خویش را به شکوفایی برساند، غافل از آنکه بیرق اضمحلال یک تمدن را می‌افزاید. بی‌تردید اگر یک تمدن نتواند به تولید علم بپردازد - ولو در دیگر محورها به قدر کافی کارکرد خوب داشته باشد - قادر به پویایی نخواهد بود.

باز می‌گردیم به تصویری که از برشهای تمدن سوسیالیستی گرفته بودیم: عدم تعادل ساختاری (قبض مؤلفه‌های ارزشی و تولید علم و بسط مؤلفه قدرت سیاسی) آن تمدن را از تعادل خارج ساخته و لاجرم آن را در جاده زمان، نقش زمین ساخته و سپس در ژرفای تاریخ واژگون ساخته است.

در نگاهی به ترکیب مؤلفه‌های ساختاری تمدن غرب، ملاحظه می‌کنیم که، اگر چه تمدن غربی از یک کانون دینی برخوردار است، ولی چنین به نظر می‌رسد که شهروند غربی با آن باورها عجین نیستند ضمن آنکه، آن کانون دینی در فرآیند تولید علم و توسعه قدرت سیاسی نقش هدایتگری بعهده ندارد، در واقع انوار ضعیفی از تأثیرات کانون دینی تمدن، بر چهره ارزشها در

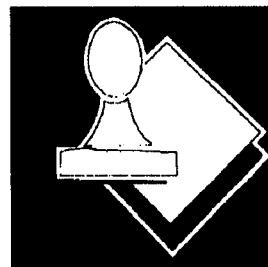
تمدن غربی می‌تابد ولی بدلیل عدم پویایی و عدم قابلیت مواجهه با تحولات زمان و روزآمدی، مؤلفه ارزشی تمدن را از پویایی خارج ساخته است. تأکید بر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که شهروند در جامعه‌ای که می‌خواهد تولید تمدن نماید (و یا تمدنی که می‌خواهد پویا بماند) در هر حال باید به یک جهان بینی تبیین کننده و متکی بر ریشه حیات مادی و معنوی خود (از کجا آمده‌ام، آمدنم بهره چه بود؟) و شناخت عمیق از جایگاه و موقعیت امروز خود برخوردار باشد.

فقدان جهان بینی و فقدان شناخت موقعیت امروزی که مبین جایگاه شهروند در مجموعه نظام هستی، در مجموعه نظام تمدنی، در مجموعه سلول خانواده و در مجموعه مناسبات اجتماعی خود است به معنای فقدان آن نیروی جاذبه معطوف به مرکزیت اهداف آن تمدن می‌باشد و بدیهی است که در چنین حالتی حرکت هدفمند یک جامعه در جهت آرمانهای تمدنی زایل و بنابراین تمدن در سیر زمان اسیر نبضانهای میرنده می‌گردد.

جامعه‌ای که نتواند شهروند خود را به باورهای راستین از جهان و جامعه خود تسلیح نماید و همچنین نتواند عنصر وفادار به خود را تولید کند، لاجرم نخواهد توانست به تولید تمدن دست یازد. بنابراین برای جامعه‌ای که به «تمدن» می‌اندیشد و برای نظامی که این هدف را تعقیب می‌کند، اصل «توسعه کمی و کیفی عناصر وفادار به خود» را - که مترادف با توسعه کادرها و توسعه سیاسی است - جدی می‌گیرد.

بازگردیم به بحث برشها بر کالبد تمدن غرب معاصر؛ به آسانی پیداست که در آن جامعه، تولید علم و قدرت سیاسی از پویایی چشمگیری برخوردار است. لیکن ضعف بنیادین نظام ارزشی متکی بر ریشه و بنیادهای راستین عالم، رابطه منطقی بین مؤلفه های تمدن ساز را غیر طبیعی و غیر معقول ساخته و اضمحلال تقدیری آن تمدن را علامت داده است.

گزارش ویژه؛ خصوصی سازی



- تحول در مبادلات جهانی و جایگاه خصوصی سازی
 - خصوصی سازی؛ خسته در ابتدای راه
 - خصوصی سازی در برابر دو پرسش مهم
 - خصوصی سازی و ضرورت توسعه شرکاء آفرینان
- (سیری در آراء شماری از نمایندگان و وزراء کابینه)

مدخل:

سالیان متمادی این طرز تلقی و تفکر در جهان رایج بود که فعالیتهای اقتصادی باید هر چه بیشتر در اختیار دولت باشد، و این طور قضاوت می شد که واحدهای خصوصی در پی جلب منافع شخصی و حداکثر نمودن سود و بدنبال ضعف دولت ها، به خصیصه خودخواهی و انحصار قدرت گرایش می یابند. از نگاه پروان آن نظریه، نهادهای دولتی بیک حامی اجتماعی تلقی می شدند که رفتار افراد درون آنها، خیرخواهانه و در جهت تأمین منافع عمومی است. این طرز تلقی، بسیاری فعالیتهای اجتماعی - اقتصادی را در جهان طی سه دهه گذشته به سوی دولتی شدن سوق داد.

با اینهمه دولتی شدن همه چیز در همه جا، نیز خود تبعات منفی بدنبال داشت. خودرأیی دولتمردان، بزرگ شدن حجم و ابعاد سازمان دولت، گسترش بیش از حد و بازدارنده بوروکراسی، مقررات دست و پاگیر و نهایتاً فساد اداری، روند حرکت و بازده آن را بطی و تقریباً متوقف ساخت.

مجموعه این عوامل شرایطی فراهم آورد تا خصوصی سازی و در صدر آن مقررات زدایی به عنوان یک راه حل قطعی برای کاستن از حجم دولتهایی که پیش از حد بزرگ شده بودند، به موجی جهانی مبدل شود.

اولین برنامه پنجساله، خصوصی سازی را به عنوان یک خط مشی قطعی در روند تبدیل و مقدمه توسعه اقتصادی پذیرا شد و در جریان بودجه سنوات، هرساله تکالیف مشخصی را - اگرچه عمدتاً معطوف به جنبه درآمدی - متوجه دستگاههای مسؤول گردانید. با اینهمه آنچه از ارزیابی کارشناسان و آمار و ارقام منتشره می توان نتیجه گرفت، عدم توفیق نسبی خصوصی سازی در طول اجرای برنامه اول است. حتی برخی دیدگاهها در این رابطه معتقد است که آنچه در ایران به عنوان خصوصی سازی انجام شده است، در قیاس با آنچه می باید انجام شود، تقریباً هیچ است.

مطالعات انجام شده نشان می دهد که در حال حاضر در ایران تنها ۱۴ درصد تولید ناخالص داخلی در اختیار بخش خصوصی است، درحالیکه این رقم در کشوری مثل لهستان که تا دو سال پیش تماماً پیرو اقتصاد کمونیستی بود، به ۹۰ درصد می رسد! از نگاه دیگر این دو رقم نشان می دهد که عملکرد مدیران ذریرط در امر خصوصی سازی در جامعه ای که پیشینه ملی مالکیت نداشته تا چه اندازه ضعیف و ناسف بار می باشد.

عملکرد منفی خصوصی سازی برنامه اول، در آستانه بررسی برنامه دوم و همزمان با تأسیس کمیته تخصصی به طرح ادغام وزارتخانه های صنعتی در مجلس شورای اسلامی، «مجلس و پژوهش» را بر آن داشت تا مقوله خصوصی سازی را در گزارش ویژه این شماره مورد نقد و بررسی قرار دهد. واقعیت آن است که ادغام وزارتخانه های صنایع و معادن و صنایع معدنی جهت توسعه بخش صنعت و افزایش سهم بخش خصوصی از اهمیت ویژه ای برخوردار است، لکن در این زمینه بدلیل اهمیّت آن پرداخته نشده است. بیجاست که مجلس محترم در یک مواجهه منطقی، با ادغام این وزارتخانه ها، بستر اولیه برای حرکت هدفمند بخش صنعت را فراهم آورد.

اولین مقاله این بخش، نگاهی اجمالی به جایگاه بخش خصوصی در تاریخ معاصر ایران دارد و نشان داده است که از بدو تشکیل سلسله پهلوی در ایران، گرایشات دولتی کردن و جلوگیری از حضور فراگیر کارآفرینان به طور بنیادی، مدنظر دولتمردان آن زمان بوده است. نتیجه این اقدامات نهایتاً از تشکیل قشر مستحکم کارآفرینان که بتوانند بر شرایط بحران اقتصادی غلبه نمایند، جلوگیری نموده است.

مقاله دیگر این بخش، عملکرد خصوصی سازی را در برنامه اول مورد ارزیابی قرار داده و در سومین مقاله، خصوصی سازی دیرباز دوبرس مهم قرار گرفته و نهایتاً ضرورت تأسیس شورای خصوصی سازی مورد تأکید واقع شده است. پایان بخش گزارش ویژه این شماره نیز سیری در آرای شماری از نمایندگان مجلس و وزرای کابینه درباره عملکرد، موانع و چشم انداز خصوصی سازی در ایران می باشد.

پیرامون مبادلات جهانی، رفتارشناسی دولتها،
و ارزیابی نقش کارآفرینان

■ تحول در مبادلات جهانی و جایگاه خصوصی سازی

مهندس محسن قانع بصیری

اشاره

پی بردن به ضرورت‌های خصوصی سازی، نظیر بسیاری مقولات دیگر نیازمند آگاهی از پیشینه و جایگاه آن در جهان امروز است. خصوصی سازی که امروز به عنوان یک امر مهم در اقتصاد داخلی و خارجی بسیاری کشورها ایفای نقش می‌کند تا چندی قبل - حداقل در برخی کشورها- امری مذموم و ناپسند تلقی می‌شد و بسیاری از کشورها برای بهبود اوضاع خود به دنبال تقویت هر چه بیشتر نقش دولت در اقتصاد خود بودند. این تلقی پیش از همه به شکل مبادلاتی جهان صنعتی و غیر صنعتی پیوند یافته بود و «راه رشد غیر سرمایه داری» به عنوان عامل مددکار در تشدید این تلقی، مؤثر افتاد.

مطلبی که در ادامه می‌خوانید مروری دارد بر فراز و نشیب‌های مبادلات جهانی. در این مقاله تحولاتی که طی دو دهه اخیر در شکل این مبادلات پدید آمده معرفی کرده و خصوصی سازی را به عنوان اصلی‌ترین راه برای رشد توان تولید ملتها و تقویت قشر کارآفرینان، شناسانده است. با هم مقاله را می‌خوانیم:

گزارش ویژه

بهره‌وری این قشر بسیار اندک بود، در حالی که قدرت خرید خود را با اخذ سوبسید دولتی به دست می‌آورد و دولت هم قدرت خرید خود را از طریق انحصارات، بخصوص مواد خام و فروش آنها به بازار بین‌المللی کسب می‌کرد. این جریان موجب آن شد تا بخش‌های استراتژیکی تولید برای سرمایه‌گذاری و تمرکز نیروهای کارآفرین و تربیت آنها، نا امن شود. کشورهای جهان سوم بیش از حد به مواد استراتژیک وابسته شدند و مبادلهٔ مواد خام با مواد استراتژیک مصرفی، شاخص اصلی اقتصادهای افراطی از این قنیل گردید.

دیگر شاخص مهم اقتصاد متمرکز دولتی و وابسته به مواد خام، بی‌ارزش شدن کار و سرمایه بود.

علاوه بر مواردی که بر شمرده شد، اقتصاد متمرکز سرمایه‌داری دولتی در تنظیم یک رابطه مولد میان دولت و مردم، تخریب بسیار بر جای گذاشت و امکان رشد و توسعه را به دلیل وجود انحصارات و فقدان زمینه رقابت، مسدود ساخت.

خصوصی‌سازی امروزه جریانی است برخلاف جریان نهایی «رشد غیرسرمایه‌داری» و «سرمایه‌داری دولتی» که از یک سو روسیه و از سوی دیگر اقتصادهای مواد خامی و تراست‌های نفتی بر ما تحمیل کردند. و از آنجا که آن جریان در هر سه بعد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تأثیرگذار بوده، پس جریان معکوس آن

شاید در میان تمامی مسامحه‌کاری تاریخ‌دانان در ارائه یک پیشینهٔ مدون تاریخی برای مقولات مختلف، فقدان یک تاریخ جامع دربارهٔ بخش خصوصی ایران از همه نابخشودنی‌تر باشد. چرا که نبود این تاریخ بیش از هر عامل دیگری باعث شده است تا شخصیت مستقلی برای این بخش بوجود نیاید و در عین حال جامعه نیز نسبت به آن دچار نوعی توهم گردد. به هر تقدیر وضع ما در حال حاضر چنین است که برای این بخش، حضور و آینده‌ای فعال قائلیم اما برایش شناسنامه‌ای در اختیار نداریم.

خصوصی‌سازی اکنون بخشی از یک برنامه مهم از اقتصاد ملت‌ها را تشکیل می‌دهد و شاید مهم‌ترین دلیل آن تبدیل سیستم مبادلاتی جهان سوم با جهان صنعتی از مبادلات مواد خام با کالای ساخته شده و صنعتی باشد.

جریان دولتی کردن اقتصاد جهان بخصوص از بعد از جنگ جهانی دوم با تبدیل نهایی حکومت‌های سنتی پادشاهی در جهان سوم به حکومت‌های جمهوری و متمرکز و بیشتر نظامی، شتاب بسیار شدیدی گرفت. به طوری که با اعمال تز سرمایه‌داری دولتی که در روسیه آن زمان بنام «راه رشد غیرسرمایه‌داری» معروف شده بود، از رشد و توسعه نظام‌های کارآفرین جلوگیری شد و در عوض قشر مصرفی بسیار وسیعی برای مصرف همان مصنوعات کشورهای صنعتی، زاییده شد. جالب آنست که



از خارج وارد کردند، بعدها نیز در طرح‌های توسعه خود بازهم خریدار متاع حاصل از تحقیق در خارج از سیستم خود شدند (جریان وابستگی به اقتصاد مواد خام). آنچه می‌توان در این باره به طور خلاصه گفت، آنکه تجربه سرمایه‌گذاری دولتی در صنایع، تجربه ناموفقی در ایران، بوده است و این عدم توفیق، بخصوص برای واحدهای مادر که توسط دولت ایجاد شد، مشهودتر است. شاید تنها نکته مثبت این جریان آن بود که دست‌پروردگان تکنوبوروکرات همین سیستم‌ها، خود سرمایه‌گذار مرحله بعدی صنایع مشابه بودند.

تجزیه و تحلیل «داور» با افزایش قیمت نفت و وابستگی دولت به آن و افزایش قدرت اقتصادی، آمیخته شد. هرچه دولتها بیشتر در با تلاق سرمایه‌گذاری دولتی فرو رفتند، کارآفرینی مستقل نیز بیشتر سرکوب شد و نوعی سرمایه‌گذاری وابسته به همین دلارنفتی به وجود آمد که بارزترین وجه آن، فقدان بینش اقتصاد سیاسی و آینده‌نگری بود.

شاید مهم‌ترین اثر سرمایه‌گذاری دولتی در ایران، تخریب جریان تمرکز سرمایه در بخش‌های مولد باشد. بدین ترتیب که دولت ضمن دست‌گذاردن بر انحصارات پرسود تولیدی نظیر دخانیات، اجازه تمرکز سرمایه کمی و تبدیل آن به سرمایه‌های کیفی را نداد. بدین ترتیب تمام سنگینی بار توسعه به دلیل وابستگی درآمدها به دلارهای ناشی از فروش موادخام (نفت)، به دوش دولت افتاد. و تبلور دموکراسی حاصل از تولید و

یعنی خصوصی‌سازی نیز جریانی است که باید از طریق تأثیر مثبت بر این سه، اعمال شود و در غیراین صورت برنامه موفق نخواهد بود.

سرمایه‌داری دولتی در ایران

روند دولتی کردن به همراه مدرنیسم اقتصادی در ایران از دوره رضاشاه آغاز شد، در این دوره «داور»^(۱) با تز «سرمایه‌داری دولتی»، بازار را که باید چنین وظیفه‌ای را به عهده می‌گرفت، از صحنه ورود به صنایع جدید و نقش‌آفرینی در روابط سیاسی - اقتصادی بین‌المللی دور کرد. در چنین شرایطی بسیار طبیعی بود که نوعی تکنوبوروکراسی به وجود آید که فاقد انگیزه‌های تحقیق و توسعه است و می‌تواند تمامی جریان انگیزه را در درون خود خفه سازد و چنین هم شد. تشکیل شرکت‌های بزرگ انحصاری (که هنوز هم کم و بیش با بازمانده‌هایش مواجه هستیم)، نخستین گام «داور» برای دولتی کردن اقتصاد و دور ساختن بخش خصوصی تلقی می‌گردد. نگاهی سطحی به کارخانجات و نهادهای خدماتی که از زمان رضاشاه ایجاد شده‌اند و تا به حال به حیات ثابت خود ادامه داده‌اند، فقدان تفکر توسعه در این واحدها را نشان می‌دهد. به طوری که می‌توان گفت «دست به ترکیب آنها زده نشده است». از راه آهن گرفته تا صنایع نساجی و از دخانیات گرفته تا صنایع سیمان، هیچ یک نتوانستند جریانی از زیست‌مندی صنعتی و توسعه را به نمایش بگذارند. همان طور که تمامی دانش و سخت‌افزارشان را به صورت یک مجموعه

گزارش ویژه

صاحب نعمت به طور طبیعی در خطر تهاجم اقوام بدوی تر قرار می‌گرفت (نظیر مغول‌ها و هون‌ها)، قوم بدوی تر، شجاع‌تر هم بود و همین ویژگی باعث می‌شد تا منطقه پر نعمت‌تر در معرض خطر خسارت دائمی قرار داشته باشد و تبادلات در اندک حجمی انجام شود. به همین دلیل هنوز سیستمی بنام تجارت بین‌المللی شکل نگرفته بود و مبادلات اندک و امکان توسعه و گسترش آنها از حدی بیشتر وجود نداشت. قدرت بزرگتر، قدرت غارتگری بود که تمامی منابع ایجاد ثروت را از بین می‌برد و تنها زمانی تمایل به تجارت پیدا می‌کرد که امکان خسارت فیزیکی میسر نبود. شاید تنها منطقه‌ای از جهان که پیش از انقلاب صنعتی رونق تجاری عظیم داشت، جاده ابریشم بود که آن هم همیشه در معرض حمله اقوام بدوی و خطرناک قرار داشت.

گسترش چنین ناامنی مبادلاتی، منجر به آن شد که تفکر سوداگری در تمامی ابعاد مبادلاتی رسوخ کند، طلا و جواهر مبنای اصلی ثروت قلمداد می‌شد و از آنجاکه نمی‌توانستند منابع کار و تولید را براحتی انتقال دهند، تمایل به انتقال ثروت‌های حاصل از زمین، آن هم کانی‌های ارزشمند، بشدت قوت گرفت. گنجهای افسانه‌ای پادشاهان، حاصل چنین تفکری بود و دو امپراتوری اسپانیا و پرتغال از قالب چنین تفکری برخاستند و تمدن‌های آرتک‌ها و واتیکانها را غارت کردند.

توسعه نیز ممکن نشد، در عوض حجم عظیمی از نیروهای مولد جامعه تبدیل به قشر متوسط مصرفی شد و چاه بحران آینده عمیق و عمیق‌تر گشت.

تحول از اقتصاد تمرکزی و انحصاری (وابسته به سرمایه دولتی که خود وابستگی شدید به مواد خام دارد) به سرمایه‌های پویا، مولد و قابل تبدیل به کار و توسعه، روندی بسیار مشکل است. در واقع این تحول باید به دست همان نیروهایی انجام شود که در حال حاضر از ضعف شدید بینشی و توانایی رنج می‌برند. مضاف بر آن دولت در شرایطی می‌خواهد دست به خصوصی‌سازی نهادهای متمرکز خود بزند که بخش اعظم سرمایه‌های کشور از دست نیروهای کارآفرین رها شده و به سمت نیروهای بازار دلالی متمایل گردیده است.

نگاهی به تحولات جهانی

در اینجا لازم است بانگاهی به شرایط بین‌المللی، وضع جهانی رادر رابطه با تحولات اقتصادی - سیاسی آن مورد توجه قرار دهیم. وضع کنونی و سیر در تحول تبادلات، گویای وجود سه دوره شاخص است.

۱- دوره تصادف و غارت:

تا آغاز انقلاب صنعتی، شاخص اصلی اقتصاد ملی هر کشور کمبود و قحطی بود. چرا که بازار هنوز در خدمت تولید صنعتی قرار نگرفته بود. در این دوره، هر منطقه

۲- دوره مبادله مواد خام با کالای ساخته شده (تبدیل عصر غارت به استعمار):

با آغاز انقلاب صنعتی، وضع دگرگون شد. در انگلستان قدرت جدیدی به مدد انقلاب صنعتی نصیب گرفت که دائماً بر توان تولیدش افزوده می‌شد. در همین دوره بود که آدام اسمیت به نقد نظریه سوداگری و فیزیوکراسی برخاست و برخلاف آنان که به ثروتهای زمین و معادن وابسته بودند، اعلام داشت که ثروت اصلی یک جامعه، نه طلا، بلکه کار است. بدین ترتیب تفکر انقلاب صنعتی، از طریق نقد بر نظریه سوداگری و فیزیوکراسی، متولد شد. این تفکر توانست به مدد دو تکنولوژی نساجی و فولاد به جنگ دو امپراتوری بزرگ اسپانیا و پرتغال در اروپا و قدرت‌های امپراتوری بزرگ آسیایی نظیر چین، هند، ایران و عثمانی برود. این قدرتها بسیار دیرتر از آنچه که تصور می‌شد توانستند با ماهیت قدرت جدید آشنا شوند. اگر قدرت‌های قدیمی، غارتگر فیزیکی بودند، این قدرت اصلاً چنین نبود. این قدرت با دستی پر از کالا و ارزان‌تر از کالای داخلی وارد عرصه تجارت در این امپراتوری‌ها شد! چه کسی می‌توانست در پشت این عرضه ارزان و پرسود، وجود نوعی جدید از غارت را در شکل مبادله مواد خام با کالای ساخته شده، پیش‌بینی کند؟ به همین دلیل بود که جزیره کوچک انگلستان بزودی تبدیل به یک امپراتوری جدید شد که تا آن زمان بشریت بخود ندیده بود؛ امپراتوری که دو نیروی سخت‌افزاری تولید صنعتی و نیروی تفکر

بر مبنای ارزش کار، بمثابه دو دست او بودند و ریشه قدرت وی از آنها ناشی می‌شد.

اما همین مبادله بود که بتدریج استعمار را به صورت یک پدیده بسیار زشت درانظار جهان غیرصنعتی آن روز نشان داد. چرا که مبادله مواد خام با کالای ساخته شده از رشد نهادهای کارآفرین و تمرکز سرمایه و کار در درون این سرزمینها جلوگیری می‌کرد.

در کشورهای غیرصنعتی آن روز (که عقب مانده نیز شدند)، دولت‌ها نیز کم‌کم به این ثروت وابسته شدند، رابطه نهادی میان دولت با سرمایه‌های کارآفرین قطع شد و حتی برخی از دولت‌های جهان سوم، به این نهادها بمثابه رقبای خود در عرصه سیاست و اقتصاد و فرهنگ نگریستند. به طوری که اجازه هیچ‌گونه تشکل رابه نیروهای تحقیقی و کارآفرین ندادند و کشورهای خود را تا دندان به ثروت مواد خام وابسته کردند.

یکی از تجلیات بسیار مهم همین دوره، رشد اقتصاد متمرکز دولتی بود. این روند بخصوص بعد از جنگ دوم جهانی شتابی بسیار گرفت و تقریباً در تمامی کشورهای جهان سوم دولت، متولی نوعی مدرنیسم شد که ناشی از ورود نهادهای غیرکارآفرین اما تولیدی بود. چنین روندی اتفاقاً در جریان جنگ سرد، هم از سوی شوروی و هم از سوی آمریکا که دو قدرت بزرگ و مسلط جهانی بودند پشتیبانی می‌شد. جریان وابسته شدن اقتصاد و سیاست کشورهای جهان سوم از طریق مواد خام و رشد دولتهای غول‌آسا و فروپاشی نظام‌های مستقل تولیدی و کارآفرین از طریق سرمایه‌های

گزارش ویژه

نداشت و بشدت وابسته به سویسید حاصل از فروش مواد خام بود.

از آنجاکه مبادله مواد خام با کالای ساخته شده روابط میان دولت‌ها را به دلیل تصاحب منابع موادخام دولتهای جهان سوم توسط دولتهایشان تحمیل می‌کرد، بسیار طبیعی بود که دولتی کردن، امری بسیار حسنه قلمداد شود. این جریان با ظهور شوروی که امپراتوری سرمایه‌داری دولتی بود، منجر به فرموله کردن نظریه «راه رشد غیرسرمایه‌داری» شد. براساس این نظریه که متأسفانه بر ذهنیت قشر روشنفکر زاییده شده از طبقه متوسط در اکثر کشورهای جهان سوم حاکمیت داشت، چنانچه سیستم‌های تولیدی و خدماتی دولتی‌تر می‌شدند جامعه به سوسیالیسم که از اهداف این روشنفکران بود، نزدیکتر می‌شد. چنین نظریه‌ای باعث شد تا روشنفکران این کشورها ناخواسته در خدمت دولتها قرار گیرند و به مبارزه با کارآفرینان سرزمینهای خودشان بکوشند.

ره آورد نهایی چنین وضعیتی منجر به بسی‌ارزش شدن کار و سرمایه از طریق تحلیل‌هایی می‌شد که آنها را مجرد از یکدیگر ارزیابی می‌کردند.

به هر حال مبادله مواد خام با کالای ساخته شده که براساس محورارتباطی میان دولتهای جهان سوم و جهان صنعتی شکل گرفت، حجم عظیمی از تکنوپروکراسی را در کشورهای جهان سوم که مواد خام با ارزشی داشتند، به وجود آورد و در مقابل،

مردمی از اهدافی بود که تا اواسط دهه هفتاد میلادی دنبال شد. این جریان توانست نوعی خاص از قشر متوسط را در کشورهای جهان سوم متورم کند که در ذهن آنها از طریق جدایی کار و سرمایه، هم کار و هم سرمایه ضدارزش شد و در پایان، بهره‌وری تولید به کمترین حد خود نزول کرد.

مهم‌ترین اثر این نوع مبادله، آن بود که بتدریج ارتباط میان نهادهای مولدوکارآفرین بخش خصوصی را با جهان صنعتی و خارج قطع کرد و رابطه میان دولت جهان سومی با دولت صنعتی که بعدها مجموعه «شمال» را ساخت جایگزین آن شد. این امر در مورد جامعه خودمان توانست، نهادهای کارآفرین ملی را به درون فضای بسته بازار براند و در نتیجه بازار را که باید به صورت یک سیستم باز و مؤثر عمل کند، تبدیل به یک سیستم بسته و منفعل کرد که با هر نوع مظاهر سرمایه‌گذاری صنعتی که می‌توانست توسط دولت از طریق دامپینگ تخریب بشود، مخالفت کند.

روند مبادلاتی مواد خام با کالای ساخته شده بتدریج با ظهور دولت‌های جدید در کشورهای غیرصنعتی و ملی کردن منابع مواد خام که مورد نیاز کارخانجات صنعتی بودند، تشدید شد. تشدید روند فوق منجر به ظهور قشر جدید و متوسطی شد که برای بقای خود بشدت وابسته به فروش این مواد خام بود و بدین ترتیب مدرنیسم از درون قشری ظهور کرد که اصولاً رابطه‌ای با کار مولد

جریان کارآفرینی که از طریق ارزشمندشدن سرمایه معطوف به کار و تولید و رقابت شکل می‌گرفت، به صورت ضد ارزش در جامعه تبلیغ شد.

در این شرایط بود که دولت آمریکا در دههٔ شصت وابستگی دلار را به طلا نفی کرد و شروع به چاپ «پترو دلار» نمود و به یکباره، سطح زندگی قشر متوسط کشورهای جهان سومی رشد کرد. در ایران در فاصلهٔ سالهای ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۱ درآمد سرانه کشور از حدود یکصد دلار به ۲۰۰۰ دلار رسید و همه فکر می‌کردند که بهشتی ابدی برایشان فراهم شده است، حال آنکه این از اثرات شیطانی چاپ پترو دلارهایی بود که بیشتر آنها به جیب کمپانی‌های تسلیحاتی غرب می‌رفت. چنین شد که توسعه تکنولوژی در غرب به بهای سرکوب کارآفرینی و رشد قشر متوسط مصرفی بی‌ارتباط با کار مولد، شکل گرفت و از دههٔ هفتاد به بعد چهرهٔ دنیا را دگرگون ساخت.

۳- دورهٔ مبادلاتی با دیگر کالاهای صنعتی:

جریان تفوق تحقیق و توسعه بر روند گسترش نظامهای تولیدی، اثرات بسیار مهمی بر مبادلات مواد خام با کالاهای ساخته شده گذارد. مهمترین آنها جریانی بود که به آن نام «افول ارزش مواد خام» داده‌ایم. این جریان که حاصل توسعه تکنولوژی و تبلور دانش بیشتر در روند کار و تولید بود، بتدریج ارزش مواد خام را در هزینه‌های تولیدی به نفع دانش و علم کاهش داد. روند روبه‌افول ارزش مواد خام، کشورهای جهان سوم

را که دارای قشر متوسطی بودند به وسیلهٔ اشتباهی جذب بیشتر امکانات و سرعت رشد جمعیت بسیار، با معضل بدهی‌های کلان روبرو ساخت. تقریباً در اوائل دهه هفتاد میلادی بود که بانکهای بزرگ دنیا دریافتند که کشورهای جهان سوم توان بازپرداخت وامهای هزاران میلیارد دلاری خود را ندارند. جهان به یکباره با بحران بسیار ویژه‌ای روبرو شد. بحرانی که ریشهٔ آن را باید در کمپانی‌های مواد خام و تسلیحاتی آمریکا و شوروی جستجو کرد. بانکهای دنیا بتدریج دریافتند که دیگر مواد خام نمی‌تواند پشتوانه‌ای مستحکم برای دادن اعتبار بیشتر باشد. جریان وابستگی کشورهای جهان سوم به مواد خام دیگر جاذبه‌ای برای آنهاست که به دنبال ثبات و توسعه مبادلاتی با جهان سومی‌ها بودند، نداشت، بخصوص آنکه توسعه تکنولوژی اطلاعاتی و بحران محیط زیست نیز مزید بر علت شد و مبادلات و ارتباطات جدیدتری را به اقتصاد و سیاست جهان تحمیل نمود.

بانکها در پیچه‌های وام‌های خود را بستند و در روابط خود با تراست‌های مواد خام و تسلیحاتی تجدیدنظر کردند و به سراغ سرمایه‌های کشورهای صنعتی رفتند تا تکنولوژی، جریان تداوم منافع را حفظ نمایند. اولین قربانی این تغییر جریان، شوروی بود. دیگر تزی «راه رشد غیر سرمایه‌داری» جاذبیت خود را از دست داده بود و دولتهای جهان سوم با انبانی از بدهیها بمانند آن عروس جوانی به نظر می‌آمدند که در فاصله‌ای اندک به پیرزنی غیر قابل تحمل

گزارش ویژه

و تولید از دولت به بخش خصوصی باشیم. بسیار طبیعی است که این تفرق باید در سیاست و فرهنگ نیز اعمال شود. اگر در قلمرو اقتصاد استراتژی «آزادسازی» رادنبال می‌کنیم، نمی‌توانیم در قلمرو سیاست و فرهنگ استراتژی «تمرکزگرایی» را دنبال نماییم.

باید این امر روشن باشد که ایجاد یک دیدگاه مشترک در سه قلمرو فرهنگ، اقتصاد و سیاست، بر مبنای ارزش‌گذاری کار و رقابت مولد، از مهمترین اصول حرکتی دولت در آینده باید باشد. شاید یکی از بزرگترین چالش‌ها در این جهت‌گیری، تربیت و بار آوردن قشری است که در گذشته بدلیل سیاستهای غلط، تقریباً از دست رفته است. نباید دچار خطا بشویم و خیل دلالتان و گسترش فرهنگ «کارچاق‌کنی» و «دلالی» را بحساب «کارآفرینان» و «فرهنگ کارآفرینی» بگذاریم، که اولی در واقع نماد حضور مبادلات گذشته است و لازم است که عناصر مستعد آنان را برای ایفای نقش جدید، باز شناخته و فعال نمود. استراتژی فروش هر چه بیشتر نفت، مربوط به گذشته‌هاست. برای افزایش قدرت کمی و کیفی تولید و صادرات، نیروهای راستین کارآفرین را باید باز شناخت و اقتصاد نوین را بادست آنان تحرک و پویایی بخشید.

□ □ □

تبدیل شده بود.

این جریان، حتی اقتصاددانان متکی به نظریه «ادوار اقتصادی» را نیز گیج کرد. اکنون جهان، هم تورم دارد و هم رکود و برای حل آن نیز هیچ چاره‌ای نیست مگر آنکه ناظر به شکستن همان قشر متوسط مصرفی شود که روزی دنیا را عروس خود تصور می‌کردند و جامعه مصرف را پوشیده بودند. «مصرف» به «صرفه‌جویی» تبدیل می‌شود و کشورهای جهان سوم که سالها با اقتصاد فیزیوکراتی تغذیه کرده‌اند به ناگاه ناچار شده‌اند کار را تنها امید برای اخذ ثروت بدانند. عصر تفوق سیاست و اقتصاد مواد خامی رفت که به پایان رسد.

شاید بتوان گفت که گسترش خصوصی‌سازی نیز ریشه در همین تغییر ساختار مبادلاتی در جهان دارد. به نظر می‌رسد دیگر نمی‌توان با طناب پوسیده مواد خام وارد اقتصاد جهانی شد و موفق هم از آب بیرون آمد. بنابراین ریشه اساسی تحول دیدگاهی را باید در همین نکته دانست و در حوزه‌های سیاست، اقتصاد و فرهنگ به تعریفی مناسب با این تحول دست یافت. امروزه دیگر به درک این نکته رسیده‌ایم که برای یک اقتصاد سالم و بدون بدهی فزاینده باید ماشین تولید داخلی را از طریق گسترش نهادهای کارآفرین و ایجاد رقابت میان آنها و تمرکز سرمایه و کار دنبال کنیم، در این صورت روشن است که باید در جریان تحول اقتصادی، ناظر بر توزیع سرمایه

مروری بر کارکرد و ریشه‌های ناکامی خصوصی‌سازی در ایران

■ خصوصی‌سازی؛ خسته در ابتدای راه

دکتر بهمن آرمان

اشاره:

خصوصی‌سازی به عنوان ضرورتی برای بهبود وضعیت اقتصادی، کوچک ساختن سازمان دولت و افزایش راندمان تولید، تقریباً پس از پایان جنگ تحمیلی مورد توجه و تأکید مسئولان و متفکران سیاسی - اقتصادی کشور قرار گرفت و در این راه سعی شد تا موانع قانونی و ساختاری موجود بر سر راه روند خصوصی‌سازی برطرف گردد. با اینهمه نتایج بدست آمده چندان امیدوارکننده نیست. در این راه حتی الزام و تعهد قانونی سازمانهای دولتی به فروش سهام نیز کارساز نیفتاد و عدم استقبال از عرضه سهام، موجبات سیر نزولی سهم معاملات بورس را در تولید ناخالص ملی (از ۱/۲۲ درصد در سال ۷۰ به ۰/۷۴ درصد در سال ۷۱) فراهم ساخت و نهایتاً روند نزولی خصوصی‌سازی تا آنجا پیش رفت که متأسفانه در نه ماهه اول سال گذشته، تقریباً متوقف بود. حال، بنظر می‌رسد کاروانی که «صد قافله دل» همراه داشت، خود را در ابتدای راه، «خسته» و «مانده» نمایان ساخته است.

مطلبی که در ادامه می‌خوانید، ضمن مروری بر عملکرد خصوصی‌سازی و تأکید بر عدم موفقیت آن، ریشه‌های این ناکامی را برشمرده و چگونگی خروج از این وضعیت را مورد توجه قرار داده است.

گزارش ویژه

مستقیم با خریداران، مرحله اجرائی فرایند واگذاری سهام شرکت‌های دولتی که از آبان ماه سال ۱۳۶۸ با آغاز فعالیتهای مجدد بورس اوراق بهادار تهران آغاز شده بود، حرکت تازه‌ای به خود گرفت و واگذاری سهام واحدهای تولیدی و خدماتی تحت پوشش سازمانهای دولتی به مردم، به صورت جزئی از برنامه‌های اقتصادی اعلام شده از سوی مقامهای رسمی کشور و سیاستهای شورای عالی بازسازی و همچنین بخشی از برنامه پنجساله اول توسعه اقتصادی کشور درآمد.

این مسئله که در اصطلاحات مالی بین‌المللی از آن با عنوان «خصوصی‌سازی» نام برده می‌شود تا حدود زیادی ناشی از شرایط داخلی کشورها و مقداری هم نشأت گرفته از تغییر و تحولات دهه اخیر سیستمهای اقتصادی جهان است. نتایج منجر به شکست سیاست و نظریه دولتی ساختن اقتصاد و اعمال کنترل‌های مرکزی به جای فعالیت بخش مردمی و خصوصی و استفاده از مکانیزم‌های بازار که در ۷۰ سال گذشته در کشورهای سوسیالیستی (سابق) و تعداد زیادی از کشورهای صنعتی و در حال رشد اعمال شده‌اند، اندیشه‌های جدیدی را به میان آورد تا از طریق کاستن حجم فعالیتهای دولت، زمینه آزادی عمل و رشد بیشتر بنگاههای تولیدی فراهم آید.

گرچه اجرای این سیاست به دلیل عدم تغییرات مناسب در دیگر سیاستها در همه

هرچند ضرورت آغاز مراحل اجرائی فرایند خصوصی‌سازی در کشور از مدت‌ها پیش و عملاً از ابتدای دوره گسترش فعالیتهای بخش دولتی شدیداً احساس می‌شد، ولی شرایط حاکم بر سیستم تولیدی و اقتصادی کشور به ویژه توأم شدن این شرایط با جنگ تحمیلی مجالی برای اعمال چنین سیاستی فراهم نداشت.

پایان جنگ تحمیلی، استقرار نخستین دولت پس از جنگ و پذیرش اصل برنامه‌ریزی برای توسعه، شرایط مطلوبی برای کاستن از حجم فعالیتهای دولت را به وجود آورد. سیستم قانون‌گذاری کشور که به تبعات دولتی شدن بیش از حد فعالیتهای اقتصادی واقف بود و آن را به سود اقتصاد کشور نمی‌دانست، تمهیدات و اقدامات قانونی ویژه‌ای را مدنظر قرار داد که عمده‌ترین آنها تصویب بند ۳۷-۴ قانون برنامه پنجساله اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بود. در این مصوبه تشویق و حمایت از ایجاد تشکلهای صنعتی و معدنی و تخصصی و واگذاری سهام صنایع دولتی و ملی شده (به استثناء صنایع مادر) به مردم پیش‌بینی شده است. پس از آن و با اعلام مصوبه شماره ۵۲۸/ت/۱۰۹ هـ مورخ ۱۳۷۰/۲/۱۹ هیئت وزیران مبنی بر اعلام نام تعداد ۳۹۱ شرکت دولتی جهت واگذاری به مردم از طریق روشهای زیر:

بورس، مزایده عمومی و یا مذاکره

کشورها با موفقیت همراه نبوده است و یا در پاره‌ای موارد حتی منجر به ایجاد دلسردی و مقاومت در مدیریت شرکتهای موضوع واگذاری و کاهش انگیزه مقامات اجرائی و توقف کار شده است، ولی باید یادآور شد که علیرغم مشکلات یاد شده این روند نه تنها متوقف نشده بلکه هر کشور به تناسب شرایط و انتظارات خود در جهت بهینه ساختن اجرای این سیاست برآمده است.

جمهوری اسلامی ایران از یک طرف به علت شرایط ناشی از انقلاب و از طرف دیگر به دلیل جنگ تحمیلی طولانی، مسئولیتهای بسیاری را بر دوش دولت و بخش دولتی گذارد که برخی از آنها حتی در کشورهایی که دارای بخش دولتی گسترده می‌باشند نیز امری غیرمرتبط با دولت می‌نماید. با پایان جنگ تحمیلی و بر سرکار آمدن نخستین دولت پس از جنگ، اقداماتی جدی در این مورد در دستور کار قرار گرفت. در این مقاله سعی داریم با بررسی عملکرد شیوه‌های مختلف اجرائی سیاست خصوصی‌سازی، مشخص سازیم که کدام یک از شیوه‌های اجرائی از موفقیت بیشتری برخوردار بوده‌اند. بدین منظور قبل از هرچیز جدولی که آخرین آمار مرتبط با واگذاری سهام شرکتهای دولتی تحت پوشش سازمانهای مختلف دولتی در طول سالهای اجرای برنامه پنجساله اول را منعکس می‌کند، ارائه شده است.

اعداد مندرج در جدول شماره یک نمایانگر این واقعیت هستند که مکانیزم بورس اوراق بهادار در ابعاد گسترده‌تری

مورد استفاده قرار گرفته است زیرا عملاً ۷۵/۵ درصد از کل سهام واگذار شده توسط ارگانهای دولتی از طریق بورس صورت گرفته است.

بورس اوراق بهادار هرچند به عنوان یکی از اهرمهای خصوصی‌سازی شناخته می‌شود، ولی باید اذعان داشت که براساس تجربیات موجود در سایر کشورها از آن در ابعاد گسترده‌ای در فرآیند خصوصی‌سازی استفاده نمی‌شود زیرا شرایط بورس‌های اوراق بهادار برای پذیرش شرکتهای معمولاً دشوار است. بنابراین چنین امری خود به معنای نامناسب بودن شرایط بورس برای پذیرش شرکتهایی است که عملاً از ساختار مالی مناسبی برخوردار نمی‌باشند. زیرا اکثر شرکتهای دولتی که از آنها در مصوبه هیئت وزیران نام برده شده است، دارای ساختار مالی نامناسبی هستند که اصلاح و آماده ساختنشان برای پذیرفته شدن در بورس، مستلزم گذراندن مراحل مختلف آماده‌سازی است که طبعاً نیازمند مدت زمانی طولانی می‌باشد.

به هر حال توجه به موارد فوق این ضرورت را مطرح می‌سازد تا در نخستین گام، -قبل از پرداختن به سایر شیوه‌های واگذاری- عملکرد بورس اوراق بهادار مورد بررسی قرار گیرد.

الف - عملکرد بورس اوراق بهادار

البته هرچند سابقه تاسیس بورس اوراق بهادار در ایران به سال ۱۳۴۶ برمی‌گردد، ولی عملاً این مکانیزم به دلیل وجود

(به تفکیک منابع واکتدارنده)

جدول شماره ۱ - فروش سهام شرکتهای دولتی در طول دوره ۶۷-۱۳۶۸

(ارقام به میلیون ریال)

جمع کل	۱۳۷۲		۱۳۷۱		۱۳۷۰		۱۳۶۹		۱۳۶۸		نام منابع واکتدارنده	ردیف
	فروش از طریق مزایده و مملکتی ***	فروش از طریق بورس	فروش از طریق مزایده و مملکتی	فروش از طریق بورس	فروش از طریق مزایده و مملکتی	فروش از طریق بورس	فروش از طریق مزایده و مملکتی	فروش از طریق بورس	فروش از طریق مزایده و مملکتی	فروش از طریق بورس		
۴۵۲۰۰۲۶۶	۷۲۴۹۰۹۶	۳۷۹۵۲۸	۴۹۲۶۵۵	۷۶۵۸۹	۲۰۱۰۶۳	۲۳۳۲۸۱۱	-	۱۰۲۸۹/۹	-	-	سازمان صنایع ملی ایران	۱
۲۸۶۸۰۶۳۴	۶۸۰۰۸۵۴	۲۱۸۷۹۷۴	۱۰۸۸۰۵۵	۵۵۵	۸۲۸۹۶	-	۲۱۶۲۴۵	۲۸۸	۲۸۸۷۲	-	بانک صنعت و معدن	۲
۱۹۷۷۶۴۶۵	۴۴۷۲۶۵	۱۵۳۰۹۲۳	۹۰۰۰	۳۳۹۰۶۵	۱۹۸۲	۱۹۸۲	-	۳۹۲/۶	-	-	سازمان گسترش و توسعه صنایع ایران	۳
۷۶۶۵۳۷	۶۶۶۹۹	۹۷۵۲۷	۹۲۲	۶۲۱۰	۲۶۶۷	۳۰۹۱	۲۹۶	۱۸۳/۹	-	۱۰۲/۴	بنیاد مستضعفان	۴
۳۳۲۶۱	-	۳۳۲۶۱	-	-	۲۶۶	-	-	۶۲۱/۹	-	-	بانک کشاورزی	۵
۱۱۰۳۳۶	-	۱۱۰۳۳۶	-	۷۸۰۵	۳۷۷۱	-	-	-	-	۴۶۷/۶	بانک ملی ایران	۶
۲۶۵۱۸	-	۲۶۵۱۸	-	-	۲۵۲۲	-	-	۱۰۹/۸	-	-	بانک تجارت	۷
۲۸۰۷۳	-	۲۸۰۷۳	-	-	۳۷۹۳۰	-	-	-	-	-	بانک سپه	۸
۷۲۰	-	۷۲۰	-	-	۷۲۰	-	-	-	-	-	بانک صادرات	۹
۶۹۱/۱	-	۶۹۱/۱	-	-	-	-	-	-	-	۶۹۱/۱***	بانک مرکزی	۱۰
۱۹۳۳	-	۱۹۳۳	-	۱۲۹	۱۷۹۴	-	-	-	-	-	بنیاد شهید	۱۱
۴۶۸۱	-	۴۶۸۱	-	۴۶۸۱	-	-	-	-	-	-	بنیاد بعثت	۱۲
-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	بنیاد بازده خرداد	۱۳
۵۸	-	۵۸	-	-	۵۸	-	-	-	-	-	وزارت صنایع	۱۴
۱۲۸۱/۸	۱۲۸۱/۸	-	۱۰۵۰۲/۳	-	-	-	-	-	-	-	وزارت کشاورزی	۱۵
-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	وزارت معادن و فلزات	۱۶
-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	وزارت جهاد سازندگی	۱۷
۱۳۳۱۰۵	-	۱۳۳۱۰۵	-	۵۹۱۵/۸	-	-	-	-	-	-	سازمان گسترش مالکیت واحدهای تولیدی	۱۸
۱۰۰۹۲۵۶۶۵	۱۶۴۲۸۸۵	۸۱۲۵۶۹	۳۶۲۱۹۰۵	۱۹۸۳۱۹/۶۵	۳۳۹۹۸/۸	۳۳۹۹۷/۱۱	۲۶۶۹۱/۲	۳۳۳۳۲/۶	۲۸/۸	۲۶۰۶/۵	جمع	

*** سهام فروخته شده توسط بانک سپه به شرکت سرمایه گذاری سپه
 *** فروش سهام شرکت سرمایه گذاری ملی ایران
 *** فروش سهام از طریق مزایده و مملکتی مربوط به هفده سال ۱۳۷۲ می باشد



و معدن بورس را به عنوان محلی مناسب برای واگذاری سهام شرکتهای تحت پوشش خود ندانند و از طرف دیگر بورس نیز خود را در شرایطی می‌دید که از کار اصلی خود که پذیرش شرکتهای سالم و پویا می‌باشد بازمانده است. مجموعه دو عامل بالا و کم کاری و درعین حال مقاومت ارگانهای عرضه‌کننده سهام موجباتی را فراهم ساختند تا به تدریج ابزار اصلی فرایند خصوصی‌سازی یعنی بورس از کارائی لازم برخوردار نگردد، بطوری که سازمانهای دولتی علیرغم تعهد قانونی به فروش سهام از چنین کاری استنکاف نموده و در نهایت عرضه سهام به تدریج در طول سالهای ۱۳۷۱ به بعد کند گردید.

شرایطی که بر شمرده شد، زمینه‌ای را فراهم ساخت تا بتدریج حجم معاملات بورس تهران که تا حدود ۶۲/۸ درصد متأثر از عرضه سهام شرکتهای دولتی است کاهش یابد. بطوری که برای نخستین بار ارزش معاملات سهام در سال ۱۳۷۱ روند نزولی را نشان داد و به میزان ۲۶/۴ درصد نسبت به سال ماقبل کاهش یافت. کاهش حجم معاملات در بورس تهران که به نوبه خود عمدتاً متأثر از عدم استقبال سازمانهای دولتی به عرضه سهام بود تنها به این مورد محدود نگردید، بلکه به تدریج زمینه‌ای را فراهم ساخت تا سهم معاملات بورس تهران در تولید ناخالص ملی نیز کاهش یابد بطوریکه از ۱/۲۲ درصد در سال ۱۳۷۰ به ۰/۷۴ درصد در سال ۱۳۷۱ نزول نمود. همین روند در مورد درصد معاملات بورس

درآمدهای نفتی قابل توجه و عدم تمایل واقعی دولتهای پیش از انقلاب به گسترش مبانی مالکیت، هیچگاه جایگاه مناسبی در بازار سرمایه کشور نتوانست پیدا کند. شاهد مدعا اینکه سهم معاملات بورس اوراق بهادار که در سالهای پیش از انقلاب عمدتاً شامل اوراق قرضه دولتی می‌شد در تولید ناخالص ملی محدود به ۰/۵ درصد بود که حتی در آن زمان نیز رقم بسیار ناچیزی تلقی می‌گردید. پیروزی انقلاب اسلامی و بی‌ثباتی‌های اقتصادی پس از آن و بروز جنگ تحمیلی، بورس را در حاشیه اقتصاد کشور قرار داد و از آن زائده‌ای بی‌مصرف بوجود آورد. تصویب قانون بانکداری بدون ربا که دادوستد اوراق قرضه را غیرقانونی می‌دانست ضربه دیگری بود که بورس را کاملاً از نفس انداخت و عملاً جایی برای آن در ساختار بازار سرمایه کشور باقی نگذاشت. ادامه جنگ تحمیلی و عدم امکان برنامه‌ریزی اقتصادی، بورس تهران را تا سال ۱۳۶۸ کاملاً در حاشیه قرار داد. از سال ۱۳۶۸ با آغاز مرحله اجرائی واگذاری سهام شرکتهای دولتی مجدداً بازار بورس رونق گرفت و ناخواسته و بدون آنکه در چارچوب وظائف اجرائی و قانونی‌اش باشد از آن به عنوان ابزار واگذاری سهام شرکتهای دولتی سود برده شد.

چنین اندیشه‌ای که از ابتدا نیز محکوم به ناکامی و شکست بود، زمینه‌ای را فراهم ساخت تا از یک طرف ارگانهای عمده، واگذارکننده سهام مانند سازمان صنایع ملی، سازمان گسترش و نوسازی و بانک صنعت

گزارش ویژه

الف- عدم بیان صریح سیاستهای خصوصی سازی توسط مقامات کلیدی کشور و اختلاف نظر در سرعت اجرای آن.

ب - مشکلات مربوط به قانون کار.

ج - ابهام در سرمایه گذاری خارجی و خرید سهام شرکتهای موجود توسط خارجیان و شرکتهای خارجی.

د - تغییرات عمده در متغیرهای کلان اقتصادی کشور به دلیل اجرای سیاستهای تعدیل اقتصادی.

ه - عدم ثبات در سیاستها و تصمیمات مراجع اقتصادی کشور.

و - عدم پیشرفت کافی در سیاستهای مربوط به مقررات زدائی.

به هر حال سوای اینکه عوامل یاد شده بالا تا چه اندازه به حق و تا چه میزان غیر مرتبط با فرایند خصوصی سازی بوده اند، نتیجه حاصله بیانگر آن است که روش واگذاری سهام شرکتهای دولتی از طریق مذاکره مستقیم و مزایده نیز مواجه با اشکالات اساسی روبرو بوده است و به نظر نمی آید تشکیلات اجرائی فعلی توانائی کافی در گشودن گره مشکلات را داشته باشد. البته در اواخر سال گذشته مقامات ذیصلاح اقدام به تدوین آیین نامه ای برای واگذاری سهام شرکتهای دولتی نمودند و از آنجا که نتایج این امر هنوز قابل ارزیابی نمی باشد در اینجا به اثرات آن پرداخته نمی شود.

به کل نقدینگی کشور صادق است. زیرا شرایط فعلی، نقش بورس در جذب نقدینگی را به حدود یک درصد محدود کرده است که رقمی است نه تنها ناچیز بلکه نگران کننده.

ب - فروش سهام از طریق مزایده و مذاکره مستقیم

با آشکار شدن مشکلات ناشی از عرضه سهام از طریق بورس، سازمانهای عمده عرضه کننده سهام (عمدتاً سازمان صنایع ملی و گسترش و نوسازی و بانک صنعت و معدن) سعی در یافتن راههای جانبینی برای فروش واحدهای زیر پوشش خود نمودند و اقدام به انجام معاملاتی بصورت مزایده و یا مذاکره مستقیم با خریداران احتمالی نمودند. نتیجه اینکه در نخستین سال اعمال این روش، مجموعاً مبلغ ۲۷/۴ میلیارد ریال از سهام شرکتهای دولتی به فروش رفت. در طول سال ۱۳۷۱ این رقم به ۱۹۸/۳ میلیارد ریال افزایش یافت و در نیمه اول سال ۱۳۷۲ مجدداً فروش سهام از این طریق نیز روبه کاهش گذاشت به طوری که میزان فروش سهام به رقمی معادل ۳۶/۲ میلیارد ریال در طول دوره یاد شده کاهش یافت.

سازمانهای عمده عرضه کننده سهام، عدم اخذ نتیجه در این رابطه را مرتبط با عوامل و کاستیهای اجرائی دانسته اند و عموماً به موارد زیر اشاره می کنند:

عملکرد سازمانهای عمده عرضه کننده سهام

سازمانهای عمده عرضه کننده سهام بویژه سازمان صنایع ملی و بانک صنعت و معدن که بیشترین تعداد شرکتهای دولتی را زیر پوشش خود دارند بارها از این مسئله شکایت داشته اند که عدم وجود برنامه زمانی مشخص برای واگذاری، یکی از عوامل عدم واگذاری سهام شرکتهای تحت پوشش آنان بوده است. البته اگر اندکی به واقعیات امر توجه شود به راحتی می توان به این نتیجه گیری رسید که چنین استدلالی دارای مبانی درستی نمی باشد زیرا بیشترین میزان عرضه سهام عملاً در سالهایی صورت گرفته که دولت هیچگونه سقف زمانی مشخصی را برای فروش سهام تعیین نکرده بود. بطور مثال درحالیکه در سال ۱۳۷۰ دولت هیچگونه سقف مشخصی برای فروش سهام شرکتهای دولتی مشخص نکرده بود عملاً ۳۵۸/۵ میلیارد ریال سهام به بخش غیردولتی انتقال یافت ولی به عکس در سال ۱۳۷۲ علیرغم تاکید قانون بودجه در تبصره های ۴۳ و ۴۹ که میزان فروش سهام توسط ارگانهای دولتی را برابر با ۱۰۵۰ میلیارد ریال مشخص کرده است تا پایان سال گذشته حدود ۲۹۱/۴ میلیارد ریال سهام از طریق مکانیزم بورس و فروشهای مستقل به بخش غیردولتی انتقال یافته است. با توجه به واقعیتهای بالا می توان چنین ارزیابی نمود که استدلال مطرح شده، از توان توجیهی لازم برخوردار نیست. از جمله دلایل دیگری که از آن به عنوان

مشکل نام برده می شود، مقوله قیمت گذاری سهام شرکتهای دولتی است. از طرف دست اندرکاران چنین عنوان می گردد که عدم وجود چارچوب مشخص برای تعیین قیمت پایه، توسط مقامات ذی ربط، شرایطی را بوجود آورده است که تصمیم گیری را برای دست اندرکاران دشوار ساخته است. البته دراینکه عدم وجود مکانیزم های مناسب قیمت گذاری می توانسته سرمنشا بخشی از مشکلات فعلی فرایند واگذاری سهام شرکتهای دولتی باشد، کمترین تردیدی وجود ندارد ولی سؤال اصلی این است که چگونه وزارتخانه های صنعتی و به ویژه وزارت صنایع توانسته اند برای بخش عمده داد و ستدهای مالی خود راه چاره بیابند و فقط برای این یک مورد نتوانسته اند؟

اینکه مسئولین از تعیین قیمت کارخانجات دولتی واهمه داشته اند و بدین خاطر مصداق ضرب المثل «مشق نانوشته خطا ندارد» را سرمشق کار خود قرار داده اند، جای پرسش بسیار دارد. زیرا اگر اندکی به حجم معاملات داخلی و خارجی سازمانهای دولتی نگریسته شود مشاهده خواهد شد که فروش سهام شرکتهای دولتی در مقابل نقل و انتقالات هنگفت مالی در سازمانهای دولتی، آنچنان رقم قابل ملاحظه ای تلقی نمی گردد که برای آن اینچنین ابراز نگرانی می شود.

به هر حال در اینجا ضمن تأکید بر این واقعیت که لازم است مقامات ذی ربط هرچه زودتر نسبت به تدوین، تهیه و ابلاغ

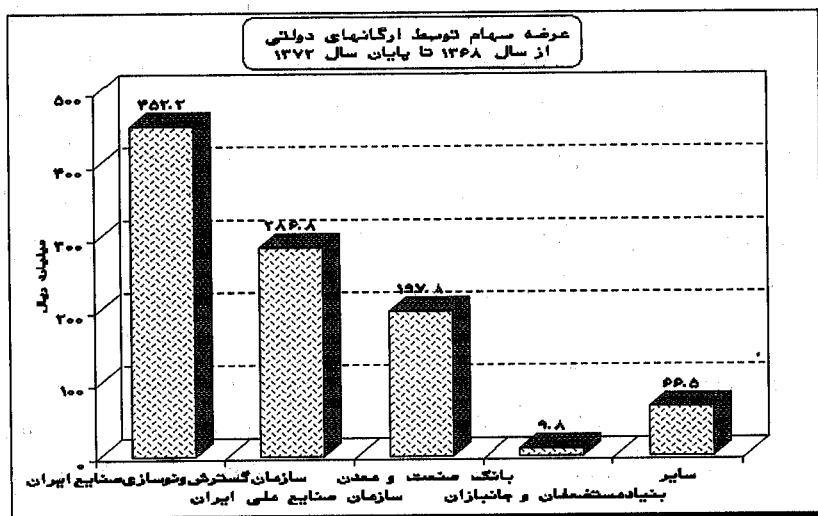
گزارش ویژه

بانکهای تجاری کشور که از سال ۱۳۶۱ بدلیل تصویب قانون بانکداری بدون ربا اجازه یافتند تا همانند بانکهای تخصصی اقدام به سرمایه‌گذاریهای بلندمدت بنمایند و بدین طریق شرکتهای متعددی را یا به وجود آوردند یا به زیر پوشش خود بردند، کمترین تمایلی به عرضه سهام شرکتهای زیر پوشش خود نشان نداده‌اند و عملاً فرایند خصوصی‌سازی را جدی نگرفته‌اند. چنین امری آن هم در زمانی که اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بانکها را دولتی تلقی می‌نماید، بسیار نگران‌کننده می‌نماید.

به هر حال به نظر می‌آید که تمامی فرایند خصوصی مختص سه ارگان عمده دولتی یعنی سازمان گسترش و نوسازی، صنایع ملی و بانک صنعت و معدن باشد. زیرا عملاً

دستورالعمل‌های ویژه واگذاری سهام شرکتهای دولتی اقدام بنمایند، تجزیه و تحلیل جدول فروش سهام شرکتهای دولتی را مورد مرور و ارزیابی قرار می‌دهیم؛

همانگونه که از جدول و نمودار ارائه شده برداشت می‌شود، سازمان گسترش و نوسازی با عرضه ۴۵۲/۲ میلیارد ریال سهام در طول ۴ سال اخیر در صدر واگذارکنندگان سهام شرکتهای دولتی می‌باشد و پس از آن به ترتیب صنایع ملی و بانک صنعت و معدن با ۲۸۶/۸ میلیارد ریال و ۱۹۷/۸ میلیارد ریال قرار گرفته‌اند. اگر اندکی به ارقام و اعداد دقیق شویم مشاهده خواهد شد که سایر ارگانهای دولتی که بخش قابل توجهی از فعالیتهای تولیدی و اقتصادی کشور را اداره می‌کنند دارای کوچکترین نقشی در فرایند خصوصی‌سازی نیستند. به طور مثال



در طول سالهای اجرای برنامه پنجساله اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بطور میانگین ۸۵/۷ درصد از سهام فروخته شده به بخش غیردولتی توسط ارگانهای یاد شده صورت گرفته است و مابقی تشکیلات دولتی هنوز و با گذشت بیش از چهار سال از آغاز مرحله اجرائی واگذاری سهام شرکتهای دولتی خود را با این پدیده بیگانه می دانند.

همانطور که از محتوای جدول ارائه شده برمی آید سازمانهای دولتی به تدریج با مشاهده عدم کارآئی بورس اوراق بهادار به عنوان ابزار واگذاری سهام به سوی روشهای دیگر از جمله مزایده و یا مذاکره مستقیم با خریداران احتمالی روانه شدند. شاهد مدعا اینکه در سال ۱۳۷۱ مجموعاً ۱۹۸/۳ میلیارد ریال از سهام شرکتهای دولتی از طریق چنین روشهایی به فروش رسید به طوری که میزان فروش سهام از طریق روشهای ذکر شده در این سال از رقم فروش سهام شرکتهای دولتی از طریق بورس که معادل ۱۴۰ میلیارد ریال می باشد، فراتر رفته است. نکته نگران کننده اینکه علیرغم تاکید دولت و مجلس شورای اسلامی مبنی بر تشدید روند واگذاری سهام شرکتهای دولتی به نظر می آید دستاوردها در حد بسیار پائین باشند و نتوانند در طول مدت زمان باقیمانده درصد قابل توجهی از اهداف را برآورده سازند. بطور مثال درحالی که در تبصره های ۴۳ و ۴۹ قانون بودجه سال ۱۳۷۲ سازمان صنایع ملی ایران و وزارت معادن و فلزات موظف به فروش ۳۰۰ میلیارد ریال و ۲۵۰

میلیارد ریال از سهام شرکتهای زیر پوشش خود شده بودند، عملکرد آنان تا پایان نیمه اول سال جاری به ۱۰/۱ میلیارد ریال و ۱۰/۵ میلیارد ریال محدود بوده که این رقم تنها برابر با ۳/۴ درصد و ۴/۲ درصد از اهداف قانون بودجه سال ۱۳۷۲ است.

از طرف دیگر به موازات کندی کار سازمانهای دولتی در عرضه سهام شرکتهای زیر پوشش، دولت از تصمیم خود مبنی بر انحلال سازمان صنایع ملی ایران تا پایان برنامه پنجساله اول توسعه اقتصادی صرف نظر نمود و چنین امری را به برنامه پنجساله دوم موکول نمود!

سهام شرکتهای دولتی به چه کسانی فروخته شده است؟

به علت عدم استفاده از سیستمهای آماری دقیق شاید تقریباً تا حدودی دستیابی به اطلاعاتی دقیق از هویت و تعداد خریداران اصلی سهام فروخته شده توسط شرکتهای دولتی مشکل باشد ولی با توجه به نزدیکی نتایج حاصله از مطالعات جداگانه ای که توسط بورس تهران و وزارت صنایع صورت گرفته است، می توان چنین عنوان داشت که جهت گیری خریداران اصلی سهام فروخته شده تقریباً مشخص است.

تحلیل وزارت صنایع نشان دهنده این واقعیت است که از مجموعه سهام فروخته شده ۳۳/۴ درصد به بخش خصوصی خرده (عامه مردم)، ۲۵/۸ درصد به بخش خصوصی عمده، ۲۴/۱ درصد به سازمان تأمین اجتماعی، ۹/۵ درصد به بانکها و

گزارش ویژه

به عکس میزان دخالت سیستم بانکی در خرید سهام افزایش یافته است زیرا همانگونه که از آمار برداشت می‌گردد در طول سالهای اولیه فعالیت مجدد بورس اوراق بهادار، عملاً کلیه سهام عرضه شده توسط شرکتهای دولتی بوسیله بخش خصوصی اعم از افراد عادی یا موسسات مالی بخش خصوصی خریداری شده باشد ولی به تدریج با بروز نخستین نشانه کاستیهای اقتصادی و افزایش بی‌رویه قیمت سهام که منجر به قطع رابطه سودآوری با قیمت سهام شده بود، بخش خصوصی بجای اینکه خریدار سهام باشد، به عنوان عرضه‌کننده سهام پا به میدان معاملات سهام گذاشت، چنین روشی موجب گردید تا بانکهای تجاری به منظور حفظ تعادل بازار اقدام به دخالت در خرید سهام بنمایند به طوری که عملاً در طول فاصله سالهای ۷۲-۷۰ بانکهای تجاری اقدام به خرید ۱۹۵/۶ میلیارد ریال سهام نمودند.

همچنین تصویر ارائه شده نمایانگر این واقعیت است که فرایند خصوصی سازی و یا به عبارتی واگذاری سهام شرکتهای دولتی از سوی هر دو طرف درگیر در مسئله - یعنی عرضه‌کنندگان و خریداران سهام - دچار اشکالات اساسی شده باشد و آنچه را که می‌توانست در شرایط فعلی به کمک دولت آمده و بخشی از مشکلات ساختاری و اجرائی دولت را حل نماید خود به یک مشکل تبدیل نموده است.

۶/۳ درصد به نهادها و سایر موسسات واگذار شده است.

از طرف دیگر بانک صنعت و معدن در سیاست عرضه سهام شرکتهای زیر پوشش خود، گسترش مبانی مالکیت را ملاک قرار داده است و ۶/۶ درصد از سهام فروخته شده را به عامه مردم واگذار نموده است. سازمان گسترش و نوسازی روش انتقال همزمان مالکیت و مدیریت را مورد استفاده قرار داده است و ۸/۷۱ درصد سهام شرکتهای زیر پوشش خود را به بخش خصوصی واگذار کرده است. وزارت معادن و فلزات، که در فرایند خصوصی سازی اقدامات گسترده‌ای را در دستور کار خود قرار نداده، عملاً در یک مورد بخش عمده سهام یکی از شرکتهای زیر پوشش خود بنام «نوردکاوایان» را به سازمان تامین اجتماعی واگذار کرده است!

سازمان بورس اوراق بهادار تهران که عملاً متولی واگذاری ۵/۷۵ درصد از سهام عرضه شده توسط سازمانهای عمده دولتی بوده است، از زاویه دیگری به مقوله خریداران سهام نگریسته و حضور خریداران سهام را بصورتی دیگر طبقه‌بندی می‌کند که در زیر بر اساس آمار منتشره توسط این نهاد ارائه می‌گردد:

براساس اطلاعات مندرج در جدول شماره ۲ چنین بنظر می‌آید که به تدریج به استثناء حرکت بطئی سال ۱۳۷۲ سهم بخش خصوصی در معاملات سهام کاهش یافته و

۱- عدم تدوین اهداف کمی در برنامه پنجساله اول

تدوین کنندگان قانون برنامه پنجساله اول توسعه، بدون پرداختن به جزئیات امر تنها به این بسنده کرده‌اند تا با گنجانیدن موارد قانونی لازم، زمینه فروش سهام شرکتهای دولتی را فراهم سازند.

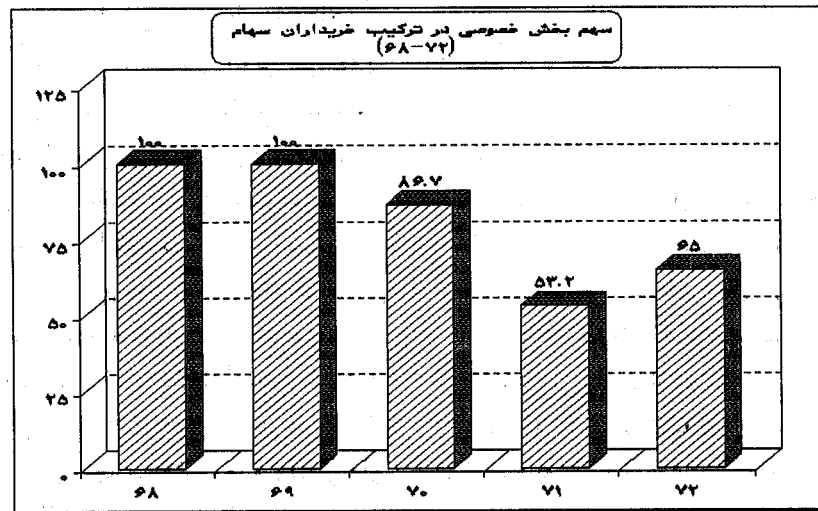
ریشه‌های بحران خصوصی سازی و ضعف عملکرد

در رابطه با این موضوع شاید بتوان عوامل متعددی برشمرد ولی آنچه در اینجا مدنظر است پرداختن به اهم مواردی است که به عنوان موانع در راه واگذاری سهام شرکتهای دولتی به بخش خصوصی عمل کردند:

جدول شماره ۲- ترکیب خریداران سهام از سال ۶۸ تا ۷۲

مبلغ: میلیارد ریال

بخش	۱۳۶۸		۱۳۶۹		۱۳۷۰		۱۳۷۱		۱۳۷۲	
	مبلغ	درصد	مبلغ	درصد	مبلغ	درصد	مبلغ	درصد	مبلغ	درصد
بخش خصوصی	۱۱/۱	۱۰۰	۶۴/۷	۱۰۰	۴۱۴/۵	۸۶/۷	۱۸۷/۴	۵۳/۲	۳۳۵	۶۵
بخش عمومی	-	-	-	-	۴۵	۹/۴	۷۳/۳	۲۰/۸	۸۷/۵	۱۷
سیستم بانکی	-	-	-	-	۱۸/۸	۳/۹	۹۱/۴	۲۶	۹۳/۱	۱۸
جمع کل	۱۱/۱	۱۰۰	۶۴/۷	۱۰۰	۴۷۸/۳	۱۰۰	۳۵۲/۱	۱۰۰	۵۱۵/۷	۱۰۰



گزارش ویژه

۳- ناکافی بودن دستورالعمل‌های اجرایی دولت با فاصله دو سال از تاریخ اجرای سیاست واگذاری سهام شرکتهای دولتی، دولت اقدام به تاسیس یک ارگان جدید تحت نظر معاون اول رئیس جمهور به منظور نظارت بر فرایند خصوصی سازی شرکتهای دولتی نمود و در اطلاعیه‌ای اسامی ۳۹۱ شرکت دولتی را که سهام آنان می‌بایستی به بخش غیردولتی انتقال یابد، اعلام نمود. تشکیلات بوجود آمده به علت وظائف متعدد اعضای تشکیل دهنده آن، هیچگاه نتوانست وظایف خود را به گونه‌ای که انتظار می‌رفت انجام دهد. بنابراین برنامه واگذاری سهام شرکتهای دولتی بدون داشتن برنامه مشخص صرفاً براساس عملکرد شخصی دست‌اندرکاران ادامه یافت.

به دنبال جدی شدن بحران و کندی قابل ملاحظه واگذاری سهام شرکتهای دولتی، مقامات ذیربط براساس نمونه‌های مشابه در سایر کشورها در دی‌ماه سال ۱۳۷۱ نسبت به تاسیس یک دبیرخانه واگذاری در وزارت اقتصاد اقدام نمودند که آن نیز بنا به دلایل مختلف نتوانست از کارایی لازم برخوردار باشد. به طوری که علی‌رغم تصمیمات متخذه مبنی بر اختصاص یکی از جلسات ماهانه شورای اقتصاد به موضوع خصوصی سازی، از زمان تأسیس این دبیرخانه تا کنون تنها دو جلسه شورای اقتصاد به مقوله واگذاری سهام شرکتهای دولتی اختصاص یافته است.

چنین کاستی آشکاری در مجموعه قانون برنامه پنجساله اول شرایطی را بوجود آورد تا دستگاههای ذیربط اجرایی در فضای عاری از تعهدات کمی، برای خود محدودیت زمانی و یا سقف فروش سهام خاصی را احساس نکنند. چنین امری خود به تدریج موجب گردید تا با نخستین مشکلات اجرایی ناشی از نبودن برنامه لازم، ماشین خصوصی سازی تقریباً از حرکت باز ایستد.

۲- تفرق وزارتخانه‌های صنعتی و فقدان استراتژی و سیاست واحد

وزارتخانه‌های صنعتی طی سالهای برنامه، خصوصی سازی را با سیاست‌های متفاوت هدایت کرده‌اند.

این تفرق، نه تنها در عملکرد خصوصی سازی، بلکه در مجموعه فعالیت بخش صنعت تأثیر نامطلوب برجای گذارده است. متأسفانه علیرغم تکرار مکرر ضرورت ادغام این وزارتخانه‌ها و تأکید بر این نکته که سیاست‌های نوین توسعه با تفرق و تکرر این وزارتخانه‌ها همخوانی ندارد، باز شاهد «تعصبات وزارتخانه‌ای» و گرایش‌های سیاسی در این خصوص هستیم! ارائه راه‌حلهای غیرفنی از قبیل عدم ضرورت ادغام وزارت معادن و فلزات در مجموعه واحد «وزارت صنایع و معادن» خودگویای وجود اینگونه گرایش‌هاست که قطعاً با واقعیت هدایت صنعتی در جهان امروز و تجارب کشورها و ویژگی‌های کنونی اقتصاد ایران همخوانی ندارد.

زمانی بسیار محدود می باشد، ارائه هر گونه تجزیه و تحلیل قطعی در مورد تأثیرات و ادامه روند مشاهده شده در ماههای پایانی سال گذشته، منوط به سیاستهایی اجرایی آتی است.

چگونگی رهایی از تنگناهای موجود

در مورد محدوده دخالت دولت در سیستم اقتصادی و تولیدی کشور، مطالب بسیاری به رشته تحریر درآمده است که البته هرچند اینگونه نتیجه گیری شده است که میزان دخالت دولت در ساختار تولیدی کشور تا به آنجا گسترش یافته است که تداعی سیستمهای اقتصادی سوسیالیستی و کاملاً برنامه ریزی شده را دارد، ولی کمتر به این موضوع پرداخته شده است که اصولاً تشکیلات دولتی موجود دارای چه ابعادی هستند. هرچند آمار و ارقام گوناگونی در رابطه با تعداد شرکتهای دولتی و ارزش دارایی های آنان عنوان شده است، ولی به علت گستردگی حجم فعالیت های بخش دولتی و امکانات گسترده بخش دولتی در ایجاد شرکتهای اقماری، تعداد واقعی شرکتهای دولتی حتی برای سازمان حسابرسی کشور نیز روشن نیست، به طوری که این سازمان در گزارشی ضمن ارائه اطلاعاتی پیرامون شرکتهای دولتی از اصطلاح «شرکتهای دولتی شناسائی شده» استفاده کرده است. ابهام در تعداد شرکتهای دولتی تا بدانجا گسترش یافته است که سازمان حسابرسی در فاصله سالهای ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۱ تعداد شرکتهای دولتی شناسایی

به هر حال علاوه بر مشکلات و موانعی که برشمرده شد، کاستیهای دیگری نیز موجب کاهش روند واگذاری سهام شرکتهای دولتی شده اند که موارد زیر از جمله آنهاست:

- تغییر سیاستهای پولی و افزایش نرخ سود بانکی

- گران شدن تسهیلات اعتباری بانکها برای کارخانجات تولیدی

- تغییر نرخ ارز و بالا رفتن قیمت تمام شده کالاهای ساخته شده و کاهش سودآوری کارخانجات

- واردات انبوه کالاهای خارجی و عدم توانایی رقابت شرکتهای داخلی با کالاهای مشابه خارجی به علت عدم اعمال تعرفه های گمرکی حمایتی

- مشکلات قانون کار، مالیاتها و تاحدودی قانون تجارت

- عدم هماهنگی سازمانهای عمده عرضه کننده سهام با بورس اوراق بهادار

به هر حال مجموعه عوامل بالا به همراه مقاومتهای آشکار و پنهان سازمانهای عمده عرضه کننده سهام موجب گردید تا روند واگذاری شرکتهای دولتی شدیداً کند گردد، به طوری که می توان چنین عنوان داشت که از ابتدای سال ۱۳۷۲ تا پایان ۹ ماهه این سال، فرایند خصوصی سازی کلاً متوقف شده بود. البته در ماههای پایانی سال گذشته به دلیل کمبود نقدینگی در سازمانهای عمده عرضه کننده سهام و سایر دلایل مشابه، روند عرضه سهام شرکتهای دولتی رو به افزایش گذاشت ولی از آنجا که این دوره از نظر

گزارش ویژه

متأسفانه باید اذعان داشت که اطلاعات مستقیم و درعین حال بسیار قابل اعتمادی وجود ندارد! زیرا طبیعی است که با شناسایی تعداد بیشتری از شرکتهای دولتی، ارزش دارائی آنان نیز تغییر خواهد کرد.

به هر حال در این رابطه آنچه از گزارش سازمان حسابرسی استنباط می‌گردد این است که در پایان سال ۱۳۷۰ ارزش دفتری دارائی‌های شرکتهای دولتی شناسائی شده بالغ بر ۲۸ هزار میلیارد ریال بوده است که با در نظر گرفتن یک ضریب متعادل می‌توان چنین نتیجه‌گیری نمود که ارزش فعلی دارائی‌های این شرکتهای به رقمی بیش از

شده را ۳۴۶ عدد افزایش داده است! به هر حال سازمان مزبور در نهایت به دنبال تحقیقاتی، تعداد کل شرکتهای دولتی شناسایی شده را تا پایان سال ۱۳۷۱ بالغ بر ۲۲۲۱ شرکت دانسته است که ترکیب آنها به شرح جدول شماره ۳ می‌باشد.

همانگونه که مشاهده می‌شود بنیاد مستضعفان و جانبازان و سازمان صنایع ملی ایران تقریباً بیش از یک‌سوم شرکتهای دولتی را در خود جای داده‌اند.

مسأله‌ای که بیش از هر چیز مد نظر می‌باشد ارزش دارایی‌های تحت کنترل شرکتهای دولتی است. در این رابطه نیز

جدول شماره ۳- تعداد واحدهای شناسایی شده تا پایان سال ۱۳۷۱
(به تفکیک عمده‌ترین سازمانهای پوشش دهنده)

درصد	تعداد واحد تحت پوشش	نام سازمان پوشش دهنده
۱۸٪	۴۱۰	بنیاد مستضعفان و جانبازان
۱۷٪	۳۷۱	سازمان صنایع ملی ایران
۸٪	۱۸۹	بانک صنعت و معدن
۸٪	۱۷۷	بنیاد شهید انقلاب اسلامی
۷٪	۱۶۱	سازمان گسترش و نوسازی صنایع
۵٪	۱۰۳	بانک صادرات و بانکهای استان
۴٪	۷۹	وزارت بازرگانی
۴٪	۸۴	وزارت معادن و فلزات
۳٪	۶۶	وزارت نیرو
۲٪	۴۳	وزارت صنایع
۱٪	۲۵	وزارت امور اقتصادی و دارایی
۲۳٪	۵۱۳	سایر
۱۰۰٪	۲۲۲۱	جمع کل

۴۰۰ هزار میلیارد ریال رسیده باشد.

آنچه در بالا آمد، هرچند با اختصار و کوتاهی کامل بیان گردید، ولی این مهم را نمایان ساخت که ساختار تحت کنترل دولت آنچنان افزایش یافته است که عملاً رقمی در حدود ۱۰ برابر تولید ناخالص ملی کشور را شامل گردیده است. چنین حجم عظیمی از منابع تولیدی می‌توانست با تولید اقتصادی، موجب رشد و شکوفایی کشور گردد. اگر اندکی به این نکته توجه شود که از مجموع شرکتهای دولتی که در سال ۱۳۷۰ اقدام به ارائه عملکرد مالی خود کرده‌اند، تنها ۳۷۱ میلیارد ریال سود عاید خزانه کشور شده است، مسأله ابعادی حادث‌تر پیدا می‌کند، زیرا چنین عملکردی به معنای آن است که در ازای ۴۰۰ هزار میلیارد ریال دارائی شناسائی شده، حتی یک درصد سود عملیاتی نیز به دست نیامده است!

بررسیها نمایانگر این واقعیت است که ساختار فعلی دولتی نمی‌تواند براساس شالوده موجود به فعالیت خود ادامه دهد، بنابراین ضروری است برای حل مشکلات و هموار کردن راهی که آغاز شده است، اندیشه‌ای نو نموده، طرحی نو درافکنند. ممکن است عده‌ای این نظریه را مطرح سازند که نمی‌توان با یک «نسخه از پیش آماده» مشکل خصوصی‌سازی و واگذاری شرکتهای دولتی را حل کرد ولی درمقابل باید اذعان داشت که در شرایط فعلی جهان و با انبوهی از تجربیات مثبت در کشورهای که اقدام به واگذاری شرکتهای دولتی کرده‌اند، باید به این باور رسید که

خصوصی‌سازی دیگر یک نظریه صرفاً علمی و تئوریک نیست بلکه واقعیتی کاملاً تجربه شده است.

باید اعتراف کرد که آنچه در طول پنجاه سال گذشته تحت عنوان خصوصی‌سازی انجام داده‌ایم درمقایسه با تجربیات موجود در سطح جهانی حتی قابل ارزیابی نیز نیست. چراکه اگر بخواهیم براساس روند پنجاه سال گذشته به امر واگذاری سهام شرکتهای دولتی اقدام کنیم واگذاری دارائیهای شناسائی شده شرکتهای دولتی به ۱۸۳۰ سال زمان نیاز خواهد داشت!

کشورهای اروپای شرقی که برای بیش از نیم قرن کمترین تجربه‌ای در زمینه فعالیت بخش خصوصی نداشتند، درطول مدت کوتاهی هزاران واحد دولتی را به بخش خصوصی واگذار کرده‌اند، و آنچه که ما انجام داده‌ایم - در مقابل آن - بسیار خرد و ناچیز است. برای خروج از بحران فعلی بدون شک راههای زیادی متصور است ولی شاید مناسبترین آنها استفاده از یکی از موفق‌ترین تجربیات موجود در سطح جهان بویژه در کشورهای درحال رشد و بومی کردن آن تجربه باشد. پذیرفتن چنین مسأله یا راه‌حلی به معنای این است که مجموعه‌ای از شرایط زیربنایی دچار تغییر و تحول اساسی بشوند، به طور مثال لازم است دستگاه هدایت‌کننده صنعت کشور از تکثر و تعدد خارج بشود و به یک استراتژی و اندیشه راهبری واحد، مجهز گردد. مدیرانی که در رأس آن قرار می‌گیرند - از شخص

گزارش ویژه

صنعت از سوی دیگر برجای نهاده است. ۳- اکنون که دولت باتوجه به تجربه‌های به دست آمده در طول پنجسال گذشته، احتمالاً اقدام به بازبینی و ارزیابی آنچه در رابطه با خصوصی‌سازی صورت گرفته است خواهد نمود، ضروری است تا با هماهنگی کامل با قوه مقننه نسبت به تدوین خط مشی‌های مشخص برای فرایند خصوصی‌سازی که در بالا به پاره‌ای از کلیات آن اشاره رفت، اقدام نماید. به موازات چنین اقدامی طبیعی است که دستگاه متولی فرایند خصوصی‌سازی (که احتمالاً باید از وزارت دارایی منفک و در نهاد ریاست‌جمهوری و تحت نظارت مستقیم رئیس‌جمهوری مستقر گردد) نیز با ایجاد تشکیلات مناسب‌تر و درعین حال با قدرت‌تری (به جای دبیرخانه کنونی واگذاری شرکتهای دولتی) زمینه انجام مطالعات لازم به منظور بهره‌گیری از تجربیات موفق خصوصی‌سازی در کشورهای درحال رشد را فراهم سازد. طبیعی است با رفع مشکلات مرتبط با عوامل بالا که تاکنون به عنوان مانع بر روی برنامه واگذاری شرکتهای دولتی تاثیر منفی باقی گذاشته‌اند خواهیم توانست بر مشکلاتی که هم‌اکنون امر خطیر واگذاری شرکتهای دولتی را متأثر از خود ساخته‌اند فائق آئیم. انشاءالله

□□□

وزیر تا مراتب بعد - عناصری فکور و واجد اندیشه طراحی و آینده‌نگری باشند و به تجربه ثابت شده باشد که از روزمرگی، خردنگری مبرا هستند. باید قانون مالیاتها به صورتی که مشوق سرمایه‌گذاریهای بلندمدت باشد اصلاح گردد و ثبات و امنیت سرمایه‌گذاری، از حمایت‌های لازم برخوردار شود، برای گسترش و تعمیق فرهنگ سرمایه‌گذاری، سرمایه‌گذاریهای اساسی صورت گیرد و به موازات آن قوه مقننه، موسسات عمده دولتی را موظف به واگذاری سهام شرکتهای تحت پوشش خود طی مدت زمانی مشخص بنماید. دولت نباید در فرایند خصوصی‌سازی کسب درآمدهای کوتاه مدت را هدف اصلی خود قرار دهد زیرا آنچه دولت و جامعه ما می‌توانند از فرایند خصوصی‌سازی به دست آورند بدون شک فراتر از درآمدهای کوتاه مدت خواهد بود.

بطور خلاصه از مطالب گفته شده می‌توان این واقعیت را استنباط کرد که:

۱- برنامه خصوصی‌سازی در جمهوری اسلامی ایران دارای یک مدل مشخص نبوده است.

۲- فضای مناسب و بستر همواری برای واگذاری شرکتهای دولتی فراهم نشده است. در این رابطه تعدد وزارتخانه‌های صنعتی و تفرق سیاستها و روزمرگی هر وزارتخانه، اثرات سوء خود را بر کارکرد خصوصی‌سازی از یکسو و توسعه بخش

■ خصوصی سازی در برابر دو پرسش مهم

دکتر محمود متوسلی

پرداخت. حدود فعالیت دولت و بازار: در طول تاریخ اقتصادی بشر، افراط و تفریط - هم در مکتبهای فکری و هم در تجربه‌های کشورهای مختلف - بوضوح دیده می‌شود. مکتب کلاسیک با نادیده گرفتن عدم تعادلها، انحصار گریها و بی‌عدالتیهای اجتماعی - اقتصادی، مدل «اقتصاد آزاد» را طراحی می‌کند. در مقابل، کمونیسم در واکنشی افراطی نسبت به اقتصاد آزاد، نظام متمرکز اقتصادی را در پیش می‌گیرد و انگیزه‌های فردی و آزادیهای انسانی را در اسارت بوروکراسی دولتی قرار می‌دهد. نظام کمونیسم به دلیل انعطاف ناپذیری و نبود اعتدال، علی‌رغم موفقیت‌های اولیه، در نهایت به فروپاشی و اضمحلال کشیده می‌شود. تفکر حاکمیت بازار بتدریج نقصها و شکستهای آن را ظاهر می‌سازد و

بزرگترین دستاورد بشر در طول تاریخ، عقل‌گرایی یا به کارگیری راهبردهای عقلی در رفتار اقتصادی است. این شیوه فکری که در اصطلاح، تفکر علمی خوانده می‌شود، اولین گام در شکستن دور باطل جهل به شمار می‌رود.

حاکمیت اصول عقلی بتدریج شکل‌گیری نهادهایی را در جهت کنترل و راهبری صحیح «رفتار حداکثر سازی» موجب شد؛ نهادهایی که انگیزه تلاشهای فردی را افزایش داد و در مقابل، محدودیتهایی را بر رفتار حداکثرسازی فردی، به منظور افزایش رفاه جمعی به وجود آورد. بدین ترتیب، فعالیتهای بخش خصوصی با قید تأمین منافع و رفاه جمعی تکامل یافت و دولت حسب ضرورت به فعالیتهای تکمیلی، تأمین کالاهای عمومی و خدمات تسهیل‌کننده و محرک مردمی

گرایش و پیشه

خرده فروشی، مواد غذایی و کالاهای اساسی، کشف و استخراج معادن، راه اندازی کشت و صنعتها، اجرای پروژه های صنعتی، انحصار ورود کالاها، انجام فعالیتهای بیمه و بانکداری، مالکیت و اداره هتلها، حمل و نقل دریایی، زمینی و هوایی را علاوه بر پروژه های زیر ساخت و تأمین کالاهای عمومی به عهده گرفت. دخالت ناهماهنگ دولت در تعیین نرخ ارز، مقررات بدون برنامه در صادرات و واردات، تأکید بر نرخ بهره بسیار پایین تر از نرخ تورم، سهمیه بندیها، ارائه امتیازهای ویژه به گروههای ذی نفع و ناتوانی در ارائه خدمات مورد نیاز واحدهای خصوصی در فرایند رشد، اختلالها و موانع توسعه را گسترده تر نمود.

در کشورهای توسعه یافته، فلسفه گرایش به سوی فعالیتهای گسترده دولتی یا «ملی کردن» (Nationalization) فعالیتهای اقتصادی، این بود که واحدهای خصوصی در پی جلب منافع شخصی و حداکثر نمودن سود به خصیصه «خودخواهی» و انحصار قدرت، گرایش می یابند؛ در حالی که دولت یک حامی اجتماعی است و رفتار افراد در نهادهای دولتی خیرخواهانه و در جهت تأمین منافع عمومی است. براساس این تفکر، ملی کردن فعالیتهای اقتصادی در کشورهای اروپایی طیف گسترده ای یافت و مجموعه ای وسیع از فعالیتهای صنعتی، بانکداری، حمل و نقل و... زیر پوشش بخش دولتی قرار گرفت.

اندیشه های بعدی همچون نئوکلاسیک و مکتب اتریش به اعتدال و انطباق تئوری با ضرورت های اقتصادی و اجتماعی زمان می پردازند، تا این که سیستم با بحران بزرگ اواخر دهه ۲۰ و اوایل دهه ۳۰ روبرو می شود و «مکتب کینزی» نجات سیستم سرمایه داری را در دخالت بیشتر دولت در امور اقتصادی می یابد.

توفیق نیافتن مکانیزم بازار در حل مسائل اقتصادی کشورهای جهان سوم، بسیار ملموس تر بوده است. در این کشورها انعطاف ناپذیریهای ساختاری، عدم تعادلها، دوگانگیهای تکنیکی و سازمانی، ضرورت دخالت دولت را صد چندان نموده بود.

ساختارگرایان با طرح مسأله تقسیم ناپذیری و صرفه های اقتصاد خارجی و این که در این کشورها مکانیزم قیمتها بخوبی عمل نمی کند و راهنمای مناسبی برای تخصیص بهینه سرمایه گذاری و عوامل تولید نیست یا در برخی موارد اساساً «بازار» به مفهوم نظامی سازمان یافته وجود ندارد، دخالت گسترده تر و برنامه ریزی شده دولت را در امور اقتصادی خواستار شدند. آنها عقیده داشتند که رفع مشکلات و تنگناهای اقتصادی، با ابتکار و پیشگامی دولت در اجرای پروژه های توسعه اقتصادی امکان پذیر است. بر این اساس، در اغلب کشورهای جهان سوم دولت فعالیتهای گسترده ای شامل توزیع انحصاری عوامل تولید در کشاورزی، اداره فروشگاههای



می‌یابد و در بخش دولتی، در ابقای پست، ارتقا، انتخاب مجدد و پاداشهای دیگر متمرکز می‌شود. حتی اگر هیچ اختلاف و بحثی در مورد انگیزه‌ها و منافع وجود نداشته باشد، چارچوب انعطاف‌ناپذیر و قوانین و مقررات دست و پاگیر دولتی، هرگونه آزادی عمل را در اجرای صحیح و به موقع سیاستها از مدیران سلب می‌کند و نبود اصل «حسابگری» یا تجزیه و تحلیل هزینه - فایده، فرهنگ و رویه اتلاف منابع و عدم مسئولیت را ترویج و تثبیت می‌نماید. مزیت نسبی دولت در فعالیتهایی است که به طور طبیعی توسط مردم صورت نمی‌گیرد یا اصلاً از حوزه فعالیت بازار خارج است. بنابراین، نیروهای محدود انسانی و سرمایه اندک دولت، بخصوص در کشورهای جهان سوم باید صرف تدوین، تنظیم و اجرای دقیق حقوق مالکیت، فراهم آوردن اطلاعات و سازماندهی پژوهشهای علمی کاربردی و مورد نیاز بخشهای مولد اقتصادی، تأمین نیازهای اولیه قشرهای آسیب پذیر و فراهم آوردن خدمات اساسی که حکم کالاهای عمومی را دارند، گردد. اشتغال دولت در غیر امور ضروری و تکمیلی، موجب می‌شود که وظایف و تعهدات اصلی دولت تحقق نیابد و حتی از فرصتهای تولید و سرمایه‌گذاری واحدهای خصوصی جلوگیری شود. بنابر این، این قضاوتی خارج از اصول علمی و برداشتی ناصحیح از نقش دولت و بخش خصوصی است؛ حال اگر در پاسخ به شکستهای دولت، نفی کامل دخالت دولت در امور

پس از گذشت کمتر از چهار دهه، بسیاری از فرضها و باورهای اولیه درباره دولتی کردن فعالیتهای زیر سؤال رفت و این اقدامات افراطی، پدیده دیگری را به نام «شکست دولت» در مقابل «شکست بازار»، با تأکید و توجه بر عدم کارایی و اتلاف منابع، به وجود آورد. محققان اقتصادی، این فرض را که فرد در بخش خصوصی به دنبال منافع شخصی است و در بخش دولتی عدالت اجتماعی راهنمای اوست، مورد تردید قرار دادند. معلوم شد که تصمیمهای اقتصادی در سطح کلان و در شرکتهای تحت پوشش دولت توسط اقتصاددانان گرفته نمی‌شود، بلکه تکنوکراتها هستند که تصمیم می‌گیرند و سپس برای تصمیمهای خود توجیه اقتصادی ارائه می‌کنند.

خط مشی‌های کلی اقتصادی نیز اغلب تحت تأثیر فشارهای سیاسی، رهبری می‌شود و این تصمیمها هرگز با ایده‌آلهای تخصیص بهینه منابع، همخوانی ندارند. گروههای فشار و «منفعت طلب»، تأثیر تعیین کننده‌ای بر طراحی و اجرای سیاستها دارند و فساد اداری و رشوه نیز در غالب قراردادهای و تخصیص امتیازها اعمال می‌گردد. بین گروههای مختلف در دیوانسالاری دولتی نیز اختلافات زیادی وجود دارد؛ آنها مقاصد مختلفی را دنبال می‌کنند و کمتر افراد یا گروههایی وجود دارند که تصمیمها و عملکردشان آزاد و به دور از زدوبندهای سیاسی باشد. منافع شخصی، انگیزه‌ای است که در بخش خصوصی، در به حداکثر رساندن سود نمود

گزارش ویژه

شرکتهای دولتی به بخش خصوصی است. مهمتر این که مردم به نهادهای قانونی اعتماد دارند و سیاستهای اقتصادی از استمرار و ثبات نسبی برخوردارند؛ بنابراین، در صورتی که پس از بررسیهای کارشناسی و انجام پروسه قانونی، تصمیم به واگذاری شرکتی گرفته شود، ارزشهای مرسوم اجتماعی در تضاد با انتقال و واگذاری قرار نمی‌گیرد و بازار و بازار سهام در تأمین مالی سرمایه‌گذار، ابزاری مهم محسوب می‌شوند. قوانین کارگری، اختیارات مدیریتی و تصمیم‌گیری را از کارفرما سلب نمی‌کند و عدم اطمینان در مورد مصادره اموال و دارایی سرمایه‌گذار وجود ندارد. مجموعه شرایط فوق انجام فرایند خصوصی‌سازی را با کمترین ریسک، در جهت توسعه اقتصادی و تأمین منافع ملی و منافع تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان ممکن می‌سازد.

اما فرایند خصوصی‌سازی در کشورهای جهان سوم، در مجموعه‌ای به نام برنامه جامع توسعه اقتصادی مفهوم می‌یابد. بنابراین، بانادیده گرفتن مجموعه شرایط حاکم بر نظام اقتصادی و اتکا به سیاستهای معمول فرایند خصوصی‌سازی در کشورهای «پیشرفته»، بدون تردید موفقیتی نخواهد داشت.

ارزیابی فرایند خصوصی‌سازی
در ارزیابی علل عدم موفقیت دولت در واگذاری شرکتهای دولتی (بر اساس قانون

اقتصادی را پیشنهاد کنیم، یا جایگزین موارد شکست بازار را لزوماً دولت بدانیم، هر دو عکس‌العملی افراطی است.

استفاده از اصول اصلی مکانیزم بازار در کشورهای جهان سوم، در حد اعتدال و با توجه به تجربه خصوصی‌سازی در دهه اخیر، بر اساس منطق علمی و روش عقلایی، بدون تردید مثمر ثمر خواهد بود؛ با این شرط که نقش تکمیلی دولت و بازار و ضرورت ابتکار عمل دولت در سازماندهی فعالیتهای دینامیک اقتصادی به عنوان یک اصل مورد پذیرش قرار گیرد. روشی که بهترین تجارب توسعه را برای کشورهای پیشرفته صنعتی به همراه آورده و امروزه در چارچوبی سازمان یافته، خلاقیتها و نوآوریهای شگفت‌انگیزی را برای کشورهای نظیر ژاپن، کره جنوبی، تایوان و اندونزی به وجود آورده است.

گرایش به خصوصی‌سازی

فرایند خصوصی‌سازی در کشورهای پیشرفته و جهان سوم کاملاً متفاوت است. در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری، نهادهای سازمان یافته بازار آزاد، به صورت گسترده و با سابقه‌ای طولانی وجود دارد. به عنوان مثال، نهادهای قانونی با چارچوبی معین، بازار سهام، بانکهای سرمایه‌گذاری، ارز قابل تبدیل، تکنولوژی پیشرفته قابل رقابت و نیروی کار ماهر، مهمترین ابزار موجود در اجرای سریع و صحیح واگذاری

برنامه پنجساله، دولت متعهد به واگذاری سهام ۳۰۰ شرکت بوده است)، باید دو سؤال زیر برای مسئولان محترم اجرایی و قانونگذاری کشور مطرح باشد:

۱- آیا اختیارات قانونی و اجرایی لازم، برای «تصمیم‌گیری قاطع» در مورد خصوصی کردن واحدهای مورد نظر قانون به نهادی مشخص داده شده است؟ و در صورت منفی بودن پاسخ، چه تمهیداتی در برنامه پنجساله دوم در زمینه این اقدام اساسی در نظر گرفته شده است؟

۲- تاکنون چه اقداماتی برای رفع موانع ساختاری و آماده کردن شرایط رقابت و ایجاد امنیت تولید و سرمایه‌گذاری، صورت گرفته است و چه اقداماتی در این خصوص قرار است در برنامه پنجساله دوم صورت گیرد؟

در جوی که ارزشهای اجتماعی در تضاد با سرمایه‌گذاری، در مقیاس وسیع است، امنیت قانونی لازم برای سرمایه وجود ندارد، مقررات کارگری اختیارات مدیریتی و تصمیم‌گیری را از کارفرما سلب می‌کند، نهادهای مالی شامل بازار بورس، بیمه و بانکها عملکرد مثبتی نداشته‌اند و امتیاز گروههای خاص، قدرت رقابت را در بازار تضعیف می‌کند، عقل سلیم اقتصادی حکم می‌کند که صاحبان سرمایه، به سرمایه‌گذاریهای مولد دست نزنند و در مقابل، کسب منافع آنی و فعالیتهای تجاری کوتاه مدت، بهترین گزینه و حرکت عقلایی برای صاحبان پول و سرمایه باشد. همه این موانع همراه با موانع ساختاری، ریسک سرمایه‌گذاری را بالا می‌برد که به تبع آن

هزینه‌های سرمایه‌گذاری نیز افزایش می‌یابد و بر اساس اصول تئوریک شناخته شده، طیف وسیعی از فرصتهای سرمایه‌گذاری، غیر اقتصادی و اجرا نشدنی می‌گردد؛ ضمن این که آثار سوء جانبی را نیز بر اقتصاد تحمیل می‌کند.

نکاتی چند در مورد سیاستها و خط

مشی‌ها: پیشنهاد مشخص این است که در اولین اقدام، «شورای خصوصی سازی» با توان قانونی، مدیریتی و اجرایی کافی شکل بگیرد، موانع مختلف بتدریج رفع شود و زمینه و فضای لازم برای دستیابی به هدفهای خصوصی سازی فراهم آید. در مورد این اقدام چند نکته قابل ذکر است:

۱- «شورای خصوصی سازی» نهادی است موقتی، با چهار عضو اصلی ثابت شامل نمایندگان تام‌الاختیار وزارتخانه‌های صنایع، اقتصاد و دارایی، بازرگانی، ریاست جمهوری و دو نماینده غیر ثابت شامل نماینده‌ای از وزارتخانه یا سازمانی که قرار است این واحد زیر پوشش آن باشد و یک متخصص در صنعت مربوطه. این نهاد و تمام کمیته‌های تخصصی آن که حسب مورد تشکیل می‌شوند، پس از پایان فرایند خصوصی سازی منحل می‌شوند و دیگر هیچ گونه بار مالی یا پرسنلی را پس از پایان دوره بر دولت تحمیل نمی‌کنند.

۲- کمیته‌های تخصصی با اختیارات قانونی کامل شامل اقتصاددانی صاحب‌نظر در امر خصوصی سازی، حسابداری با تجربه در امور شرکتهای دولتی، حقوقدان، کارشناس متخصص و مدیر اجرایی

گزارش ویژه

مالکیت انتقال یافته باشد. شرکتهای دولتی با «مدل بازار»، با حاکمیت مکانیزم قیمتها، استقلال در تصمیم‌گیریهای مالی سرمایه‌گذاری، قدرت و توان بالای رقابت در سطح ملی و بین‌المللی، تجربه‌های موفق در کشورهای مختلف داشته است که می‌تواند آموزنده باشد.

تعدیلهای ساختاری و زمینه‌سازیهایی لازم، رکن اساسی دیگری در موفقیت برنامه‌های خصوصی سازی است که موارد متعددی از جمله قوانین و مقررات مربوط به نیروی کار، تسهیلات و شرایط اعتباری، بازار سهام، ارزشها و نهادهای ارتقا دهنده توسعه را شامل می‌شود. در زیر به طور مختصر به چند مورد می‌پردازیم:

۱- اگر قانون کار انگیزه لازم را برای استخدام هر چه بیشتر نیروی کار در آینده به وجود نیآورد، به طور یقین در بلندمدت در تضاد با منافع کارگران و توسعه سرمایه‌گذاریهای مولد در کشور قرار می‌گیرد. تعدیلات در قانون کار باید انگیزه به‌کارگیری بیشتر نیروی کار را در مقابل ماشین ارتقا دهد. توجه به ایجاد زمینه‌های گسترده اشتغال در آینده، برای جامعه‌ای که ساختار جمعیتی جوانی دارد، مسؤلیتی بزرگ برای تصمیم‌گیران ایجاد می‌کند که منافع دراز مدت ملی را در مقابل منافع کوتاه مدت سیاسی فدا نکنند و در تأمین منافع کارگران و کارفرمایان در چارچوب خانواده‌ای واحد، جانب

مطالعات اولیه در مورد این کمیته‌ها واگذاری شرکتهای مورد نظر است. این کمیته‌ها گزارش کاملی از وضعیت شرکت، همراه با مکانیزم اجرای خصوصی سازی را برای تصویب نهایی به «شورای خصوصی سازی» تقدیم می‌کنند. از آنجا که کنترل شرکتهای دولتی به معنی داشتن قدرت اقتصادی - سیاسی است، انتقال این قدرت ممکن است با مقاومت افراد «رانت جو» همراه باشد؛ در نتیجه، اختیار و استقلال کمیته‌ها در گرفتن اطلاعات و قاطعیت آنها در تصمیم‌گیری، در موفقیت یا عدم موفقیت روند خصوصی سازی تعیین کننده است.

۳- شورای خصوصی سازی از ابتدای تشکیل، باید مکانیزمهایی را برای ارزیابی و کنترل دقیق فرایند خصوصی سازی و تحقق اهداف کلان توسعه ملی به وجود آورد. انتقال وسیع قدرت به بخش خصوصی - در صورتی که انگیزه‌های ملی ضعیف باشد و سرمایه‌گذاری در راستای اهداف ملی نهادینه نشده باشد - ممکن است توسعه ملی را فدای منافع شخصی سرمایه‌داران فاقد ملیت سازد. در این زمینه باید توجه داشت که واگذاری مالکیت تنها راه خصوصی سازی و حتی در شرایط خاص بهترین انتخاب نیست. روشهای متعددی وجود دارد که می‌توان به هدفهای ایجاد رقابت، افزایش کارایی، کاهش بار مالی دولت، کاهش بوروکراسی و سایر اهداف خصوصی سازی دست یافت، بدون این که

۳- موفقیت سیاستهای کلان توسعه در گرو مجموعه ای از پیش نیازهای ارزشی و نهادی است. برای ورود به مسیر توسعه خود اتکا علاوه بر عوامل مکانیکی که در توسعه سرمایه گذاریهای مولد انسانی و فیزیکی خلاصه می شود، ضرورت دارد بسیج همه جانبه ای برای گسترش و اشاعه «ارزشهای خلاق و غرور آفرین» و نهادینه شدن این ارزشها صورت گیرد؛ ارزشهایی که تفکر علمی، وجدان کار، سرمایه گذاری مولد، آفرینش، خلاقیت، ابتکار و اختراع را به عنوان تلاش و کوشش ملی و مذهبی در مقابل با تهاجم اقتصادی و فرهنگی بیگانگان، جلوه دهد. اگر چنین ارزشهایی جایگاه واقعی خود را در جامعه پیدا کنند، صاحب اندیشه، ارزشهای مطلوب و ارضاکنده باطنی را در نوسازی جامعه و خلق پدیده های تازه می یابد و صاحب سرمایه نیز حداکثر سازی منافع خویش را در گسترش تولید، توسعه سرمایه گذاریهای صنعتی و رقابت با شرکتهای عظیم بین المللی می بیند و تمامی جوانان کشور، تحقق اهداف سازنده ملی را آرزوی واقعی خویش می پندارند.

□ □ □

اعتدال را در پیش بگیرند. دولت جمهوری اسلامی ایران ابزارهای مادی و معنوی بسیاری در اختیار دارد و می تواند با به کارگیری انگیزه های مثبت، کارفرمایان را به استخدام نیروی کار بیشتر تشویق کند و «انسجام خانواده های تولیدی» را برای هدفی مشترک - که مبارزه با تسلط اقتصادی و فرهنگی بیگانگان است - محقق سازد. تعدیلهای ابتدا به صورت آزمایشی در بخشهای خاص می تواند به اجرا گذاشته شود و در صورت مثبت بودن به کلیه فعالیتها تعمیم یابد.

۲- «حداقل سرمایه مورد نیاز» برای خرید یا راه اندازی شرکتهای تولیدی بسیار بالاست و محدودیت بزرگی برای انجام سرمایه گذاریهای مولد در کشور، توسط واحدهای خصوصی محسوب می شود. نهادهای تأمین سرمایه (بانکها و سایر مؤسسات) باید تسهیلات گسترده تر و آسانتری را برای مشارکت در خرید و فروش اقساطی آنها به مردم، فراهم آورند. در این میان، بویژه نرخ بالای سود مشارکت و هزینه های واگذاری از موانع مهم است.

تجارب بازار بورس در ایران بسیار اندک است و نباید انتظاری مشابه با کشورهای پیشرفته صنعتی، از این نهاد داشته باشیم. در صورتی که عملکرد اولیه این بازار «اعتماد مردم» را به خود جلب می کرد، می توانست اهرم مناسبی در جهت تأمین سرمایه، توزیع سهام بین اقشار مختلف مردم و گسترش فرهنگ شرکتهای سهامی در کشور باشد. بازنگرایی و تحولات اساسی در ساختار

ارزیابی نمایندگان و وزرا
از گذشته و آینده خصوصی سازی در ایران

■ خصوصی سازی و ضرورت توسعه قشر کارآفرینان

با نظرانی از:

- * حجت الاسلام والمسلمین دری نجف آبادی، رئیس کمیسیون برنامه و بودجه
- * حجت الاسلام والمسلمین سیدحسین حسینی شاهرودی، رئیس کمیسیون اقتصادی و دارایی
- * آقای محمدباقر بهرامی، رئیس کمیسیون امور اداری و استخدامی
- * حجت الاسلام والمسلمین سیدرضا اکرمی، عضو کمیسیون مسکن و راه و ترابری
- * آقای دکتر عبدالله ثانی سعیدی، عضو کمیسیون بازرگانی
- * آقای مهندس علی نقی خاموشی، عضو کمیسیون صنایع و معادن
- * آقای محمد مهدی خزائی، عضو کمیسیون صنایع و معادن
- * حجت الاسلام والمسلمین سید محمود دعائی، عضو کمیسیون سیاست خارجی
- * آقای دکتر سعید رجائی خراسانی، عضو کمیسیون سیاست خارجی
- * آقای منصور سلیمانی میمندی، عضو کمیسیون صنایع و معادن
- * آقای سیدکمال الدین شهریاری، عضو کمیسیون مسکن و راه و ترابری
- * آقای محمود عطازاده، عضو کمیسیون کشاورزی
- * حجت الاسلام والمسلمین عمیدزنجانی، عضو کمیسیون امور قضائی و حقوقی
- * آقای دکتر حسن کامران، عضو کمیسیون ارشاد و هنر اسلامی
- * حجت الاسلام والمسلمین موسوی اجاق، عضو کمیسیون شوراها و امور داخلی
- * آقای محمد نبوتی، عضو کمیسیون دیوان محاسبات
- * آقای دکتر احمد نجابت، عضو کمیسیون بهداری و بهزیستی
- * آقای دکتر نژادحسینیان، وزیر صنایع سنگین
- * آقای مهندس فروزش، وزیر جهادسازندگی
- * آقای مهندس نعمت زاده، وزیر صنایع
- * آقای مهندس غرضی، وزیر پست و تلگراف و تلفن

اشاره:

سال ۷۳، فرصت مناسبی است برای بررسی و ارزیابی عملکرد خصوصی سازی در اولین برنامه پنجساله، تا نتایج حاصله در تدوین خط مشی ها و اتخاذ سیاستهای بهینه برای تدوین و تصویب نهایی برنامه دوم، بطور جدی و با استناد به آمار، ارقام، و دیدگاههای کارشناسی مورد استفاده قرار گیرد.

در گزارش ویژه این شماره مجلس و پژوهش - چنانچه در صفحات گذشته ملاحظه فرمودید - جایگاه خصوصی در جهان معاصر و عملکرد آن در ایران از نگاه کارشناسان مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفت. آنچه در ادامه می خوانید دیدگاههای شمار کثیری از مسئولان صاحب نظر از جمله رؤسای کمیسیونهای برنامه و بودجه، امور اقتصادی و دارایی، اموراداری و استخدامی مجلس، وزرای صنایع سنگین، صنایع، جهاد و پست و تلگراف و تلفن است که در پاسخ به پرسشهای مجلس و پژوهش عنوان شده است.

سئوالهای مطرح شده حول چهار محور: دستاوردهای اندک در خصوصی سازی، فقدان قشر کارآفرینان، ارزیابی توان سازمانهای متولی خصوصی سازی، عملکرد ضعیف بازار بورس، بود. با هم پاسخهای مطرح شده را می خوانیم:

□ علی‌رغم تأکید و صراحت قانون پنجاه‌ساله اول توسعه اقتصادی مبنی بر واگذاری سهام حدود ۳۰۰ شرکت دولتی تا پایان برنامه، متأسفانه دستاوردها بسیار اندک بوده است. تحلیل شما چیست؟

حجت‌الاسلام والمسلمین دري نجف‌آبادی،
رئیس کمیسیون برنامه و بودجه:

به نظر من خصوصی‌سازی و واگذاری شرکت‌های وابسته به دولت بصورت امری جدی و توأم با مدیریت صحیح تلقی نشده است و دستگاه مشخصی با اختیارات ویژه و نظارت لازم در زمینه‌های گوناگون نرخ‌گذاری، کیفیت فروش، جایگزینی سهام عهده‌دار آن نشده است.

علاوه بر آن سازمان بورس که باید این مسئولیت را به نحو احسن انجام دهد، از اعتبار، مدیریت، برنامه‌ریزی، حمایت و نظارت لازم برخوردار نبوده است.

همچنین یک سیاست واحد و روشنی بر عملکرد کلیه شرکتها و دستگاههای مختلف (سازمان صنایع ملی و سازمان گسترش و بانک صنعت و معدن و دیگر واحدهای ذیربط) حاکم نبوده است.

دستگاه بورس گرچه در آغاز اندکی کسب اعتبار نمود، اما باتوجه به نوسانات شدید نرخ سهام و نقاط ضعف دیگر، نتوانست اعتبار لازم و اعتماد کافی را جلب کند. بدین ترتیب سیاست خصوصی‌سازی، نتوانست مردم را به کار خود امیدوار کند و زمینه را برای گسترش فرهنگ خرید سهام و

کاهش تقاضا برای مصرف و افزایش پس‌انداز و سرمایه‌گذاری فراهم کند و نهایتاً بگونه‌ای عمل نماید که مردم و جامعه در این موقعیت حساس و در آغاز شروع این حرکت آن را یک حرکت سالم، سازنده و مفید تشخیص دهند و به سازمان بورس اعتماد کنند. یعنی عملکرد به گونه‌ای بود که جامعه نتوانست سیاستهای دولت، و سازمان بورس، بانک مرکزی و ایستگاههای واگذارکننده را به نفع خود بداند و در زمان مناسب نیز بتواند سهام خریداری شده را مجدداً با قیمت مناسب و دور از ساخت و پاخت و کلاهبرداری و تبانی عرضه کند و پول مورد نیاز خود را مجدداً با فروش منطقی سهام و درصدی از سود مناسب یا بدون سود و حداقل باتوجه به نرخ تورم و نرخ سود سپرده‌های بانکی دریافت کند.

باتوجه به مطالب فوق، هرگونه انتظار موفقیت نابجا خواهد بود. زیرا پس‌انداز به صورت خرید و مشارکت سهام بنا به موارد مذکور منطقی نمی‌نماید و پرواضح است که افراد به جای این حرکت، یا پول خود را بصورت سپرده درازمدت به بانکها می‌سپارند و یا به سمت دلالی و شرکت‌های مضاربه‌ای کذائی و عرضه پول در بازار آزاد،

پنهان و آشکار غیرمعقول به صورت واقعی تلاش کرد و برای جذب و هدایت نقدینگی جامعه و افزایش سرمایه‌گذاری و سهم شدن مردم در کارها و کاهش تقاضاهای مصرف، برنامه‌ریزی نمود. باید برای جلوگیری از حجیم شدن مناسب دولت و شرکت‌های دولتی به عنوان یک کارفرمای بزرگ - و در نتیجه فربهی و تنبلی ناشی از آن - چاره‌اندیشی نمود و راه‌حل‌های اجرائی مناسبی ارائه نمود تا این که ساختار دولت اصلاح، زمینه برای تحرک و پویایی اقتصاد جامعه فراهم. و در نهایت، امکان تخصیص بهینه منابع وجود داشته باشد.

باید دست دولت را برای نظارت، پی‌گیری، کنترل، هدایت و سیاست‌گذاری بازگذاشت و با جلب اعتماد مردم آنها را در راه افزایش پس‌انداز و سرمایه‌گذاری و سهم شدن در کارها تشویق نمود. هرگونه سیاست‌های مالی و پولی باید با توجه به اصل یاد شده یعنی اصل افزایش سرمایه‌گذاری، پس‌انداز ملی و افزایش کارایی و بهره‌وری از منابع و امکانات، تنظیم و اجرا گردد و راه واسطه‌گری، سودجویی، دلالی و سوءاستفاده مسدود گردد.

باید در برنامه دوم سازمان یا دفتری زیر نظر ریاست جمهوری با اشراف و لیاقت و تعهد و تجربه و تخصص لازم، هدایت این امر را بطور کامل به عهده بگیرد. گذشته از آن سیاست قیمت‌گذاری در این رابطه باید معقول و منطقی باشد که منافع خریدار و فروشنده هر دو تأمین گردد. نهاد مذکور باید کانالی قابل اطمینان و بستر مناسبی برای

به درصدی از سود بسنده می‌کنند. بدیهی است که با دیکته کردن و تعیین تکلیف نمودن نمی‌توان بانکها و سایر مراکز تجاری را متکلف به خرید صدها هزار از سهام عرضه شده در بورس کرد. این خود تناقض آشکاری است و بسا هدفهای خصوصی‌سازی و کوچک کردن دولت با سیاست‌های اقتصادی و استقلال بانکها منافات دارد.

بنظر من مسأله خصوصی‌سازی و واگذاری بسیاری از شرکت‌های دولتی و وابسته به دولت و نهادها و ارگانهای ذیربط به مردم به معنی واقعی کلمه - اعم از کارمندان و کارگران و اقشار گوناگون جامعه - در این شرایط حساس اقتصادی یک نیاز و ضرورت است. والا همچنان قریب به ۸۰ درصد از شرکتها توسط دولت و نهادها، ارگانها و بنیادهای دولتی و عمومی اداره خواهند شد. و مردم سهمی در سرمایه‌گذاری، سود و زیان، مدیریت و هدایت این همه منابع و امکانات عمومی و دولتی نخواهند داشت. این سیاست در مجموع نمی‌تواند یک سیاست موفق و مفید و سازنده‌ای باشد. باید در جهت کاهش بار دولت افزایش کارانه و بهره‌وری واحدهای تولیدی و خدماتی و کاهش سوبسیدهای

گزارش ویژه

به هیچوجه پیش‌بینی صورت نگرفته بود. به نظر من یکی از عوامل بازدارنده و عدم انجام این امر، همین عدم پیش‌بینی سیاستهای لازم در این زمینه بود.

مطلب دوم، مسئله بازار در حال نوسان کشور بود. در واقع افراد زمانی اقدام به خرید سرمایه‌های بزرگ می‌کنند که بازار از یک ثباتی برخوردار باشد و چون بازار از ثبات برخوردار نیست طبیعی است که سرمایه‌گذاران در خرید سرمایه‌های بزرگ با احتیاط برخورد می‌کنند. مطلب سومی که در عدم تحقق این هدف مؤثر بود خود واگذارکنندگان بودند، که به نظر من تمایل چندانی به این امر نداشتند.

من کارخانه‌ها را به دو دسته تقسیم می‌کنم:

۱- کارخانه‌های سودده،

۲- کارخانه‌های زیان‌ده،

طبیعی بود که دارندگان کارخانه‌های زیان‌ده مایل به واگذاری آنها بودند اما طبیعی بود که کسی مشتاق به خرید این کارخانجات نباشد.

اما مدیران کارخانجاتی که در واقع سودده بودند، مایل نبودند که واحدهایشان واگذار شود و طبیعی است که اطلاعات لازم و صحیح را در اختیار متقاضیان قرار ندهند. الان بیشتر کارخانجاتی که سودده بودند و واگذار شده‌اند، توسط مدیران و دست‌اندرکاران همان کارخانجات خریداری شده‌اند! افراد بیرونی نتوانستند

دری نجف‌آبادی، رئیس کمیسیون برنامه و بودجه:

* با دیکته کردن و تعیین تکلیف نمودن، نمی‌توان بانکها و سایر مراکز تجاری را مکلف به خرید صدها هزار سهم کرد.

اجرای یک جریان سالم و سازنده باشد؛ نه خود مردابی شود تا آب شیرین و مفید را به لجن و تعفن تبدیل کند. البته باید زمینه را برای حرکت و رقابت سالم شرکتی فراهم نمود و ساختار غیرضروری شرکتها و ریخت و پاشها را به حداقل رساند و مدیریت را به معنی صحیح کلمه در این شرکتها تقویت کرد. قطعاً این شرکتها می‌توانند در اقتصاد ملی نقش مفید و سازنده‌ای را ایفا کنند.

حجت الاسلام والمسلمین سید حسین حسینی شاهرودی، رئیس کمیسیون اقتصاد و دارایی:

البته در برنامه پنجساله اول واگذاری مراکز تولیدی در اختیار دولت به بخش خصوصی پیش‌بینی شده بود و اینکار محقق و مشهود است. اول باید این نکته را عرض کنم که صرف پیش‌بینی انجام کاری، دلیل بر تحققش نمی‌شود. در قانون پیرامون این نکته که با چه مکانیزمی؟ با چه سیاستی؟ با چه افرادی؟ با چه قیمتی؟ و ... واگذار کنیم

تمایل بخشهای غیردولتی به برداشتن مقدار باریست که دولت می خواهد بر زمین بگذارد و آنها می خواهند انجام بدهند. اگر ذاتاً بخش خصوصی تمایل نداشته باشد که این وظیفه را بعهده بگیرد، نمی توان آنها را مجبور کرد. یا اینکه ممکن است زمینه فعالیت بخش خصوصی و غیردولتی فراهم نشده باشد؛ یعنی قوانین و مقررات، و سیمای اقتصادی کشور طوری باشد که بخش خصوصی تمایل نداشته باشد که در اموری که دولت به آن محول می کند سرمایه گذاری کند؛ مخصوصاً در بخشهای تولیدی. اگر ما شرایط تحقق سرمایه گذاری بخش خصوصی را در بخش تولید فراهم نکنیم یا به عبارت دیگر زمینه ای را ایجاد کنیم که در بخشهای خدماتی و در مشاغل کاذب سود سرمایه گذاری بیشتر باشد، قطعاً موفق نخواهیم شد.

مسئله دیگر، تعهد است و باید کاملاً مواظب باشیم که افراد حقیقی یا حقوقی که تعهدی به نظام مقدس جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی ندارند. در این وادی وارد نشوند.

دکتر نژاد حسینیان وزیر صنایع سنگین:

* با گذشت بیش از دو سال از شروع خصوصی سازی، هنوز سیاست و برنامه مشخصی که بتواند راهنما و راه گشای مجریان باشد، تدوین نشده است.

وارد شوند و بخرند. اگر این روند ادامه داشته باشد باز هم عدم توفیق خواهیم داشت.

آقای محمد باقر بهرامی، رئیس کمیسیون امور اداری و استخدامی:

همان طور که اطلاع دارید، مسأله خصوصی سازی در کشورهای در حال توسعه جایگاه ویژه ای باز کرده است. باید توجه داشت که کشور ما با سایر کشورهای در حال توسعه تفاوتی دارد و نباید نسخه واحدی برای همه کشورهای در حال توسعه پیچید. مخصوصاً جمهوری اسلامی ایران که کشوری انقلابی است و بر اساس ضوابط و معیارهای مذهبی و مکتبی بنا شده است. هم از نظر مدیریتی و هم به خاطر اینکه دولت بتواند از توان و پتانسیل خودش در جهت اهدافی که دارد بیشتر استفاده کند باید مراقبت بیشتری داشته باشد تا این که بتواند برنامه ریزیهای مناسبتری را انجام دهد.

بنابراین، اصل واگذاری بخشی از وظایف دولت به بخش غیردولتی (خصوصی سازی) امری ضروری است اما لازم است چنانچه مسأله را درباره خصوصی سازی مطرح کنیم: یکی مسأله

گزارش ویژه

سال ۱۳۶۹ برای ۶۷ شرکت تقاضای پذیرش نمود که نهایتاً فقط ۱۴ شرکت موفق به ورود به بازار بورس در این سال شدند. عده‌ای معتقدند که تعدیل اقتصادی بدون خصوصی‌سازی، مفهومی جدی ندارد. به عبارت دیگر، در کنار حاکمیت باید مالکیت دولت را به حداقل رساند و یا مالکیت دولت را به افراد صاحب سرمایه واگذار کرد و بدین وسیله حجم و بودجه دولت را کاهش داد. البته طرفداران این نظریه کاملاً هم عقیده نیستند، بعضی‌ها طرفدار حذف مطلق دخالت دولت هستند و عده‌ای نیز دخالت دولت را مؤثر معرفی می‌کنند. مستقل از اینکه این عقاید صحیح است یا خیر یا اینکه حد مطلوب دخالت دولت چه مقدار است، عملکرد دولت را در چهار سال گذشته - در این زمینه - ارزیابی می‌کنیم:

یکی از اولین اقدامات دولت، ایجاد بازار بورس بود تا از طریق آن بازار، سهام کارخانه‌ها و مؤسسات اقتصادی بله مردم عرضه شود. دولت لیست کامل کارخانه‌های قابل عرضه را تنظیم و ارائه کرد؛ بخشی از سهام آنها به قیمت ارزانتر به کارگران واحدها واگذار شد اکثر آنان سهام خود را پس از خرید، به دیگران واگذار کردند؛ بانکها که در واقع باید نقش دیگری به عهده داشته باشند، به خریداران و فروشندگان اصلی بورس تبدیل شدند. به طور کلی بورس در سال گذشته از حیز انتفاع ساقط

خصوصی‌سازی نباید به گونه‌ای باشد که باعث تزلزل حاکمیت ارزشهای اسلامی و انقلابی شود و یا امنیت ملی ما را به خطر بیندازد. همچنین نباید به ایجاد انحصار در واحدهای حقیقی و حقوقی منجر شود.

حجت الاسلام والمسلمین سید رضا اکرمی، نماینده سمنان و عضو کمیسیون مسکن و راه و ترابری:

خصوصی‌سازی در ایران در بحثهای نظری و نقطه‌ها جایگاه مناسبی دارد ولی در عمل چندان موفق نیست. وبه نظر می‌رسد عوامل زیر در عدم موفقیت آن نقش اساسی دارند: نبود باور جدی در این مورد در میان مسئولانی که نگران از دست دادن پست و مقام هستند، وجود بوروکراسی فراوان در امر انتقال، عدم اعتماد به امر واگذاری در بخش خصوصی، نبود سود مطلوب در مقایسه با تجارت و بازرگانی و مشاغل کاذب، عدم جاذبه از طرف بخش خصوصی و وجود دافعه در بخش دولتی.

آقای دکتر عبدالله ثانی سعیدی، نماینده مینو دشت و عضو کمیسیون بازرگانی:

انتقال مؤسسات اقتصادی به بخش غیردولتی تاکنون از سرعت لازم برخوردار نبوده است. در این مورد بازار بورس تهران در اواخر سال ۶۸ فعال شد و دولت تصمیم گرفت سهام بیش از ۳۰۰ شرکت تولیدی را واگذار کند. سازمان صنایع ملی ایران نیز در

حجت الاسلام والمسلمین سید محمود دعایی، نماینده تهران و عضو کمیسیون سیاست خارجی:

از جمله مهمترین مواردی که به این امر مرتبط است، می توان به کوچک بودن حجم بازار سرمایه در داخل کشور اشاره کرد که عاملی بازدارنده در جهت فروش سهام شرکتهای دولتی به مردم و بخش خصوصی است. برای برطرف ساختن این مانع بزرگ و گسترش بازار سرمایه باید اقداماتی فوری اما حساب شده انجام داد از جمله باید راههای ورود اشخاص حقیقی و حقوقی به بازار سرمایه را باز کرد. باید با بیان واقعیات موجود در عرصه اقتصاد کشور، نگرش ایده آلیستی و توقعات و انتظارات بیش از حد معمول عموم مردم را نسبت به سرمایه گذاری در واحدهای صنعتی و تولیدی را رفع کرد و تفکری واقع بینانه را جایگزین آن ساخت. باید بین سودآوری فعالیتها در بخش صنعت و بخشهای بازرگانی و خدمات تعادلی منطقی ایجاد کرد، بازار بورس را استحکام بیشتری بخشید و نسبت به اصلاح اساسی و اصولی ساختار آن اقدام فوری انجام داد. برای تقسیم سود عادلانه شرکتهای پرداخت به موقع آن به سهامداران از سیاست مشخصی پیروی کرد و نسبت به اصلاح ساختار شرکت و سر و سامان بخشیدن به اوضاع مالی آنها قبل از واگذاری، تا حد ممکن تلاش کرد و تردید و دودلی سرمایه گذاران کوچک برای ورود به بازار خرید و فروش سهام را از بین برد.

سپری در آرا

شد. بنا به دلایلی مطبوعات و رسانهها از پرداختن به مسأله بازار بورس اجتناب کردند؛ زیرا تضعیف آن سبب بی اعتمادی بیشتر مردم و شکست سریعتر آن می شد ولی با این همه بورس تکان جدی نخورد، به جای آن که سرمایه داران وارد بازار بورس شوند، بانکها این وظیفه را به عهده گرفتند.

آقای مهندس علی نقی سیدخاموشی، عضو کمیسیون صنایع و معادن:

بی تردید عدم دستیابی به اهداف، ناشی از منطبق نبودن هدف با ساختار منتخب برای اجرای کار بوده است.

آقای محمد مهدی خزائی، نماینده فریمان، احمدآباد و سرخس و عضو کمیسیون صنایع و معادن:

مؤسسات دولتی و کارخانههای تحت پوشش دولت فاقد کارآیی لازمند و مسئولین نیز در این رابطه با احتیاط عمل می نمایند و می خواهند همه مسائل با اتکال به قضا و قدر حل شود. باید وضعیت صنعتی کشورهای موفق - چه اروپاییها و چه آسیاییها - همراه با فیلم و تصویر برای مسئولین، نمایندگان و مردم تشریح شود.

گزارش ویژه

شرایط دیگری را نیز اقتضاء می‌کند. یعنی بخش خصوصی باید آمادگی این کار را داشته باشد. برنامه پنجساله مجوز این کار را صادر کرده اما صرف صدور مجوز به معنی کلی شرایط فکری و امنیت اقتصادی و ایجاد اعتماد لازم در خریداران نیست. به نظر من اگر در جهت ایجاد امنیت اقتصادی گامهای چشم‌گیری برداشته شده بود آن وقت حتماً این مسأله مورد استقبال قرار می‌گرفت.

آقای منصور سلیمانی میمندی، نماینده شهربابک و عضو کمیسیون صنایع و معادن:
نظر به اینکه در قانون پنج‌ساله اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اجازه فروش به طور مطلق به دولت داده شده ولی طرحی برای فروش ارائه نشده است، دولت مدت زمان زیادی را صرف تهیه آیین‌نامه اجرای آن نمود و خط‌مشی جدیدی برای فروش تعیین نمود که آن نیز عملاً قدرت اجرایی ندارد و منجر به تمایل افراد حقیقی یا حقوقی داخلی یا خارجی برای خرید کارخانه‌ها نمی‌شود.

تکلیف سازمان در انجام معامله با طرف خارجی روشن نیست و توان اقتصادی داخلی نیز رغبت به انجام این معامله را ندارد.

آقای سید کمال‌الدین شهریاری، نماینده دشتی و تنگستان و عضو کمیسیون مسکن و راه ترابری:

من فکر می‌کنم شاید نتوان واگذاری

*** حسینی شاهرودی، رئیس کمیسیون اقتصاد و دارایی:**

*** من اصولاً با خصوصی سازی موافق نیستم، قرارداد کارخانجات در اختیار افراد خاص، مجدداً منجر به ایجاد طبقه در جامعه می‌شود.**

متأسفانه به دلیل وجود موانعی که ذکر شد، به نظر می‌رسد، برخی از سازمانهای عمده دولتی که امر واگذاری شرکتها را عهده دارند (سازمان صنایع ملی، سازمان گسترش و نوسازی، بانک صنعت و معدن و وزارت صنایع) تمایل کمتری به عرضه سهام شرکتها تحت پوشش خود به بخش خصوصی دارند.

به همین خاطر و نیز به دلیل عدم وجود تقاضا برای خرید سهام عرضه شده که به دلیل عدم اعتماد مردم به سوددهی شرکتها پدید آمده است، سازمانهای ذیربط در امر واگذاری شرکتهای دولتی تحت پوشش، نتوانسته‌اند عملکردی متعادل با پیش‌بینیهای انجام شده در برنامه پنجساله اول داشته باشند.

آقای دکتر سعید رجائی خراسانی، عضو کمیسیون سیاست خارجی:

به نظر من درست است که برنامه پنجساله پیش‌بینی کرده بود سیصد شرکت باید به بخش خصوصی واگذار شود ولی واگذار کردن شرکتها به بخش خصوصی

عملکرد دولت و اتاق بورس می باشد که نتوانسته زمینه و رابطه سالم توام با اعتماد و علاقه را در متقاضیان ایجاد کند.

حجت الاسلام والمسلمین عباسعلی عمید زنجانی، نماینده تهران و عضو کمیسیون امور قضایی و حقوقی:

پس از تجربه ناموفق دولت سالاری و تمرکز اقتصادی، این طرح می تواند برای مدتی به صورت آزمایشی جهت تعیین خط مشی آینده مورد استفاده قرار گیرد.

آقای دکتر حسن کامران، نماینده اصفهان و عضو کمیسیون ارشاد و هنر اسلامی:

این مسأله به مواردی چون ساختار اقتصادی و اداری و ارزش ریال ارتباط دارد. به طور کلی قسمتی از مسائل اقتصادی مربوط به دیدگاههای اقتصادی و قسمتی از آن به دیدگاههای اجرایی مربوط می شود. این دیدگاهها نیز با ساختار اقتصادی - اداری پیوند دارند که اگر این پیوند گسیخته شود، اعتماد عمومی سلب می شود. یعنی افراد وقتی می بینند که ارزش سهام خریداری

سهام شرکتهای دولتی به بخش خصوصی را به عنوان یک اعتقاد یا یک تحول فکری مسؤولان و دست اندرکاران تلقی کرد. قبل از برنامه اول، مشکلات و مسائلی که در تولید و شرکتهای دولتی بوجود آمد، باعث شد که دولت به عنوان یک راه حل تصمیم بگیرد که برای انتقال این مشکلات از بخش دولتی به بخش خصوصی، شرکتهایی را واگذار بکند. من ادعا می کنم که چون این اعتقاد به وجود نیامد و تنها به عنوان یک راه حل از آن استفاده شد، متأسفانه شرکتهایی برای این انتقال انتخاب گردیدند که غالباً در روند تولید دچار مشکل بودند و اداره و ادامه کار آنها برای صاحبان شرکت با ضرر همراه بود. بنابراین، برای بخش خصوصی که همواره در کنار سرمایه گذاری سود مورد انتظار را می بیند، خیلی جالب نبود و از آنها استقبال چندانی نشد.

آقای محمود عطارزاده، نماینده سمیرم و عضو کمیسیون کشاورزی و عمران روستاها:

عدم توفیق در واگذاری سهام ناشی از عدم اعتماد مردم به سرمایه گذاری و عدم احساس امنیت سرمایه گذاری و همچنین بوروکراسی و محدودیتهای حاکم بر روند

*** مهندس فروزش وزیر جهاد سازندگی:**

*** در خصوصی سازی، صرفاً بر بورس تأکید شده است در حالیکه بازار بورس در ایران نوپاست و بعید به نظر می رسد که بتواند حدود ۳۰۰ شرکت را در خود جذب کند.**

گزارش ویژه

معدن، مبلغی را دریافت می‌کند اما رغبتی برای تولید و خدمات بیشتر از خود نشان نمی‌دهد. لذا در برنامه پنج‌ساله اول که پیش‌بینی شده بود خصوصی‌سازی صورت بگیرد، در هر دو بعد خارجی و داخلی، ناموفق بوده‌ایم. البته بعضی از مدیران ما هم تدابیر نظام را که مقام معظم رهبری اعلام می‌فرمایند رعایت نکرده‌اند و آنجا که پای خارجیان در میان است گاهی از این تدابیر تمرد شده است. در صورتی که ما می‌گوییم خصوصی‌سازی باید با جمیع جهات و اجرای تدابیر نظام انجام بگیرد. ما باید باتوجه به منافع نظام عمل بکنیم ولی این امر در برنامه اول اجرا نشده است.

حجت الاسلام والمسلمین سید آیت‌الله موسوی اجاق، نماینده کرمانشاه و عضو کمیسیون شوراها و امور داخلی مجلس:
اطلاعات منتشره حاکی از آن است که سهم دستگاههای مختلف در واگذاری سهام به بخش خصوصی تا پایان سال ۱۳۷۱ بدین قرار بوده است:

سازمان صنایع ملی ایران ۵۰ درصد، بانک صنعت و معدن ۲۲ درصد، سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران ۱۷ درصد، وزارت معادن و فلزات ۷ درصد و بنیاد مستضعفان و جانبازان ۴ درصد.

به نظر می‌رسد واگذاری تاحدودی کند بوده است و عوامل تسریع‌کننده آن نیز به شرح زیر است:

شده کاهش یافته است، قطعاً تمایلشان به ادامه این روند کاهش می‌یابد و نتیجه آن می‌شود که صحنه رقابتی وجود نداشته باشد. کماینکه بانکها در این رابطه وارد عمل شدند و صحنه رقابت کم‌رنگ شد. علت آن این است که ما نتوانستیم در مورد سهام به جامعه ضمانت لازم را بدهیم.

به اعتقاد من باید همه اینها را همزمان در نظر بگیریم تا اینکه آهنک و حرکت مناسبی داشته باشد. لذا دولت در برنامه اول در این امر ناموفق بوده و حجم معاملات بورس نتوانسته مشکل اقتصادی کشور را حل کند. یعنی شتابزده عمل شد، افرادی که تشویق شدند، روی رابطه بوده یا پای خارجیا در میدان بوده است! گاهی در واحدهای درآمدزا خلفایی نیز صورت گرفته است.

اگر قانون اساسی در مورد سرمایه‌گذاری خارجی، سهم هر یک را - چهل و نه درصد خارجی و پنجاه و یک درصد داخلی - تعیین کرده است بدین خاطر است که مدیریت در دست خودمان باشد. در این موضوع آنجا که پای خارجیا در میان بود، قانون رعایت نشد و به اعتقاد من بعضی از افراد ذینفع در شرکتهای داخلی ناصالح هستند. به طوری که در بسیاری موارد، سطح تولید پایین آمده است! مثلاً در کرمان از هفت معدن زرنند، دو معدن را به شرکت خصوصی داده‌اند؛ همین امر، تولید را پایین آورده است. چون شرکت مورد نظر برای تعهد ارائه کارهای خدماتی

بورس سهام ندارند زیرا حتی بعضی اشخاص متخصص نیز مکانیزم این جریان را نمی دانند.

۲- بازار کاملاً رقابتی در آن شکل نگرفته و دخالت قدرتهای خارج از بازار وجود دارد از جمله بانک مرکزی و دولت.

۳- کارگزاران بورس معدود هستند.

۴- ضوابط اقتصاد آزاد بطور ناآگاهانه توسط دولت مخدوش می شود زیرا در برخی موارد طرفین معامله گر سهام (خریدار و فروشنده) هر دو از سرچشمه قدرت دولت آب می خورند. مثلاً سازمان تأمین اجتماعی مشتری خرید سهام کارخانه سیمان صوفیان می شود اولی زیر نظر وزارت بهداشت و درمان و دومی زیر نظر وزارت صنایع است و این معامله تحت کنترل، هیچوقت حالت و مفهوم Laissezfaire که مدتها عقیده رایج اقتصاددانان جهان بوده را به خود نمی گیرد. در واقع این معامله را بیشتر به تغییر مدیریت شبیه است تا انتقال مالکیت!

آقای دکتر احمد نجابت، نماینده شیراز و عضو کمیسیون بهداری و بهزیستی:

خصوصی کردن یک پدیده، عمدتاً سیاسی است که به آزادی فعالیتهای اقتصادی مبنی بر انگیزه های شخصی کسب و کار متکی است. با توجه به قانون اساسی و تأکیدات مکرر امام راحل و قانون برنامه پنج ساله، متأسفانه عوامل مختلفی مانع این کار شدند: دخالت های زیاد دولت، عدم امنیت اقتصادی، نداشتن برنامه و قانون مدون، نبود متولی

- ۱- حمایت جدی تر و مستقیم بانکی از واگذاریها.
- ۲- تصویب و اجرای دقیق قوانین و مقرراتی که روند واگذاریها را تسهیل نماید.
- ۳- ایجاد حس اعتماد در مردم نسبت به سرمایه گذاری.

آقای محمد نبوتی، نماینده ساوه و عضو کمیسیون دیوان محاسبات:

طبق اطلاعات دقیق بدست آمده از اداره مطالعات و بررسی های سازمان بورس و اوراق بهادار در تهران «از ۱۲۲ شرکت پذیرفته شده در بازار بورس تهران تاکنون فقط ۱۹ شرکت به طور کلی به بخش خصوصی واگذار شده است و ۶ شرکت نیز تنها مالکیت آن انتقال یافته و بقیه شرکتها همچنان در تملک باقی مانده است.»

برای اینکه این امر یعنی عدم استقبال بخش خصوصی از انتقال مالکیت دولتی باز شکافی شود لازم است فرمول یا مکانیزم تعیین قیمت سهام عرضه شده در بازار بورس شرح داده شود.

ارزش سهم شرکت = میانگین سود سه ساله گذشته شرکت / میانگین سه ساله بازده سرمایه در صنعت

- علل عدم استقبال بخش خصوصی،
- ۱- مردم کشور ما آشنایی چندانی با بازار

گزارش ویژه

نیاز خود به اقتصادی‌ترین روش است اما مشکلات قانونی مانعی است که او را باز می‌دارد.

در نگاه دیگر ضرر انباشته شرکتها که ناشی از عوامل متعددی است بر دوش اداره کننده بخش خصوصی سنگینی می‌کند. انتظار این است که هزینه‌های بالای ترمیم را از محل منابع سرمایه‌گذاری تأمین کند و این صرف منابع در ترمیم، دیگر توانی برای توسعه و بکارگیری تکنولوژی جدید باقی نمی‌گذارد. اگر توسعه و استفاده از تکنولوژی میسر نشود، رقابت کیفی و رقابت در قیمت با محصولات مشابه در جهان میسر نخواهد شد و امید به باقی ماندن در بازار در شرایطی که حمایت‌های دولت برداشته شود حتی در بازارهای داخلی کاسته خواهد شد. علاوه بر موارد مذکور، هویت یک واحد صنعتی یا خدماتی به ایجاد اشتغال فعال و مفید و اداره کردن امور مختلف آن اعم از نیروی انسانی یا مسائل توسعه و غیره از محل بازار مصرف تولیدات آن در یک میدان رقابت بین‌المللی است و نباید به امکانات واحد در موقع واگذاری بصورت مایملک دولت نظر داشت و متوقع بود که در قبال واگذاری، ما به ازای قابل توجهی به صندوق دولت برگردد. ما به ازای واحد، اشتغال فعال آن، اداره کردن و ارتقاء سطح تخصص و دانش فنی شاغلین آن و توسعه آن است. در بسیاری از کشورها صنایع را با

محمدباقر بهرامی، رئیس کمیسیون امور اداری و استخدامی:

* باید بررسی کرد که آیا به همان اندازه که سازمانهای خصوصی سازی مقصر بوده‌اند، اختیار کافی نیز داشته‌اند؟

خصوصی‌سازی و مهمتر از همه جدی نگرفتن مسأله و معتقد نبودن به خصوصی‌سازی از عواملی هستند که مانع پیشرفت و گسترش خصوصی‌سازی شدند.

آقای مهندس غرضی، وزیر پست و تلگراف و تلفن:

در ابتدای برنامه، شرایط به نحوی بود که بیش از نیمی از بودجه کل کشور (در سال ۶۷ حدود ۵۶٪) به شرکتهای دولتی اختصاص داشت. این رقم در لایحه بودجه سال ۷۲ به ۶۲/۴٪ رسید. حتی در ۱۰ سال اخیر رقم شاخص تغییرات کمک دولت به شرکتهای دولتی همواره سیر صعودی داشته است؛ در حالیکه عملکرد بسیاری از این شرکتها غیرسودآور و با ضرر همراه بوده است. این شرایط، جذب نیروی وسیع غیرمتخصص و خدماتی را به شرکتها آسان کرد به نحوی که موجب تجمع و رسوب آنها شده است. بخش خصوصی برای اقتصادی کردن شرکتها، ناگزیر از استفاده از نیروهای متخصص و تأمین خدمات مورد

از نظر دور داشت. پرداخت ۱۵٪ سود به سپرده‌های بانکی و نوسانهای نرخ ارز ناشی از عدم تک نرخی شدن و سودآوری خرید و فروش آن بخصوص در اندازه‌های کلان، مباحث قابل توجهی هستند که در صورت نیاز در فرصتی دیگر به مکانیزمهای جذب و دفع سرمایه و استعدادهای اقتصادی در این زمینه خواهم پرداخت.

با توجه به دلایل فوق و طبیعت سرمایه که راه خود را به مجاری مطمئن و سودآور باز می‌کند، مشخص می‌شود که چرا سهام عرضه نشده یا خریدار نداشته است. آقای مهندس فروزش، وزیر جهاد سازندگی:

معمولاً سیاستهای خصوصی‌سازی در دوران تثبیت اقتصادی شروع می‌شود؛ ولی در کشور ما شروع این سیاست با عدم ثبات اقتصادی مقارن بود. دوران تثبیت اقتصادی به سرمایه‌گذار امکان می‌دهد که با آرامش خاطر خرید کند؛ در صورتی که در دورانی که ما موضوع خصوصی‌سازی را تعقیب

مهندس غرضی وزیرپست و تلگراف و تلفن:

* سازمانهای مستولی امر خصوصی‌سازی با تراکم نیروهای خدماتی روبرو هستند و حل و فصل مسائل آنها پیچیده است.

* درده سال اخیر، کمک دولت به شرکتهای دولتی همواره سیر صعودی داشته است.

حمایت بانکها واگذار می‌کنند و به محض فعال شدن اشتغال و تولید به حمایت از آن صنایع می‌افزایند. بنابراین، مشکل بینشی را نباید از نظر دور داشت.

جهت دیگر مطلب بر می‌گردد به استعداد جامعه برای تصدی و اداره کردن یک شرکت صنعتی یا تولیدی و خدماتی. در پاره‌ای موارد به علت انحصاری بودن برخی از فعالیتهای، استعداد تصدی در خارج از شاغلین آن صنعت وجود ندارد و نیاز به زمان و تزریق تخصص در جامعه و تغییر جهت پاره‌ای تخصصها است تا امکان واگذاری و اداره خصوصی آن میسر شود.

مدیریت توانمند و با تجربه برای اداره اقتصادی شرکتها بخصوص در صنایع سنگین و نیمه سنگین باید مورد توجه واقع شود و بهتر است مدیران ساخته شده در انقلاب، خود را بیازمایند و با سعه صدر اگر در اداره اقتصادی شرکتها توانمند هستند، مسئولیت بپذیرند و اگر نیاز به کسب تجربه بیشتر و مهارت وسیعتری دارند، برای همکاری مدیران مجرب که فعالیت آنها منع حکومتی ندارد آغوش بکشایند.

علاوه بر آن نباید نامتوازن بودن سود سرمایه‌گذاری در بخشهای مختلف را به عنوان یک عارضه در عدم تحقق پیش‌بینی،

گزارش ویژه

ترتیب که به دلیل کمی سطح تجربه کارگزاران، تعیین قیمت سهام تحت تأثیر افراد و سازمانهای با نفوذ قرار گرفت و بی دلیل افزایش یافت. افراد خرده پا نیز با انگیزه‌های سفته‌بازی و فروش مجدد سهام خریداری شده با قیمت بالاتر، جذب بورس شدند و سهامداران علاقمند به تولید و صنعت که سهام را برای مدتی طولانی نگه می‌دارند، عمدتاً در کار نبودند. هنگامی که قیمتها بیش از حد بالا رفت، بازار بورس با انبوه سهام بدون مشتری مواجه شد و چون امیدها به یأس تبدیل شده بود، دیگر خریداری وجود نداشت. بنابراین، افراد با مشکل کمبود نقدینگی در بورس مواجه شدند. همچنین، عدم امکان نقد (تبدیل به پول) کردن سهام، مشکل جدیدی شد که باعث فاصله گرفتن عده زیادی از بورس شد و در نتیجه بازار بورس اوراق بهادار جایگاه مناسب خود را برای شکل‌گیری بازار سرمایه از دست داد.

در چنین شرایطی امکان عرضه سهام به صورت عمومی وجود نداشت و مردم از آن استقبال نمی‌کردند؛ به همین دلیل نیز دولت مدت سه سال است که به خاطر نبود مشتری، عرضه عمومی سهام را متوقف کرده است.

عدم تدوین چارچوب قانونی محکم و متقن برای امر خصوصی‌سازی دلیل دیگری بر ناکامی آن است چرا که برای اجرای سیاستهای خصوصی‌سازی چارچوب

می‌کنیم، اقداماتی نظیر تک‌نرخ کردن ارز نه تنها به تثبیت اقتصادی کمک نمی‌کند، بلکه به تزلزل سرعت بخشیده و اتخاذ هر نوع تصمیمی را جهت سرمایه‌گذاری با مشکل روبرو می‌سازد.

در مصوبات مربوط به «خصوصی‌سازی»، صرفاً بر بورس و مکانیزم مربوط به آن تأکید شده است. در صورتی که بورس ما نوپا بوده و بازار سرمایه تکامل کافی به دست نیآورده است و بعید به نظر می‌رسد که بتواند حدود ۳۰۰ شرکت را جذب کند.

علاوه بر آن در ایران، فرهنگ سرمایه‌گذاری در امر سهام شکل نگرفته است و مردم پس‌انداز خود را به جای خرید سهام صرف امور نظیر خرید زمین، فرش، سکه و غیره می‌کنند. بنابراین، کمک به شکل‌گیری این فرهنگ باید بتدریج و با برنامه‌ریزی دقیق همراه باشد.

نکته دیگر اینکه خصوصی‌سازی در ایران با سیاست پولی انقباضی همزمان شد و بدین جهت اولاً ارائه تسهیلات به متقاضیان کاهش یافت و ثانیاً به منظور جلب سرمایه‌های سرگردان، نرخ بهره بانکها بالا رفت؛ در نتیجه، شرکتها با مشکل نقدینگی مواجه شدند و یکی از منابع مهم مالی تحدید شد.

از سوی دیگر شرایط داخلی بورس، باعث بروز محدودیت در روند خصوصی‌سازی سهام شرکتها شد. به این

نظر می‌رسد که تشریح برخی از آنها ضروری است. اصولاً شرط لازم جهت تحقق هر سیاستی ایجاد فضای مناسب جهت اجرای آن سیاست است. بنابراین، موفقیت در امر خصوصی‌سازی، منوط به فراهم کردن شرایطی است که به عنوان مهمترین پیش شرط باید از وجود تعهدات سیاسی قوی در کشور نام برد. بر اساس این تعهد سیاسی است که میزان تأیید و حمایت مسؤولین کشور از سیاست خصوصی‌سازی مجریان و دست‌اندرکاران ذیربط مشخص می‌گردد. از دیگر پیش شرطهای مهم می‌توان از ثبات لازم در سیاستهای اقتصادی کشور و حذف مقررات نام برد.

بنابراین، به صرف تدوین و یا تصویب سیاستی نباید انتظار موفقیت آن را داشت؛ مگر آنکه تمهیدات، پیش شرطها و مقررات لازم فراهم شده باشد.

خصوصی‌سازی در کشور در شرایطی آغاز شد که سیاستگذاری همه‌جانبه و منسجمی در این مورد شکل نگرفته بود و هم‌اکنون نیز پس از گذشت بیش از دو سال از اجرای آن، هنوز سیاست و برنامه مشخصی - که بتواند راهنما و راهگشای مجریان باشد - تدوین نشده است. از سوی دیگر، وجود خلاء قانونی در امر خصوصی‌سازی موجب همسو نبودن مقررات، سیاستها و اذهان سایر ارگانهای قانونی کشور با سیاست خصوصی‌سازی شده و ابهاماتی را برای ارگانهای نظارتی کشور به وجود آورده است. در صورتی که اگر خصوصی‌سازی به اتکای یک قانون

قانونی محکمی تدوین نشد و دست‌اندرکاران مردد بودند که چگونه عمل کنند تا مورد مؤاخذه قرار نگیرند. بدین جهت سایر اهداف خصوصی‌سازی را فراموش کردند و برای اینکه متهم به ارزان‌فروشی نشوند، اقدام به فروش سهام به قیمت گزاف کردند. در صورتی که در هیچ جای دنیا هدف از خصوصی‌سازی کسب درآمد بالا برای دولت نیست؛ بلکه هدف، افزایش کارایی و تقویت مکانیزم بازار و مدیریت است.

نکته دیگری که ذکر آن در اینجا ضروری است آنکه واگذاری شرکتها به عهده سازمان مالک آنها گذاشته شده است و واگذاری شرکتها توسط سازمانی که مالک آن است، یک امر منفی است؛ چون مسؤولین سازمان تمایل ندارند سازمان آنها کوچک شده و یا از اهمیت آن کاسته شود. به همین جهت در کشورهای دیگر، سازمان یا وزارت خاصی این امر را پیگیری می‌کند. بدین طریق فروش و تصمیم‌گیری در خارج مجموعه‌ها انجام می‌شود.

آقای دکتر نژادحسینیان، وزیر صنایع سنگین:

در بررسی علل این امر موارد متعددی به

گزارش ویژه

سیاست چندنرخه در چند سال گذشته، حجم زیادی از منابع ارزی کشور به مصارف واقعی آن نرسید و بدهی ارزی برای کشور به وجود آمد. از یکسو به دلیل ضعف مدیریت، آمار و ارقامی از میزان و زمان بدهیها در دسترس نبود. لذا از ابتدای سال جاری که رسماً قرار شد ارز یک نرخه شود و به تبع آن تمامی بوروکراسی موجود در امر تولید برچیده شود، مشکلات واحدهای تولیدی بیش از سالهای گذشته شد و مردم هر هفته شاهد بخشنامه‌ای جدید از طرف بانک مرکزی بودند و لذا سردرگمی عجیبی نسبت به سیاستهای ارزی در میان تولیدکنندگان به وجود آمد از سوی دیگر مشکل نقدینگی جهت گشایش اعتبار و کاهش میزان سوددهی شرکتها در ارتباط با مشکل نقدینگی، از عوامل جدیدی بود که در سال ۷۲ ایجاد شد.

- کمبود منابع نقدی نزد علاقمندان به سرمایه‌گذاری صنعتی و عدم وجود مکانیزمهای تأمین اعتبار از طریق سیستم بانکی.

- نامشخص بودن افق بازار برای تولیدات شرکتها داخلی به دلیل عدم حمایت کافی از تولیدکنندگان داخلی.

- تردید خریداران نسبت به وجود حمایتهای قانونی لازم از سهامداران.

- عدم تناسب میان بازده سرمایه‌گذاری در

* سیدرضا اکرمی، عضو کمیسیون مسکن راه و ترابری:

* خصوصی سازی در نطقها جایگاه مناسبی دارد ولی در عمل چندان موفق نیست.

* در مورد خرید سهام باید تحقیقات کافی صورت گیرد

جامع و فراگیر - با تصویب مجلس شورای اسلامی - به مورد اجرا گذاشته می‌شد، علاوه بر آنکه اجرای سیاست مذکور با موفقیت بیشتری قرین می‌گردید، قطعاً تکلیف بسیاری از ابهامها نیز مشخص می‌شد.

نکته قابل ذکر دیگر آنکه حجم معاملات در بورس اوراق بهادار در سالهای اخیر - و روند نزولی آن در حال حاضر - حکایت از آن دارد که تقاضای خرید سهام بسیار محدود بوده و این محدودیت نیز در سال ۷۲ افزایش یافت. در بررسی علل این محدودیت، عوامل مختلفی به نظر می‌رسد که برخی از آنها عبارتند از:

- کم اعتقادی مسئولین سیاسی کشور به امر خصوصی سازی و یا عدم اصرار آنها به سرعت بخشیدن به این امر.

- شناور نمودن نرخ ارز؛ اگرچه این کار از ضروریات اقتصادی کشور بود، ولی متأسفانه بسیار دیر انجام شد، یعنی در زمانی انجام شد که به دلیل تداوم

نمی‌شود. جهت تحقق این فرآیند زمینه‌های لازم در اقتصاد کلان فراهم گردد. این زمینه‌ها مشتمل بر سیاستهای مربوط به آزادسازی و تثبیت اقتصادی، آزادسازی تجارت خارجی، سیاستهای ارزی، آزادسازی مالی و پیش‌بینی ترتیب زمانی لازم فرآیند خصوصی‌سازی می‌باشد. به نظر می‌رسد مجموعه سیاستهای لازم جهت انجام موفقیت آمیز خصوصی‌سازی در کشور به صورت جامع و کامل تحقق نیافته است. بنابراین، این عوامل به همراه تنگناهای سیاسی و اجرائی مربوط به فرآیند خصوصی‌سازی موجب می‌شود که نتایج حاصله از مطلوبیت مورد نظر برخوردار نباشد.

شایان ذکر است که مجریان فرآیند واگذاری سهام شرکتهای دولتی و وابسته به دولت در مورد واگذاری همین میزان سهام نیز بادشواریه‌های عدیده‌ای روبرو بوده‌اند. شاید بتوان مدعی شد که در فضای حاکم بر فعالیتهای اقتصادی کشور، اقدام به واگذاری همین میزان سهام نیز کاری قابل تقدیر بوده است.

* دکتر نژاد حسینیان وزیر صنایع سنگین:
* ثبات لازم در سیاستهای اقتصادی کشور و حذف مقررات، دو پیش شرط مهم برای دستیابی به توفیق در خصوصی‌سازی است.

سپری در آرا

صنعت و سود سپرده‌های بانکی.
- ابهامهای موجود در قانون سرمایه‌گذاری خارجی.
- عدم کارایی سازمان بورس اوراق بهادار و عدم وجود اهرمهای کنترلی در سازمان مذکور.

آقای مهندس نعمت‌زاده، وزیر صنایع:
واگذاری سهام حدود ۳۰۰ شرکت دولتی تا پایان برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور در سند برنامه ذکر نشده است. آنچه که به عنوان لیست شرکتهای دولتی و وابسته به دولت که سهام آنها می‌بایستی به بخش خصوصی منتقل شود، لیستی است که ضمیمه مصوبه هیأت وزیران در خرداد ماه سال ۱۳۷۰ شده که آن مصوبه نیز محدوده زمانی واگذاری سهام شرکتهای مذکور را مشخص نکرده است.
ولی از این نکته که بگذریم باید گفت که وقتی می‌گوییم واگذاری سهام شرکتهای دولتی و وابسته به دولت در حد معقول نبوده است، منظور ما چیست؟ فرآیند خصوصی‌سازی فرآیند پیچیده‌ای است که انجام آن صرفاً به انتقال سهام محدود

□ ساختار و توان مدیریتی و اجرایی سازمانهایی را که متولی امر خصوصی سازی هستند، چگونه ارزیابی می‌کنید؟

حجت الاسلام والمسلمین سید حسین حسینی شاهرودی، رئیس کمیسیون اقتصاد و دارایی:

من در کشور، سازمانی را به عنوان سازمان متولی، خصوصی سازی نمی‌شناسم. تا بگویم که توان اینها چقدر است! بلکه امر خصوصی سازی به عنوان یک تکلیف بر عهده مدیران اجرایی که این کارگاههای تولیدی و صنعتی در اختیارشان بود، گذارده شد. بدون اینکه سیاستگذاری برای این تکلیف شده باشد. حتی تکلیف هم نبود بلکه توصیه بود، پس برای عدم انجامش هم هیچ مواخذه‌ای پیش‌بینی نشده بود. فقط توصیه شده بود که خصوصی سازی بکنند. بنابراین من نمی‌توانم ارزیابی داشته باشم چون هیچ مرکزی را به عنوان مرکز متولی امر خصوصی سازی نمی‌شناسم.

ما اگر واقعاً بنا بر خصوصی سازی داریم باید مرکزی را ایجاد بکنیم که این مرکز خارج و فارغ از مدیران اجرایی و صاحبان صنایع باشد. ما نمی‌توانیم خصوصی سازی را به کسانی که الان متولی این صنایع هستند واگذار بکنیم. بلکه باید یک هیئتی را از دستگاههای مختلف مؤلف بر این کار بکنیم که نفعی از این کار نداشته باشند و ضرری هم از این کار شامل حالشان نشود تا

این امر بتواند محقق بشود. البته من اصولاً با خصوصی سازی موافق نیستم. اینکه ما کارخانجات بزرگمان را در اختیار افراد خاصی قرار بدهیم، باز هم همان مسئله قرار گرفتن سرمایه‌های کشور در اختیار افراد خاص خواهد شد و در واقع به ایجاد طبقه در جامعه منجر می‌شود که با عدالت اجتماعی موافقت ندارد. من با مردمی کردن نهادهای تولیدی موافق هستم. شرکت‌های بزرگ به وجود بیاوریم، مثل خیلی از کشورهای آزادی هم هستند. مثل ژاپن و امثال اینها.

در این کشورها ما می‌بینیم که سرمایه‌های بزرگ در دست شرکت‌های سهامی است که تعداد بسیاری سهام‌دار دارند. مثل تویوتا، میتسوبیشی و امثال اینها که شاید دهها هزار نفر سهام‌دار در آنها وجود دارد. نظر ما این است خصوصی سازی نکنیم، مردمی سازی بکنیم، مکانیزم‌هایش را هم می‌شود پیش‌بینی کرد و این امر می‌تواند مؤثر هم باشد.

آقای محمد باقر بهرامی، رئیس کمیسیون امور اداری و استخدامی:

در این زمینه باید دید که سهم

گذشته اندیشیده‌ایم که چرا برخی افراد از خرید سهام پشیمان شده‌اند؟ آیا هیچ فکر کرده‌ایم چرا عده‌ای قلیل - با دسترسی انحصاری به اطلاعات تقریباً محرمانه شرکت‌ها - به ثروتهای کلانی دست یافته‌اند؟

آیا هیچ‌گاه این موضوع مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است که ثروت هنگفت این افراد با ضرر و زیان تعداد قابل توجهی از هم‌میهنان که از چندی پیش با کاهش قیمت سهام هستی خود را از دست داده‌اند بی‌ارتباط نیست؟ چگونه است علی‌رغم گذشت ۴ سال از سیاست فروش سهام شرکت‌های دولتی، مرجعی قابل اطمینان وجود ندارد که برای مردم توضیح دهد که براساس کدامین سیستم قیمت‌گذاری، قیمت سهام تا ۲۰ برابر ارزش اسمی خود افزایش می‌یابد و یا به یکباره بدون آنکه تغییر و تحول قابل توجهی اتفاق بیفتد، طی مدت کوتاهی به چند دهم قیمت خود کاهش می‌یابد؟

آیا این ساده‌اندیشی نیست که همه را به حساب قانون عرضه و تقاضای حاکم بر بازار بگذاریم؟

باتوجه به آنچه که گفته شد به نظر می‌رسد ریشه ناکامی سیاست خصوصی‌سازی در کشور ما در عوامل اجرائی و سیاست‌گذاری است. آنچه که در حال حاضر می‌تواند مقوله خصوصی‌سازی را در شرایط دشوار مالی تحرک بخشیده و به یک منبع درآمد برای دولت تبدیل کند، اصلاح بدنه اجرائی فرایند خصوصی‌سازی

دستگاههای متولی خصوصی‌سازی در این عدم موفقیت چقدر است؟ ممکن است شرایط اقتصادی یا سیاسی یا وجود برخی قوانین و مقررات در این عدم موفقیت تأثیر داشته باشد. در این صورت، دستگاههای متولی خصوصی‌سازی تقصیری ندارند. در هر صورت باید ببینیم که آیا به همان اندازه که آنها مقصر بوده‌اند، اختیار کافی داشته‌اند و می‌توانستند با این قضیه بهتر برخورد کنند یا خیر؟ و سپس به همان اندازه در ساختار تشکیلاتی و مسائل مدیریتی آنها تجدیدنظر بشود. باید دلایل آنها نیز بررسی شود. ممکن است عامل اصلی، قوانین و مقررات و یا شرایط اقتصادی - سیاسی جامعه بوده باشد.

حجت‌الاسلام والمسلمین سیدرضا کرمی، عضو کمیسیون مسکن و راه و ترابری:

توان اجرائی موجود در بخش خصوصی جدی نیست، از طرف بخش دولتی نیز به بخش خصوصی اعتماد نمی‌شود از طرف دیگر بخش خصوصی سیاست‌گذاری و نظارت از سوی دولت را نمی‌پذیرد.

آقای دکتر عبدالله ثانی سعیدی، عضو کمیسیون بازرگانی:

آیا هیچ‌گاه به این مسأله در طول ۴ سال

گزارش ویژه

امکاناتی که در اختیار آنان گذاشته شده است، محدود است و یا عملکرد خود آنان ضعیف است. مسأله خصوصی سازی و حدود و ثغور آن هنوز کاملاً مشخص نشده است و بسیاری از کسانی که باید نسبت به اینگونه امور آگاهی داشته باشند، هنوز متوجه این مسأله مهم نشده‌اند. بطور خلاصه، نمی‌توانیم متولیان این امر را تیره نمائیم اگرچه خودشان تقصیر را به گردن سایرین می‌اندازند.

حجت الاسلام والمسلمین سید محمود دعائی، عضو کمیسیون سیاست خارجی:

باتوجه به اینکه فروش سهام به دلیل عدم استقبال بخش خصوصی دچار رکود شده، برنامه‌های پیش‌بینی شده برای فروش سهام واحدهای دولتی از نیمه دوم سال ۷۰ تا اوایل سال ۷۱ تحقق نیافته و در نتیجه روند خصوصی سازی اقتصاد کشور با کندی مواجه شده و هیچ اقدامی اساسی برای رفع نواقص و نقاط ضعف انجام نشده است، می‌توان چنین نتیجه گیری کرد که توان مدیریتی و ساختار اجرایی سازمانهایی که متولی امر خصوصی سازی هستند، دچار ضعف و مشکلات بنیادی است و به نظر من باتوجه به عدم تحقق چنین اهدافی باید عملکرد و قدرت متولیان اجرای این سیاست و طراحان و برنامه‌ریزان آن را مورد بازبینی جدی قرار داد.

دکتر عبدالله ثانی سعیدی، عضو کمیسیون بازرگانی:
* انتقال مؤسسات اقتصادی به بخش غیردولتی از سرعت لازم برخوردار نبوده است.

است و این کاری است که نه از سمینار و کنفرانس بلکه از مقامات اجرایی انتظار می‌رود.

اگر واقعاً مسأله خصوصی سازی و واگذاری سهام بنگاههای تولیدی دولتی از اهمیت درجه اول برخوردار است، چرا چنین امر مهمی به عهده تشکیلاتی در حد یک دبیرخانه است؟ باید به مقوله خصوصی سازی با دید جدی تری نگریسته شود و این جدیت، نیازمند ابزار اجرایی قویتر از یک دبیرخانه است.

آقای مهندس علی نقی خاموشی، عضو کمیسیون صنایع و معادن:

تردید نیست که ساختار و توان مدیریتی و اجرایی سازمانهای متولی خصوصی سازی بسیار نارسا و نامکفی و به طور کلی غیر اصولی و فاقد توان لازم می‌باشند.

آقای خزائی، عضو کمیسیون صنایع و معادن:

متولیان اینگونه امور ضعیف عمل می‌کنند. می‌توان گفت یا اختیارات و

اجرای سیاست‌های اصلاحات اقتصادی و خصوصی‌سازی را به نهادی مستقل با مدیرانی لایق بسپارد.

آقای دکتر سعید رجائی خراسانی، عضو کمیسیون سیاست خارجی:

استنباط من این است که سازمانهای متولی امر خصوصی‌سازی خیلی قوی و موفق نیستند و گرایش‌های بخصوص، دادن فرصتهای ویژه به افراد یا گروههای خاص از مواردی است که به مجریان این برنامه‌ها نسبت داده می‌شود و اگر این شایعات درست باشد قطعاً باعث تضعیف کار خواهد بود.

آقای منصور سلیمانی، عضو کمیسیون صنایع و معادن:

سازمانهای اجرایی متولی امر خصوصی‌سازی، تبلیغ لازم را برای صحت عمل خود و پشتیبانی دولت برای جلب اعتماد خریداران داخلی و خارجی نکردند. همچنین در مورد خصوصی‌سازی نیز تبلیغ و ترویج کافی صورت نگرفت، لازمه این کار جسارت قانونی است تا بتوانند به

مهندس فروش وزیر جهادسازندگی:

* بازار بورس تحت سلطه شدید سیستم بانکی کشور است و باید از این حالت خارج شود.

* باید فرهنگ سرمایه‌گذاری در بورس بین مردم گسترش یابد.

اما بهترین روش برای حصول به نتایج دلخواه پس از بررسی دقیق و همه جانبه امور مربوط به خصوصی‌سازی اقتصاد کشور، تشکیل یک سازمان واحد یا نهاد دولتی با قدرت برنامه‌ریزی و اجرایی کامل و استقرار مسئولی کارشناس و خبره در رأس آن به منظور نیل به اهداف موردنظر است. متأسفانه در حال حاضر به دلایل عمده از جمله وجود شک و تردید در باره لزوم اجرای سیاست خصوصی‌سازی در میان برخی از مسئولان و کارشناسان اقتصادی کشور و تعدد سازمانهای متولی امر خصوصی‌سازی، ضعف در تشکیل دبیرخانه متولی این امر و... خصوصی‌سازی با دشواریهای فراوانی مواجه شده و روند آن به کندی صورت می‌گیرد.

به همین دلیل، دولت جمهوری اسلامی ایران قبل از هر اقدامی برای جلب مشارکت مردم و بخش خصوصی در فعالیتهای اقتصادی می‌باید با ایجاد فضایی مناسب، آرام، با ثبات و امن، زمینه لازم را برای توسعه سرمایه‌گذاری بخش غیردولتی در امور اقتصادی فراهم آورد. آنگاه، با استفاده از تجربیات خصوصی‌سازی در کشورهای پیشرفته و تطابق آن با بافت اجتماعی سیاسی و فرهنگی کشورمان، امور مربوط به

گزارش ویژه

واحد‌ها را به‌گردن بخش خصوصی بیاندازند. بنابراین، من توان مدیریتی و اجرایی این سازمانها را مثبت ارزیابی نمی‌کنم.

آقای عطازاده، عضو کمیسیون کشاورزی:

آنچه که باعث تسریع و توفیق در اجرای سیاست یا برنامه‌ای می‌گردد، اعتقاد، علاقه و باور مجریان است. لذا در این راستا عدم توفیق، یا ناشی از ناهمخوانی سیاستها با شیوه‌ها و مکانیسم اجرایی است و یا مجریان خود انگیزه و اعتقادی به این امر ندارند؛ زیرا در صورتی که ایمان و باور در مجریان وجود داشته باشد، بسیاری از موانع و مقررات اجرایی خود به‌خود حل می‌گردد.

حجت الاسلام والمسلمین آقای عمید زنجانی، عضو کمیسیون امور قضایی و حقوقی:

هنگام آزمایش این طرح باید تشکیلات و مدیریت متناسب با آن را بررسی و تقویت نمود. همواره باید میان مدیریت، ساختار و برنامه، رابطه‌ای منطقی وجود داشته باشد.

آقای دکتر حسن کامران، عضو کمیسیون ارشاد و هنر اسلامی:

سازمان خاصی برای این کار نداریم. یعنی ساختار خصوصی‌سازی همان ساختار اداری کشور است که خود آن نیز اشکال دارد. و همانطور که عرض کردم خصوصی‌سازی نیز قدری شتابزده به اجرا

درستی عمل نمایند.

آقای سیدکمال الدین شهریاری، نماینده دشتی و تنگستان و عضو کمیسیون مسکن راه و ترابری:

کشورهایی که خصوصی‌سازی را به‌عنوان محور توسعه اقتصادی خود قرار داده‌اند، با اعتقاد به این امر و با ایمان به این که خصوصی‌سازی امروزه به‌عنوان یک حرکت جدید در توسعه اقتصادی مطرح است اقدام به اجرای چنین سیاستی کرده‌اند، اما متأسفانه مسئولین ما با این اعتقاد قلبی به موضوع نگاه نکرده و هنوز قلباً به آن هم عمل نمی‌کنند در کشورهایی که در امر خصوصی‌سازی موفقیت‌هایی داشته‌اند می‌بینیم که بسیاری از شرکت‌هایی که هم از نظر کمی بزرگ و هم از نظر کیفی خیلی سودآور و مفید هستند، به بخش خصوصی واگذار شده‌اند. مثلاً فرض کنید در برخی از کشورهای دنیا شرکت‌های هواپیمایی را به بخش خصوصی واگذار می‌کنند و وقتی کارنامه این شرکتها را بررسی می‌کنیم، می‌بینیم که سودآور هم بوده‌اند و دولت هیچ دلیلی برای واگذاری آنها نداشته مگر همین اعتقاد!

اما متأسفانه دست‌اندرکاران ما وقتی به خصوصی‌سازی و واگذاری بخشهای دولتی به شرکت‌های خصوصی فکر می‌کنند، واحدهای فرسوده و از کار افتاده و ففل شده را مد نظر دارند تا مشکل اداره این قبیل

تحت نظریک نهاد وابسته به یکی از قوای سه گانه قرار گیرد مثلاً حدود هشتاد سال است معاملات املاک منقول و غیر منقول در بنگاههای معاملاتی املاک بطور آزاد انجام می‌گیرد و قولنامه می‌شوند و سپس در یک دفترخانه اسناد رسمی که یک واحد نیمه خصوصی و نیمه دولتی است و وابسته به قوه قضائیه می‌باشد به ثبت می‌رسند.

- قانون بورس و اوراق بهادار مربوط به سالهای ۴۵ و ۴۶ می‌باشد که تا بحال در آنها تجدیدنظر اصولی و بنیانی صورت نگرفته است.

- دولت هنوز رسالت تاریخی خود را در ارتباط با گسترش پژوهش تکمیل «حلقه‌های مفقود» در هر زنجیر کلان صنعتی را به انجام نرسانده است. در چنین شرایطی می‌خواهد تمامی صنایع زیربنایی را به بخش خصوصی بسپارد. بنابراین دولت در این خصوص دارای توان مدیریتی ای ضعیف‌تر از توانی است که ژاپن، آلمان و سایر دول توسعه یافته غربی داشته‌اند.

- کسانی که در غرب مدعی این امر (خصوصی سازی) هستند یا بوده‌اند دوره بعد از صنعتی (Post Industrial) را گذرانده‌اند و مدیریت استراتژیک را پشت سر گذاشته‌اند در صورتی که ما هنوز در مرحله برنامه ریزی استراتژیک که یک مرحله قبل از مدیریت استراتژیک تحلیل می‌شود، می‌باشیم.

- اصولاً هر تغییری در ارکان جامعه و سازمان توأم با مقاومت و تنش اعضاء آن جامعه و یا سازمان می‌باشد. در کشورهای

سیری در آرا

گذاشته شد. شتابزدگی هم به این معنا بود که گاهی وقتها قانون اساسی را درباره خارجی‌ها مراعات نکرده‌ایم. از جنبه داخلی نیز گاه افراد نابابی داخل قضیه شدند. در بعضی موارد سطح تولید پایین آمده و منافی هم برای کشور دربرداشتته است. لذا می‌توان گفت که ساختار و توان مدیریتی و اجرائی سازمانها در رابطه با عملکرد خصوصی سازی، منفی بوده است و به همین سبب در برنامه اول موفق نبوده‌ایم.

حجت الاسلام والمسلمین موسوی اجاق، عضو کمیسیون شوراها و امور داخلی:

عدم تمرکز در مدیریت واگذاری از مشکلات بارز است. در برخی از کشورها برای این منظور حتی وزارتخانه نیز دایر می‌کنند. در حال حاضر پراکندگی مدیریت واگذاری گاهی موجب عدم وحدت رویه در امر واگذاریها نیز می‌شود.

آقای محمد نبوتی، نماینده ساوه و عضو کمیسیون دیوان محاسبات:

- مشخص است جایگاه عرضه سهام و بازار بورس سهام، جایگاه مناسبی نیست زیرا زیر نظر بانک مرکزی می‌باشد باید

گزارش ویژه

تنگناها و خلاءها همواره به وسیله دلارهای نفتی پر و رفع شده است.

۲- خرید و فروش اوراق و سهام به صورت بطئی صورت می‌گیرد زیرا شرط احتیاط بیشتر و بطور وسوسه آمیزی رعایت می‌شود دلیل این امر آن است که مردم، مطالعه و اطلاعات چندانی ندارند و بیشتر تصمیمات برای خرید آنها در حالت ریسک اتخاذ می‌گردد از طرف دیگر طی چند دهه اخیر دولتها در ایفای قولهایشان نسبت به ملت خلف وعده و لنگی داشته‌اند. مردم سهام را می‌خرند اما معلوم نیست سود آنرا کی و چه وقت دریافت خواهند داشت.

۳- در صنایع، وابستگی وجود دارد زیرا اقتصاد وابسته به نفت است و نفت هم در دست دولت است زیرا ۶۵ درصد درآمدها در بودجه از محل فروش نفت و گاز بدست می‌آید و بطور خلاصه اقتصاد یک اقتصاد دولتی است.

۴- اشاعه یک فرهنگ بدبینی که به نظر می‌رسد ناشی از تهاجم فرهنگی باشد در بین مردم نسبت به دولت. بدین معنی که مردم حتی کارهای مثبت دولت را نیز منفی تلقی می‌کنند. مثلاً سیاست فروش کارخانجات دولتی با هدف خصوصی سازی در مدنظر است در حالی که در بخش خصوصی چنین تلقی می‌شود که دولت کارخانجات ورشکسته یا در حال ورشکستگی را به معرض فروش می‌گذارد. یکی از مهمترین دلایل که برای ما هم

مهندس علی نقی خاموشی، عضو کمیسیون صنایع و معادن:

* ساختار و توان مدیریتی و اجرایی سازمانهای متولی خصوصی سازی بسیار نارسا و نامکفی است.

غربی و توسعه یافته اتحادیه‌های جاافتاده از قبیل اتحادیه‌های کارمندی، کارگری و کارفرمایی وضع و تغییرات را توجیه کرده و موجب کاهش نیروی مقاومت در مقابل اصلاحات و تعدیلات می‌گردند در صورتی که در ایران مقاومتها و فشارهای ناشی از آن مستقیماً متوجه سازمانهایی می‌شوند که متولی مدیریت و اجرای خصوصی سازی هستند. برای نمونه برنامه تعدیل نیروی انسانی را می‌توان به عینه مشاهده کرد که چگونه بیکارشدن یک عده در فضای تورمی موجود مسئله ساز می‌شود.

پاسخهایی که در ذیل سؤال یک ذکر شد در مورد این سؤال نیز صادق است لیکن این سؤال پاسخهایی را نیز دربردارد:

۱- به علت درآمدهای دلاری حاصل از فروش نفت، دولت کمتر به فکر تأمین منابع مالی برای اجرای پروژه از طریق فروش اوراق قرضه و سهام کارخانجات دولتی افتاده است در واقع درآمد نفت برای دولت و ملت به لحاظ عدم رعایت جنبه‌های مثبت آن یک حالت بدآموزی و عدم ریاضت اقتصادی در ملت ایجاد کرده است زیرا

۶۰ هزار خانوار در کشور وجود داشتند که درآمد ماهیانه آنها از ۳۰۰ هزار تومان بیشتر بوده است» این امر نشان دهنده این واقعیت است که اولاً از نظر درآمدی بریدگی وسیعی در جامعه وجود دارد در این صورت الف: پس اندازه‌ها کم می‌شود.

ب: به جای خرید اوراق قرضه و سهام، سرمایه‌ها به خارج فرار می‌کنند و یا صرف سفته‌بازی و احتکار در داخل می‌گردد.

ج: یکی از طرق سرمایه‌گذاری یا تهیه منابع مالی سرمایه که از پس‌انداز است، عقیم می‌ماند.

یک پاسخ فنی و علمی برای این سؤال وجود دارد که ذیلاً ذکر می‌شود

۱- بر اساس اطلاعات موجود تا پایان سال ۱۳۷۰ بیش از ۱۸۷۵ شرکت در بخش عمومی شناسایی و حسابرسی شده است. برآورده شده است که ارزش دفتری دارایی‌های این بنگاهها به ۲۸ هزار میلیارد ریال می‌رسد هر چند ارزش روز این دارایی، از مرز ۴۰۰ هزار میلیارد ریال نیز بیشتر است برای تشخیص حجم این دارائی‌ها، کافی است اشاره شود که نقدینگی خصوصی در درون شبکه رسمی اقتصاد کشور در پایان سال ۱۳۷۰ معادل ۲۸/۶ هزار میلیارد ریال بوده است به بیان دیگر بخش

مهندس نعمت‌زاده وزیر صنایع:
* تعداد شرکتهای پذیرفته‌شده در بورس از ۵۵ شرکت به ۱۵۳ شرکت افزایش یافته است.

عینیت و هم ذهنیت تاریخی دارد عبارت از این است که «در ۵۰ ساله اخیر کشور ما، همیشه در حال تحولات سیاسی بوده است از دوران مشروطه به این سو می‌توان بین ۸ تا ۱۰ حادثه سیاسی بسیار مهم نام برد. فارغ از قضاوت در مورد ماهیت خوب یا بد این تحولات، باید توجه داشت که این تحولات سیاسی یک پیامد حتمی دارند و آن این است که در جامعه‌ای که عمر متوسط تحولات سیاسی آن ۸ و یا ۱۰ سال است هیچگاه اقتصاد پا نمی‌گیرد. هر حادثه مهم سیاسی الزاماً چند سالی را صرف از بین بردن آن دسته از مبانی اقتصادی می‌کند که مورد قبولش نیست، چند سال را نیز صرف ساختن مبانی تازه می‌کند. بنابراین هر تحول سیاسی مهم برای بوجود آوردن یک ساختار اقتصادی تازه به زمان نسبتاً طولانی احتیاج دارد و اگر پس از ایجاد ساختار تازه خود نظام سیاسی زیر سؤال برود و جابجا شود بدیهی است که قبل از اینکه نظام اقتصادی جدید شروع به بهره‌دهی کند دوباره «نوسازی» شروع می‌شود و تولید اقتصادی به‌رحال قربانی می‌شود.»

۶- طبق برآوردهای کارشناسی در سال ۶۳، در سازمان برنامه و بودجه «حدود

گزارش ویژه

متولیان خصوصی سازی باید کاملاً دگرگون شود و یکی از مسئولین رده بالای کشور - مثلاً معاون ریاست جمهوری - مسئولیت اجرایی خصوصی سازی را به عهده گیرد و کمیسیونی با شرکت وزرای صنایع و دو نماینده مجلس و چند نفر از بازرگانان متعهد و با سابقه تحت نظر وی تشکیل گردد و بدون آنکه تحت تأثیر جو سیاسی قرار گیرند کار را انجام دهند.

آقای مهندس غرضی، وزیر پست و تلگراف و تلفن:

علی رغم اینکه دستورالعملهای خصوصی سازی صادر و به متولیان امر داده شده، ولی به مشکلات آنها توجه کافی نشده است. شاید نیاز به اصلاح ساختاری چندان نداشته باشند ولی قطعاً می توان با رفع موانع و مشکلات آنها توان قانونی آنها را افزایش داد.

از سوی دیگر سازمانهای متولی امر خصوصی سازی با تراکم نیروهای خدماتی روبرو هستند که حل و فصل مسائل آنها پیچیده است. یکی از مشکلات آنها مقابله با مدیریتهای تربیت یافته سویسید بگیر است که بشدت از واگذاری آنچه که سالها به دست دولت اداره می شده است به تشکیلات غیردولتی ترس دارند و جز با همکاری آنها این انتقال با سرعت و دقت کافی میسر نیست.

عمومی مجموعه بسیار ثروتمندی است که واگذاری و فروش آن ظرف مدتی کوتاه فقط در صورتی امکان پذیر می شود که منابع سرشاری در جامعه وجود داشته باشد.

۲- حجم تولید تحت کنترل عمومی، ترکیب عوامل تولید، کارآیی عوامل و سایر نکات اقتصادی در کارخانجاتی که سهام آنها به معرض فروش گذارده شده در پرده ابهام باقی مانده است.

۳- اهداف خصوصی سازی دولت عبارتند از: ارتقاء کارآیی فعالیتها، ایجاد تعادل اقتصادی، کاهش حجم تصدی دولت در فعالیتهای اقتصادی و خدمات غیر ضروری استفاده بهینه از امکانات کشور.

اولاً دولت برای تبلیغ این اهداف اقداماتی اساسی و چشمگیر به منظور آگاهی مردم نکرده است. ثانیاً با عنایت به این مجموعه کلی به نظرمی رسد که هدف واقعی دولت از واگذاری فعالیتهای اقتصادی به بخش خصوصی در قالب هدفهای اعلام شده معین و مشخص نمی شود. به نظرمی رسد که هدفهای اعلام نشده ای نیز وجود دارد که به مراتب مهم تر از هدفهای اعلام شده است و مادام که دولت با قاطعیت کامل هدفهای نهایی خود را از واگذاری اعلام نکند، جریان واگذاریها نمی تواند به دقت مشخص و معین شود.

آقای دکتر احمد نجابت، عضو کمیسیون بهداری و بهزیستی:

ساختار و توان مدیریتی و اجرایی

سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، مسائل اجرایی و غیره آن را برعهده گیرد، به وجود نیامده است. لذا این موضوع موجب شده که سیاست‌گذاری متمرکز و وجود نداشته باشد و هر یک از دستگاه‌های اجرایی، سیاست‌گذاری و اجرا را رأساً خود برعهده گیرند. این امر علاوه بر آنکه موجب ناهماهنگی در اجرا و بروز مشکلات اجرایی گردید، کار فروش را هم دچار مشکل ساخت.

اصولاً ضروری است که در کار خصوصی‌سازی، سیاست‌گذاری به طور متمرکز و اجرا به طور غیرمتمرکز انجام شود. در حالی که در کشور ما هر دو مورد به طور غیرمتمرکز انجام شد و این امر موجب بروز مشکلاتی در کار خصوصی‌سازی گردید.

آقای مهندس نعمت‌زاده، وزیر صنایع:
اغلب سازمانهایی که در حال حاضر متولی امر خصوصی‌سازی هستند، فلسفه و مأموریت وجودی آنها انجام چنین امری نبوده است. از آنجا که ایجاد تشکیلات جدید در کشور ما همواره بُعد منفی بوروکراسی را به همراه داشته است، شاید بتوان گفت که متولیان امر در ابتدای کار به حق سازمانهای اداره‌کننده شرکتها را متوالی فرآیند واگذاری سهام نموده‌اند. طبیعی است که در مراحل بعدی جهت انجام ابعاد نظارتی و سیاست‌گذاری به ایجاد نوعی تمرکز جهت انجام ابعاد نظارتی و سیاست‌گذاری، نیاز بود و تاکنون نیز نتایج

آقای مهندس فروزش، وزیر جهاد سازندگی:

تا بحال فرهنگ مدیریتی و سازماندهی ما بر این اساس شکل گرفته است که هر واحد، قلمرو بیشتری از وظایف را تصاحب کرده و حیطة عملکرد خود را وسعت بخشید. بدین ترتیب کمتر افرادی پیدا می‌شوند که دنبال فروش واحد خود باشند. این امر تقریباً ضدارزش تلقی می‌گردد. همچنین به علت عدم وجود چارچوب قانونی، مواردی چون شرایط خریداران، روشهای واگذاری، قیمت‌گذاری و غیره، مبهم بوده است. بدین لحاظ سازمانها به کندی عمل کردند، علاوه بر این، گاه حساسیتها و سئوالات موردی که در این رابطه از مسئولین می‌شود، ترس از اقدام در مورد خصوصی‌سازی را افزایش داده است.

آقای دکتر نژادحسینیان، وزیر صنایع سنگین:

اگرچه سازمانهایی که متولی امر خصوصی‌سازی هستند نسبتاً دارای ساختار و توان مدیریتی و اجرایی لازم می‌باشند، ولی باید در نظر داشت که برای امر خصوصی‌سازی در کشور، یک نظام تشکیلاتی و اجرایی قوی که بتواند امور

گزارش ویژه

شروع فرایند خصوصی سازی، موفقیت‌هایی نیز کسب کرده‌اند؛ ولی تداوم و تسریع در فرآیند خصوصی سازی علاوه بر ایجاد فضای اقتصادی مناسب در کشور به سازماندهی مطلوب‌تر و پشتیبانی سیاسی نیاز دارد.

مطلوب حاصل نشده است. در هر حال، سازمانهای اداره‌کننده شرکتها جهت انجام امر خصوصی سازی ساختار درونی لازم را ایجاد کرده‌اند که با توجه به فشار حاکم بر فعالیت‌های این سازمانها در ده ساله قبل از

□ در سایر کشورها اعم از صنعتی و در حال رشد دولتها از طریق فروش اوراق بهادار و انواع سهام، منابع مالی مورد نیاز خود یا پروژه‌های در دست اجرای بخش دولتی را تأمین می‌کنند. در ایران این مسئله هیچگاه جایگاهی نیافته است. آیا دلیل خاصی برای چنین امری می‌شناسید؟

بخش غیردولتی به معنی صحیح کلمه که مالیات حقه را بپردازد، در اقتصاد و منابع ملی سهیم باشد، حقوق دولت و ملت را رعایت کند، به کار و تولید و پیشرفت بیندیشد و در جهت رفع وابستگی همت کند، یا دیده نشده و یا کمتر دیده شده است. با توجه به نگرشهای فوق، اینکه مردم کار کنند و دولت هدایت و نظارت کند و مالیات بگیرد و سیاستهای خود را اعمال کند و از تولید و صادرات غیرنفتی حمایت کند و استراتژی‌ها را در زمینه صنعت و خدمات و انواع تولید تبیین کند و خود به موارد زیربنایی بپردازد و دهها مسئولیت دیگر را انجام دهد، متأسفانه وجود نداشته و ندارد. لذا اگر بخواهیم در آینده اقتصادی سالم و پویا داشته باشیم، و بازار سالمی را به وجود آوریم، تولیدمان رشد کند و دلالتی و

حجت الاسلام والمسلمین دري نجف آبادی،
رئیس کمیسیون برنامه و بودجه:

ریشه این مسأله به ساختار اقتصادی ما در طول یکی دو قرن گذشته و شرایط حاکم بر آن باز می‌گردد.

اساساً اقتصاد ما هیچگاه در طول دهه‌های گذشته، سالم، سازنده، متکی به مردم به معنی واقعی نبوده و با توجه به صادرات نفت و درآمدهای دولت، عمدتاً توسط دولت و آبادی و اعمار وابسته به آن اداره می‌شد. بخش غیردولتی به عنوان بخشی سالم، سازنده، فعال، مردمی و متعهد، کمتر حضور داشته و نوعاً با بندوبست و ارتباط با دستگاه حکومت به تأسیس شرکتها و مؤسسات پرداخته و منافع آنی، مشخص و زودگذر را به منافع و مصالح ملی ترجیح داده است. بنابراین،

طرف. بدون اینکه هزینه را به درآمدها متصل بکنیم (مگر در یک بخش بسیار اندک و جزئی) در حالی که این کار، کار صحیح و درستی نیست. در این مسئله هم ما فروش سهام یا فروش شرکت دولتی را به صورت یک درآمد در بودجه تلقی می‌کنیم. در حالی که اینکار اصلاً صحیح نیست. درآمد آن چیزی است مثل مالیات. ما پولی را از مردم دریافت می‌کنیم یا دریافت هزینه خدماتی که به مردم می‌دهیم. اینها را می‌توانیم درآمد تلقی بکنیم، اما فروش نفت را نباید به عنوان یک درآمد تلقی بکنیم یا فروش کارخانجاتمان را نباید به عنوان یک درآمد تلقی بکنیم. بلکه اینها را باید به عنوان وجوه تغییر سرمایه‌گذاری تلقی بکنیم. یعنی اگر ما نفت را به فروش برسانیم نباید خرج امور جاری کشور بکنیم بلکه باید خرج سرمایه‌گذاری بکنیم. و در مورد فروش صنایع هم همینطور است. اگر ما سهام صنایع را به فروش می‌رسانیم اینها را باید باز در یک جای خاصی سرمایه‌گذاری مجدد بکنیم. مثلاً در سدسازی یا در ایجاد نیروگاههای انرژی‌زا یا در زمینه جاده‌سازی و... باید جای خاصی را برای سرمایه‌گذاری پیش‌بینی بکنیم.

ما در فروش سهام موفق نبودیم، البته سازمان بورس تأسیس شد ولی موفقیت چندانی نداشت که باید علل آن جستجو و برطرف شود.

اوراق بهادار هم تا الان در کشور به فروش نرسیده به دلیل اینکه نیاز چندانی به این قضیه پیدا نشده، البته به نظر من اگر امر

واسطه‌گری و هرج و مرج اقتصادی وجود نداشته باشد و دولت بتواند سیاستهای اصولی و درازمدت خود را اعمال کند، باید زمینه را هموار کرده و دست مردم را بگیریم و آنان را به مشارکت در امور اقتصادی تشویق کنیم و در امر مدیریت شرکتها و ایجاد شرکتهای سهامی عام به مردم اعتماد کنیم.

علاوه بر موارد فوق باید توجه داشته باشیم که بسیج ملی برای رشد و شکوفائی اقتصادی و افزایش پس‌انداز و سرمایه‌گذاری، بسیج ملی برای ایجاد تحول و خلاقیت، بسیج ملی برای کاهش مصرف و قناعت و صرفه‌جویی و بسیج ملی برای حرکت و سالم‌سازی ساختار اقتصادی و افزایش قدرت ملی یک وظیفه، یک تکلیف و یک ضرورت و شرط بقا و دوام و عزت و سربلندی اسلام و جامعه است.

حجت الاسلام والمسلمین سید حسین حسینی شاهرودی، رئیس کمیسیون اقتصاد و دارایی:

اینکار در ایران به آن صورت انجام نشده ولی عرض کردم که اشکال کار بودجه‌ای ما این است که ما درآمدها را در یک طرف قرار می‌دهیم و هزینه‌ها را در یک

گزارش ویژه

در این مورد از طریق مطبوعات و رسانه‌های گروهی تبلیغ صحیح انجام گیرد؛ قوانین محکم و بلندمدت تصویب شود. از درآمدهای کاذب جلوگیری شود، جلب اعتماد و باور مناسب بخش خصوصی نیز از ضروریات است. تجربه‌های دیگر را نمی‌توان الگوی کاملی برای اقتصاد و صنعت جمهوری اسلامی مناسب دانست؛ بلکه باید به فرهنگ و باور و عقیده مردم نیز توجه کرد. در این راه، توجیه‌گویندگان مذهبی، ائمه محترم جمعه و جماعت کشور در تشویق مردم جهت خرید سهام بسیار مؤثر است.

آقای دکتر عبدالله ثانی سعیدی، عضو کمیسیون بازرگانی و توزیع:

دولت، طرح فروش بعضی از کارخانه‌های دولتی و بسیاری از تأسیسات ملی شده و یا دولتی را در دست اجرا دارد. این عمل نشانه آن است که در اداره امور آنها، نحوه عملکرد مسئولان ذیربط با برنامه‌های دولت همخوانی ندارد؛ از جمله آنکه بسیاری از مؤسسات نه تنها برای دولت سودی ندارند، بلکه بار مالی هم دارند.

اگر این کارخانه‌ها جز ضرر درآمندی برای دولت ندارند، چرا این ضرر به بخش خصوصی منتقل می‌شود؟ آیا مجموع دارائی‌های نقدی و جنسی و سرمایه‌ای یک کشور اعم از دولتی و نیمه‌دولتی جزو

محمد مهدی خزائی، عضو کمیسیون صنایع و معادن:

* اگرچه متولیان خصوصی سازی تقصیر عدم موفقیت را به گردن سایرین می‌اندازند اما نمی‌توان آنها را تبرئه کرد.

بین استقراض از بانک مرکزی یا فروش اوراق بهادار باشد، فروش اوراق بهادار صد مرتبه بهتر است. چون آن چیزی که ما از بانک مرکزی دریافت می‌کنیم در واقع ضمانتی برای بازپرداختش نداریم اما در قبال فروش اوراق بهادار ضمانت بازپرداخت داریم. بنابراین، آن راه بهترین راه حل است که تا حالا هم انجام نشده است.

آقای محمد باقر بهرامی، رئیس کمیسیون امور اداری و استخدامی:

به نظر من باید کار فرهنگی کرد. یعنی از نظر فرهنگی این قضیه هم در بخشهای دولتی و هم در ذهن مردم باید جا بیفتد. هرچه کار فرهنگی بیشتری انجام شود به موفقیت آن بیشتر کمک می‌کند.

حجت الاسلام والمسلمین سیدرضا اکرمی، عضو کمیسیون مسکن و راه و ترابری:

خرید بوزس و سهام و اوراق بهادار در کشورهای صنعتی غرب، سابقه طولانی دارد، ولی در ایران سابقه آن کم است؛ باید

شده نباشد.

آقای خزائی، عضو کمیسیون صنایع و معادن:

اگر موضوع از سوی دولت جدی گرفته می‌شد و به عنوان موضوعی بااهمیت با آن برخورد می‌گردید، وضعیت صنایع ما این گونه نبود، مشکلات فعلی صنعت کشور به علت حمایت ضعیف دولت از صنایع است؛ صنایع بعد از انقلاب به کودکی می‌ماند که به حمایت مستمر نیاز داشته باشد. صنایع موجود رها شده و ما به دنبال صنایع دیگر هستیم و نهایتاً ممکن است هم صنعت کهنه و هم صنعت نو را از دست بدهیم. دولت برای صنعت باید برنامه ۲۰ ساله و بیشتر را مد نظر داشته باشد و نباید برای توسعه صنعتی همه امکانات بالفعل و بالقوه خارج و داخل را لحاظ کنیم. باید بلندپروازی را کنار بگذاریم، امروز در شرایطی قرار گرفته‌ایم که اگر ادامه یابد، ممکن است صنعت سابق را نیز از دست بدهیم. خصوصی‌سازی به این مفهوم بوده

مهندس غرضی، وزیر پست و تلگراف و تلفن:

* در بسیاری کشورها، صنایع را با حمایت بانکها واگذار می‌کنند و به محض فعال شدن و تولید، به حمایت از آن صنایع نیز می‌افزایند.
* برای توفیق در خصوصی‌سازی باید خلاء قانونی پر شود.

سرمایه ملی نیست؟ اگر هست، چرا این ضربه باید به بخش خصوصی - که خود جزیی از سرمایه ملی است - منتقل شود؟ آیا فکر می‌کنید که در بخش خصوصی افراد کاردان و لایق‌تری وجود دارد که تا از ضرردهی کارخانه‌های دولتی جلوگیری کنند و آنها را به سوددهی برسانند؟ اگر چنین است چرا دولت اداره این قبیل مؤسسات را به پیمانکار واگذار نمی‌کند؟ بنابراین شخصی یا اشخاصی که کارخانه یا مؤسسه‌ای را از دولت می‌خرند، یقیناً فکری دارند؛ باید دید این فکر چیست.

آیا در دستگاه عریض و طویل دولت شخصی یا اشخاصی وجود ندارند که فکر بهتر و یا مشابه داشته باشند؟ اولاً چرا از وجود این افراد استفاده نشود؛ ثانیاً در صورت نداشتن فکر خوب - در دستگاه - چرا فکر اشخاص بخش خصوصی را به طریق منطقی و از راه دادوستد به بازار کار دولتی وارد نکنیم.

بخش خصوصی به قدر کافی برای خود مسأله دارد و اگر شخصی یا اشخاصی بخواهند فکر و سرمایه خود را در این بخش بکار اندازند، قطعاً به آن اندازه میدان و وسعت عمل وجود دارد که نیازی به خریدن فلان کارخانه یا شرکت ضرر بده و از رده خارج

گزارش ویژه

شود.

بدین ترتیب، درآمدهای حاصل از فروش اوراق بهادار و سهام شرکت‌های دولتی را می‌توان در راه‌های بیشتری از اقتصاد کشور را همراه داشته باشد، هزینه کرد؛ اما به دلیل مشکلات زیاد اقتصادی که بیشتر آن حاصل هشت سال دفاع مقدس و ویرانی‌های جنگ تحمیلی، محاصره اقتصادی، نابسامانی بخش مالی و ارزی کشور، عدم ترکیب مناسب هزینه‌های جاری و عمرانی بودجه دولت، عدم دستیابی به درآمدهای مالیاتی کافی، هزینه‌های سرسام‌آور بازسازی و توسعه بدهی‌های خارجی و فشار ناشی از آن، تورم روزافزون و کاهش ارزش برابری پول ملی (ریال) در مقابل ارزهای خارجی... بوده است، حتی اولویت‌بندی برای تخصیص درآمد حاصل از فروش اوراق بهادار و انواع سهام نیز برای دولت دشوار است. ولی مهمترین نکته این است که آیا از این درآمدها استفاده بهینه صورت می‌گیرد یا خیر؟

ولی به علت عدم وجود سیاستی مشخص و فقدان آمار و ارقامی که حکایت از تأمین هزینه پروژه‌های ملی از طریق درآمد ناشی از فروش سهام شرکت‌های دولتی داشته باشد. پاسخگویی به این سوال دشوار است. اما برای تحقق این امر دولت باید ضمن تعیین سیاست‌ها و خط‌مشی‌های خود برای تخصیص بهینه این قبیل

است که اگر کارخانه‌ای در حال احداث یا نیمه تمام و... داریم آن را به بخش خصوصی واگذار نمائیم، حتی اگر لازم شد مبلغی هم خرج کنیم و آن را به بخش خصوصی بسپاریم. باید به عنوان یک ضرورت و نیاز، تمامی مسئولان و دست‌اندرکاران با اهمیت موضوع بیشتر آشنا شوند.

حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمود دعائی، عضو کمیسیون سیاست خارجی:

البته بررسی‌های کارشناسانه و دقیق ثابت کرده است که هدف اصلی از خصوصی‌سازی، کسب درآمد برای دولت نیست؛ هرچند که این مسأله از اهمیت بسیاری برخوردار است.

از آنجا که در پاسخ به سوالهای قبلی اهداف اصلی دولت از اجرای سیاست‌های تعدیل اقتصادی و خصوصی‌سازی تا حدی بیان شد، مع‌هذا در ارتباط با بحث درآمدی که از اجزای سیاست خصوصی‌سازی برای دولت محسوب می‌شود و چگونگی مصرف اصولی و صحیح آن نظراتی به شرح ذیل ارائه می‌شود:

باتوجه به این نکته که هدف دولت از خصوصی‌سازی توسعه اقتصادی و محکم ساختن زیربنای اقتصادی کشور است، باید تمهیداتی بیندیشد که درآمد حاصل از واگذاری شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی، در راه نیل به این هدف حذف

بورس هستند کلیه کارخانجات از طریق بازار بورس قابل عرضه نیستند و کارخانجات سودآور زیادی در میان کارخانجاتی که برای فروش عرضه می‌شوند، وجود ندارد. لذا لازم است در مقررات بورس نیز تجدیدنظر شود و بازار هم همیشه تابعی از حالت کلی تفکر غالب جامعه است و در جامعه در حال غلیان و انقلابی ما لازمه امنیت اقتصادی برای سرمایه‌گذاری، ایجاد توازن لازم در تشکل اقتصادی است که اهرمهای مختلف قدرت را در کشور بدنبال داشته باشد و مجلس و دولت و مردم، از خصوصی‌سازی دفاع نمایند تا خصوصی‌سازی جای خود را در اذهان عمومی پیدا کند.

آقای سیدکمال‌الدین شهریاری، نماینده دشتی و تنگستان و عضو کمیسیون مسکن و راه و ترابری:

البته فروش اوراق قرضه امروزه روش متداولی در دنیا نیست و شاید چند دهه از عمر این روش گذشته باشد. ما نیز تجربه‌هایی از این روش داشتیم. در رژیم گذشته چند بار شاهد بودیم که برای رهایی از یک بحران مقطعی دست به چنین کاری می‌زدند. منتها ما الان نیازی به این کار نمی‌بینیم. برای اینکه راههای ساده دیگری برای رفع مشکلات اقتصادی ما وجود دارد که ما باید از طریق جلب اعتماد مردم سرمایه‌های آنها را به صورت اوراق قرضه در اختیار بگیریم.

سبزی در آرا

درآمدها، سازمانی را متولی این امر بکنند و معادل مبلغ واریز شده به خزانه بابت فروش سهام را صرف پروژه‌های ملی کند.

آقای رجائی خراسانی، عضو کمیسیون سیاست خارجی:

من فکر می‌کنم دولت و کسانی که در بخش دولتی روی برنامه پنجساله کار می‌کردند گمانشان این بود که با فروش سهام و کارخانه‌ها و خصوصی‌سازی منابع مورد نیاز تأمین می‌شود و احتیاج به استفاده از قرضه ملی نیست. ولی شاید در آینده لازم باشد در این مورد نیز بررسی لازم صورت گیرد و اگر نیازی باشد آن کار را هم انجام دهند. اما تنها به این دلیل که در جاهای دیگر از قرضه ملی استفاده کرده‌اند، نمی‌توانیم بگوئیم چرا این کار را انجام ندادند؟ در این مرحله شاید احساس کرده‌اند که ضرورتی ندارد.

آقای منصور سلیمانی، عضو کمیسیون صنایع و معادن:

باتوجه به محدودیت قانونی ارائه سهام در بازار بورس مبنی بر اینکه فقط کارخانجات سودآور که تراز مالی آنان سود لازم را نشان می‌دهد قابل ارائه در بازار

گزارش ویژه

نتوانستند این رقابت را تأمین نکنند. اگر این موارد اصلاح بشود، می‌توانیم به مرور یک جایگاه مطلوبی برای خصوصی‌سازی بدست آوریم.

حجت الاسلام والمسلمین موسوی اجاق، عضو کمیسیون شوراها و امور داخلی:

به نظر می‌رسد در این زمینه به کار تبلیغی سیستماتیک نیاز است تا مفهوم مشارکت و سرمایه‌گذاری بیش از پیش برای مردم توضیح داده شود. از سوی دیگر حریم مالکیت افراد مورد حمایت قانون قرار گیرد تا نگرانی‌های احتمالی آنان - در مورد سرمایه‌ها - برطرف گردد.

آقای دکتر نجابت، عضو کمیسیون بهداری و بهزیستی:

هنگامی که بازار سهام با سردی و بی‌میلی به کار خود ادامه دهد و همچنان با رکود نسبی همراه باشد، پرواضح است که نتیجه‌ای بهتر از این نخواهد داشت! سهامداران وقتی با عدم موفقیت روبرو می‌شوند، چندان تمایلی از خود نشان نمی‌دهند. بنابراین برقراری ارتباطات و انجام تبلیغات مفید در جهت آشنا ساختن مردم با افزایش تولید و سودآوری کارخانه‌های بخش خصوصی از ضروریات است.

سید محمود دعائی، عضو کمیسیون سیاست خارجی:

* متأسفانه سازمان صنایع ملی، گسترش و نوسازی، بانک صنعت و معدن و وزارت صنایع، تمایل کمتری به عرضه سهام شرکتهای تحت پوشش خود دارند.

حجت الاسلام والمسلمین آقای عمید زنجانی، عضو کمیسیون قضایی و حقوقی: البته شاید نتوان عبارت «جایگاهی نداشته» را بکار برد، در برخی از مقاطع تاریخی و بحرانی مورد توجه بوده ولی شاید در تحلیل کنونی اقتصاد سیاست درهای باز در اقتصاد بر عرضه قرضه ملی ارجحیت داشته باشد.

آقای دکتر کامران، عضو کمیسیون ارشاد و هنر اسلامی:

میان مسائل مختلف هماهنگی وجود ندارد. یعنی ساختار اقتصادی و اداری، ارزش ریال، و میزان اعتماد مردم و غیره، از مواردی است که نگذاشته مسأله خصوصی‌سازی جایگاهی پیدا نکنند. اگر فردی با خرید سهام با آینده اقتصادی نامعلومی برخورد نماید، قطعاً وارد میدان رقابت نمی‌شود. همانطوری که عرض کردم حتی بانکها هم با ورود خود به بازار سهام

آقای مهندس فروزش، وزیر جهاد سازندگی:

در کشورهای دیگر دولت و شرکتها می‌توانند اوراق بهادار منتشر کنند ولی در ایران فقط سهام می‌تواند در معرض فروش قرار گیرد و قراردادهای سلف و نظایر آن نیز با منع قانونی و شرعی مواجه نیستند، بنابراین، طبیعی است که بورس در ایران نمی‌تواند تمام سرمایه را جذب کند.

بورس هنگامی می‌تواند در جذب سرمایه‌ها موفق باشد که برای هر کس (سرمایه‌گذار) اوراق بهادار مخصوص و مناسب حال او وجود داشته باشد. در ایران نیز باید از طریق تحقیق مشخص شود که مردم بیشتر علاقه‌مندند پول خود را صرف چه اموری کنند و سپس مسئولین، اوراق بهادار و مناسب را مطابق ضوابط و مقررات اسلامی منتشر نمایند.

آقای دکتر نژاد حسینیان، وزیر صنایع سنگین:

دلیل این امر را باید عدم وجود بازار سرمایه و کمبود ابزارهای بازار سرمایه از

مهندس فروزش، وزیر جهاد سازندگی:

* معمولاً سیاست‌های خصوصی‌سازی در دوران تثبیت اقتصادی شروع می‌شود ولی در کشور ما شروع این سیاست با عدم ثبات اقتصادی مقارن بوده است.

آقای مهندس غرضی، وزیر پست و تلگراف و تلفن:

در برخی از کشورها، بخش خصوصی در اقتصاد، به صورت موزون و در یک سیستم منسجم با توجه به اهداف اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی خودشان رشد کرده و سیستم مدیریتی و نظام قانونگذاری آنها هماهنگ و همسو با بخش خصوصی شکل گرفته است و تحقق اهداف سیاستگذاران را دنبال می‌کند.

در برخی از کشورها نیز بخش خصوصی وجود نداشته و خصوصی‌سازی بخشهای اقتصادی آنها به معنی شکل‌دهی و ایجاد چنین بخشی است.

در ایران شرایط و اهداف به گونه دیگری است، ما سابقه بخش خصوصی را در کشورمان داریم اما به گونه‌ای ناقص و بیمار. ما سعی داریم با توجه به حفظ بافت اصلی ساختار اقتصاد به ترمیم، گسترش و بازسازی بخش خصوصی پردازیم. انجام این مهم، ابزار، مکانیزمها و اهرمهای ویژه‌ای را می‌طلبد. خلاء قانونی باید پر شود و اصول مدیریتی در یک سیستم حرکت رشد‌یابنده فراگیر در سطح جامعه تنظیم و سامان داده شود.

گزارش ویژه

پروژه‌های دولتی هنوز برای سرمایه‌گذاران کار شناخته شده و قابل قبولی نیست. ضمناً لازم به ذکر است که بعد از انقلاب اسلامی، فروش اوراق بهادار توسط دولت از لحاظ شرعی مورد سئوال بوده است.

آقای مهندس نعمت‌زاده، وزیر صنایع:

اینکه کشورهای صنعتی و در حال رشد تا چه میزان هدف خود را کسب درآمد از طریق فروش سهام شرکتها به منظور تأمین منابع مالی پروژه‌های در دست اجرای خود تعیین نموده‌اند، جای تأمل دارد. ولی اگر دولت سهامی در شرکتهای خود داشته و بخواهد آنها را بفروشد، چه بهتر که منابع حاصله را صرف اجرای پروژه‌های زیربنایی و تولیدی نماید.

یکطرف و عدم کارائی و سوددهی پروژه‌های دولتی از طرف دیگر دانست؛ بدین معنی که با وجود پراکندگی منابع مالی و کمبود ابزارهای بازار سرمایه - جهت هدایت آنان به سوی فعالیتهای اقتصادی - چگونه می‌توان انتظار داشت که این منابع برای تأمین منابع مالی موردنیاز پروژه‌های دولتی صرف شود؟ حتی در صورت وجود ابزارهای فوق‌الذکر نیز هدایت منابع به سمت چنین پروژه‌هایی مشکل بنظر می‌رسد؛ زیرا از جمله اهداف سرمایه‌گذاری، کسب سود و سهولت تبدیل سهام به پول نقد است. در حالیکه اولاً پروژه‌های دولتی اکثراً به علت طولانی شدن مدت اجرا و افزایش هزینه، سودآور نمی‌باشند و ثانیاً مشارکت در چنین

□ بازار سهام و بورس نتوانست نقش قابل توجهی در تشکیل سرمایه ملی و بسیج منابع مالی برای سرمایه‌گذارهای تولیدی در اقتصاد کشور پیدا کند. بطور مثال در حالی که حجم معاملات بورس در بسیاری از کشورها حتی بیش از تولید ناخالص ملی است، در جمهوری اسلامی ایران، این رقم به زحمت به یک درصد می‌رسد، به نظر شما چرا از این نظر عقب مانده‌ایم؟

ثبات اقتصادی نداشته باشد بازار بورس هم چندان رونقی نخواهد داشت. بورس هم در دنیا دارای ضابطه و قانونی است و نمی‌تواند از آن ضابطه و قانون تخلف بکند. ما تا وقتی این ضوابط را حاکم بر بورس

حجت الاسلام والمسلمین سیدحسین حسینی شاهرودی، رئیس کمیسیون اقتصاد و دارایی:

این عقب افتادگی به نظر من ناشی از عدم ثبات اقتصادی است. هر کشوری که

کوتاه مدت امکان ندارد. اما در دراز مدت می توانیم این را رونق بدهیم به شرطی که مدیریتی قوی بر امر بورس ما حاکم باشد.

آقای محمد باقر بهرامی، رئیس کمیسیون امور اداری و استخدامی:

باید ببینیم که چرا موفق نشده است و چرا به انجام این کار تمایل ندارند؟ آیا شرایط برای آنها آماده نیست؟ و یا بخشهای دیگری وجود دارد که سرمایه گذاری در آنها مفیدتر است؟ قطعاً کسی که از بازار بورس، سهام می خرد دیدگاه اقتصادی دارد و یکی از اهدافش کسب سود است و اگر خیلی بسدین باشیم، می گوئیم همه اهدافش سود جوئی است. باید ببینیم در بخشهایی که به مسائل کلان کشور مربوط می شود چرا سرمایه گذاری انجام نمی شود؟ زیرا بخشهای غیر تولیدی سود بیشتری دارد، به عنوان نمونه مثلاً تا زمانی که فردی می تواند در بازار ارز به راحتی ۱۰ یا ۱۵ میلیون یا چند میلیارد تومان سود ببرد، چرا در بخشهای تولیدی سرمایه گذاری کند که مسائل و مشکلاتی از قبیل قوانین و مقررات، عوارض، مالیات، مسائل کار و کارگری و مسائل سیاسی و غیره را به همراه دارد؟ هنگامی که فردی می تواند با خرید و فروش ارز ده ها برابر سود به دست آورد عقل معاش اجازه نمی دهد که بیاید در بازار، بورس سهام بخرد. بنظر من باید با مسائل کشور به صورت سیستمیک برخورد کنیم اگر به صورت مجموعه ای و سیستمی برخورد نکنیم و همه را نسبت به هم مرتبط

نکنیم بالطبع بورسمان از رونق خاصی برخوردار نخواهد بود. وقتی که در بورس شاهد افزایش ده برابری نرخ سهامی هستیم باید منتظر این باشیم که یک مرتبه سهام آن شرکت یا شرکت دیگری ده برابر هم کاهش پیدا بکنند. ما باید اصلاح ساختاری در بورس صورت دهیم. یعنی سازمان بورس ما واقعاً از افراد خبره، قوی و نیرومندی باشند که بتوانند از این نوسانات، از این افزایشها و کاهشهای بی رویه جلوگیری بکنند، خوب وقتی مردم یک دفعه می بینند که قیمت سهم یک کارگاه تولیدی ده برابر افزایش پیدا کرد یکدفعه برای خرید آن سهام هجوم می آورند و طبیعی است که این هم یک حدی دارد. یک دفعه بازگشت می کند، وقتی بازگشت کرد آن موقع است که رکود را بوجود می آورد، وقتی یک کارگاه تولیدی که روبه افزایش بود و در مدت کوتاهی افزایش چشمگیری داشت یکدفعه کاهش پیدا بکند، این همگان را از بورس و از خرید سهام زده می کند، بورس را دچار رکود می کند و وقتی دچار رکود کرد طبیعی است که موفقیتش کاهش یابد. اگر در امر بورس ثبات و یا یک مدیریتی قوی داشته باشیم می توانیم در دراز مدت در کشور به این کار رونق بدهیم. چنین کاری در

گزارش ویژه

جدید - بویژه درباره چگونگی عملکرد اقتصاد و دگرگونی اصولی اهداف اقتصادی - به تدریج حجم معاملات اوراق بهادار روبه کاهش نهاد و همچنین پس از تصویب قانون بانکداری اسلامی و ربوی بودن اوراق قرضه، معاملات اوراق مزبور نیز بکلی قطع شد، به طوری که حجم معاملات بورس در مقایسه با تولید ناخالص ملی، تقریباً به صفر رسید و به این ترتیب رکود شدیدی بر بازار بورس حاکم شد.

در بازار سرمایه جمهوری اسلامی، به دلیل دراختیار نبودن ابزار کافی تاکنون استفاده مناسبی از بورس صورت نگرفته است. با توجه به اینکه برخی از کارخانه‌های دولتی که سهام آنها در معرض فروش قرار گرفته‌اند، درآمدی برای دولت ندارند و اصولاً برای متقاضی، خرید سهام کارخانه صرف نمی‌کند که کارخانه مانند گذشته ضرر داشته باشد؛ زیرا این ضرر باید از جیب وی پرداخت شود. ولی در بخش دولتی هیچ دلیلی وجود ندارد که این ضرر و زیان را مدیران پرداخت کنند، بلکه معمولاً این زیانها از حساب بیت‌المال پرداخت می‌شود.

آقای مهندس علی نقی خاموشی، عضو کمیسیون صنایع و معادن:

باید یادآور شد که اصولاً جایگاه این بازار و شرایط مربوط و مهم‌تر از همه برخوردار با آن در عمل غیر منطقی و اشتباه است.

دکتر رجائی خراسانی، عضو کمیسیون سیاست خارجی:
* اگر در جهت ایجاد امنیت اقتصادی گامهای چشمگیری برداشته شده بود، حتماً مسأله واگذاری شرکتها نیز مورد استقبال قرار می‌گرفت.

ندانیم، ممکن است نتایج اکثر تلاشها با موفقیت همراه نباشد.

آقای دکتر عبدالله ثانی سعیدی، عضو کمیسیون بازرگانی و توزیع:

دولت‌ها از شیوه‌های گوناگونی برای تأمین منابع مالی مورد نیاز خود استفاده می‌کنند. در زمانی که میزان درآمدها توان رویارویی هزینه‌ها را نداشته باشند، از طرف سیاستگذاران پولی و مالی، اقدام به انتشار اوراق خرید و یا فروش دارایی‌های دولتی و بخش عمومی می‌شود.

طبیعی است در صورتی که راه‌حلهای اشاره شده کافی نباشد و یا ملاحظات خاصی از جمله اعمال سیاست‌های انبساطی مدنظر باشد، اقدام به افزایش بودجه خود می‌نماید. مکانیزم بورس اوراق بهادار نیز یکی از ابزارهایی است که دولت در چنین مواقعی از آن استفاده می‌کند.

با تبلور پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی و پیدایش ایده‌های نو و معیارهای

تشکیل و قویاً از سوی نظام حمایت شود و کلیه نیازهای آن برطرف گردد. نباید این ستاد وسط کار رها شود. دو راه بیشتر نداریم: این کارخانجات پوسیده را آتش بزنیم و یا آنها را به سوددهی برسانیم.

حجت الاسلام والمسلمین سید محمود دعائی، عضو کمیسیون سیاست خارجی:

نگاهی به آمار ارائه شده از سوی سازمان بورس اوراق بهادار تهران نشان می‌دهد که از آبان ماه سال ۱۳۶۸ لغایت پایان اسفندماه ۱۳۷۱ تعداد ۱۲۹/۶ میلیون سهم جمعاً به مبلغ ۹۰۶/۲ میلیارد ریال در بورس تهران معامله شده است که تعداد ۷۹/۹ میلیون سهم، (جمعاً مبلغ ۵۳۶/۸ میلیارد ریال) آن مربوط به عرضه سازمانهای دولتی، بانکها و نهادهای غیردولتی بوده است. همچنین طی همین مدت تعداد شرکتهای پذیرفته شده در بورس از ۵۵ شرکت به ۱۵۳ شرکت افزایش یافته است. از آبان ماه ۱۳۶۸ تا پایان اسفند ۷۱ دادوستد سهام در بورس توانست بر روی متغیرهای کلان اقتصادی نیز تأثیراتی باقی گذارد؛ اما با گذشت بیش از سه سال، بازار سهام و بورس نتوانست نقش قابل

مهندس نعمت زاده، وزیر صنایع:
* بورس اوراق بهادار به دنبال آغاز فرایند خصوصی سازی، مجدداً فعال شد.

سبزی در آرزو

آقای محمد مهدی خزائی، عضو کمیسیون صنایع و معادن:

سرمایه گذاران عمده به عللی جرأت خود را از دست داده اند. آنها همانند کشورهای اروپائی خواهان تضمین هستند؛ یعنی تمایل دارند که با نهادهائی از قبیل بنیاد مستضعفان شریک شوند. در واقع آنها به خودشان متکی نیستند و احساس می‌کنند در کشور محلی از اعراب ندارند. از سوی دیگر سرمایه گذاران دست دوم و تعاونی‌ها را هم نتوانستیم تقویت کنیم. متأسفانه خیلی جاها وقتی افرادی که بنیه مالی چندانی ندارند و می‌خواهند از تسهیلات بانکی و سایر منابع استفاده نمایند به جای تشویق و ترغیب، سرکوب می‌شوند.

بنابراین، سرمایه گذاری امری مطرود شده است، اما از طرف دیگر، می‌خواهیم خودکفا باشیم اما بدون سرمایه گذار. دولت از مردم می‌خواهد و مردم از دولت، حالا نفر سوم چه کسی است که باید در این قضیه پادرمیانی کند و دستی بر سر صنعت قدیم بکشد و دستی دیگر به سوی صنعت مدرن دراز کند و آن را بفشارد، و نهایتاً وضعیت موجود را اصلاح کند؟ مشخص نیست. اما آنچه مسلم است آنکه یک بسیج عمومی و یک عزم و اراده ملی لازم است تا که ستادی

گزارش ویژه

خصوصی سازی و واگذاری شرکت‌های دولتی تعیین نشده و به همین علت نمی‌توان میزان تحقق اهداف کمی دولت در رابطه با فروش سهام را مورد ارزیابی دقیق - با مقایسه پیش‌بینی‌های انجام شده و عملکرد برنامه - قرار داد.

علی‌ایحال، برای آنکه عدم کارایی لازم و بازدهی اصولی بازار بورس را دریابیم، باید در درجه اول موانع بسیاری را که در راه گسترش بازار سرمایه و بازار بورس اوراق بهادار تهران وجود دارد، برطرف کنیم. رفع موانع و مشکلات ذکر شده در ذیل، برای آنکه بازار بورس نقش مهم خود را در جلب سرمایه‌گذاران بخش خصوصی به سوی فعالیت‌های تولیدی ثمربخش ایفا کند، پیشنهاد می‌شود:

۱- رفع ابهام‌های موجود در مورد سیاست‌های تعدیل اقتصادی و واگذاری سهام با اعلام مواضع و نظرات صریح مقامات سیاسی، اقتصادی و مذهبی درباره این سیاستها.

۲- بازبینی مجدد آن بخش از مفاد قانون کار که مانع اصلاح ساختار نیروی انسانی در شرکت‌های دولتی و گذار شده است، با توافق نمایندگان کارگران و کارمندان و استفاده از نظرات آنان.

۳- برطرف ساختن موانع مخل در ثبات سیاستهای اقتصادی به منظور جلب اعتماد سرمایه‌گذاران.

۴- تعیین یک نهاد یا سازمان دولتی

توجهی در تشکیل سرمایه ملی و بسیج منابع مالی برای سرمایه‌گذاری‌های تولیدی در اقتصاد کشور ما ایفا کند.

به طوری که براساس آمار رسمی موجود، نقش مکانیزم بورس در تولید ناخالص ملی از ۰/۴۸ درصد فقط به ۱/۲۲ درصد افزایش یافت و سهم عرضه سهام شرکت‌های دولتی در تشکیل سرمایه ملی از ۰/۱۵ درصد به ۵/۴ درصد رسید.

این در شرایطی است که در سالهای ۷۰ و ۷۱ بخش عمومی و سیستم بانکی نیز وارد ترکیب خریداران سهام بخش خصوصی و مردم در بازار بورس تهران شدند؛ به طوری که در سال ۷۰ حدود ۲۱ درصد و در سال ۷۱ حدود ۳۲ درصد خریداران سهام را تشکیل می‌دادند. یعنی به دلیل بروز بحرانهای اقتصادی داخلی (تعویق در پرداخت بدهی‌های ارزی، آزادسازی واردات کالاهای ساخته شده از خارج، عدم توانایی رقابت تولیدات داخلی با محصولات وارداتی خارجی، نوسانات شدید ارز و... نقش بخش خصوصی در دادوستد سهام کم‌رنگ‌تر شده و با ورود شبکه بانکی به جمع خریداران شرکت‌های دولتی، در واقع انتقال سهام از بخش دولتی به بخش نیمه‌دولتی و دولتی دیگر صورت می‌گیرد. که این امر را خصوصی سازی نمی‌نامند. از سوی دیگر متأسفانه - یا خوشبختانه - در برنامه پنجساله اول توسعه هیچگونه هدف کمی عدد و رقمی برای

واگذاری و عرضه سهام آنها در بورس.
۱۱- جلوگیری از توزیع گسترده سهام شرکتها.

۱۲- در نظر گرفتن امتیازات و بخشودگی مالیاتی در مورد شرکتهایی که سهام آنها به فروش رفته است (به صورت محدود فقط برای چند سال).

۱۳- بیان تمامی واقعیتها و ارائه اطلاعات دقیق در مورد شرکتهای عرضه شده در بورس.

۱۴- اتخاذ تدابیر لازم برای جلوگیری از زیاندهی شرکتهای واگذار شده‌ای که در مقابل نوسانات شدید ارز و... ارزیابی فراوانی دارند.

موارد مذکور فقط شمه‌ای از مشکلات و نیز راه‌حلهایی برای سامان بخشیدن به امر خصوصی‌سازی بود که مسلماً با ایجاد یک نهاد یا اداره دولتی، و برخورداری از کارشناسان خبره و مدیران لایق که تمام وقت خود را مصروف این امر سازند و بابررسی موشکافانه‌تر این مسأله، قطعاً بهتر و سریعتر به مقصود می‌رسد.

آقای دکتر سعید رجائی خراسانی، عضو کمیسیون سیاستی خارجی:

اولاً خود معاملات بورس در کشور ما یک سنت نوینادی است و برای اینکه در کشور جا بیافتند حتماً به زمان احتیاج دارد. شاید مهمترین نکته همان مطلبی باشد که در پاسخ به سؤال اول عرض کردم و آن این که تا ما امنیت اقتصادی در کشور فراهم نکنیم خیلی بعید به نظر می‌رسد که بتوانیم سرمایه

مستقل، برای برنامه‌ریزی و اجرای سیاست خصوصی‌سازی زیر نظر ریاست جمهوری و حتی معاون ایشان.

۵- رفع ابهامهای موجود در زمینه سرمایه‌گذاری خارجی و تعیین حد و حدود فعالیت‌های اقتصادی اشخاص حقیقی و حقوقی خارجی در مورد خرید و فروش سهام شرکت‌های عرضه شده در بورس.

۶- برطرف ساختن موانع قانونی و تسریع در امر آزادسازی مؤسسات اعتباری غیربانکی و بانکی به منظور اعطای تسهیلات مالی و مدیریتی.

۷- تعیین چارچوب زمانی مشخص برای اجرای سیاست‌های واگذاری واحدهای تولیدی دولتی و مشخص کردن اهداف کلی مربوط به آن.

۸- توسعه بازار سرمایه با گسترش سطح فعالیت‌های بورس در سطح کل کشور و ایجاد امکانات مجهز برای تسهیل و تسریع امور مربوط به واگذاری شرکتها و دادوستد سهام آنها.

۹- مشخص ساختن ابعاد و حدود خصوصی‌سازی و نحوه مالکیت شرکتهای واگذار شده توسط اشخاص حقیقی و حقوقی.

۱۰- اصلاح ساختار مالی شرکتها قبل از

گزارش ویژه

مسئله دیگری که در جنب مسئله امنیت اقتصادی باید مطرح بشود این است که بعضی اوقات روشهایی را ابداع می‌کنیم که نخریدن سهام از بورس به صلاح و صرفه سرمایه‌گذار است. مثلاً وقتی که بانکها چهارده درصد یا پانزده درصد سود می‌دهند، کدام آدم عاقلی می‌آید ریسک کرده، چیزی را بخرد ممکن است پس‌فردا ارزان بشود؟ بسیاری از مردم پانزده درصد سود مسلم را بر آن سودی که احتمالاً در بورس سهام ممکن است بدست آورند، ترجیح می‌دهند. نکته دیگر اینکه بخش خصوصی از خود می‌پرسد در مدیریت این سهامی که می‌خرم چقدر دخالت دارم؟ چقدر حق اظهار نظر دارم؟ آیا من خودم آن را اداره خواهم کرد؟ یا نه! من پولم را می‌دهم، کاغذی به دستم می‌دهند و بعد قیمتش را هم خودشان تعیین می‌کنند! بالا و پائین رفتن قیمت بورس سهام روی چه ملاکی است؟ آیا واقعاً مستقل از یک سلسله سیاستها و گرایشهای خاصی است که خود مدیران بورسها عمل می‌کنند؟ یا نه، با یک سلسله ملاحظاتی است که در دست مدیران انجام می‌گیرد؟ اینها چیزهایی است که در خریدار ایجاد تردید می‌کند.

به هر حال وقتی مردم می‌خواهند پولشان را در یک جایی صرف کنند، فکر می‌کنند که در جای مطمئنی صرف بکنند و اگر شبهه و تردیدی نسبت به هر یک از این

منصور سلیمانی میمندی، عضو کمیسیون صنایع و معادن:
* سودآوری، شرط بازار بورس برای ورود شرکتهاست و در میان کارخانجات قابل واگذاری، تعداد زیادی سودده نیستند.

جذب بکنیم. چه سرمایه داخلی، چه سرمایه ایرانیهای خارج از کشور و چه سرمایه‌های متعلق به غیر ایرانیها (یعنی سرمایه‌های خارجی) ممکن است حتی اکنون که پانزده سال از انقلاب می‌گذرد شاهد باشیم که در یک مورد مثلاً مالی مصادره شده باشد! می‌بینیم که در اعاده اموالی که به اشتباه مصادره شده خیلی کوتاهی و تعلل می‌شود. ما مواردی را سراغ داریم که قطعاً مصادره آنها اشتباه بود و خود مصادره‌کنندگان هم معترفند که اشتباه بود، ولی ظاهراً در گرفتن اموال مردم بیشتر جسارت وجود داشته تا در پس دادن آنها! و این باعث شده عده زیادی که آمده‌اند و ادعای خودشان را در مراجع قانونی و اجرائی مطرح کرده‌اند و حتی ظاهراً حق هم به جانب آنها بوده، توفیقی در پس گرفتن اموالشان نداشته‌اند. بسیاری از کسانی که سرمایه‌دار و پول‌دار هستند تا مطمئن نشوند که امکانات و تضمین‌های قانونی برای حفظ سرمایه‌های آنها وجود دارد، سرمایه‌گذاری نمی‌کنند.

واگذار کنیم و از محل درآمدهای حاصل از آن به بازسازی بخشهای تولیدی که دچار نوعی رکود و عقب افتادگی است، پردازیم تا آنها را هم فعال بکنیم و رونق بدهیم و برای آنها هم بازاریابی خوبی بکنیم! درست در جهت معکوس عمل کردیم و خصوصی سازی را از بخشهای غیرفعال و راکد اقتصادی شروع کردیم و دقیقاً، به خاطر همین دلایل در بورس هم توفیق چندانی نداشتیم.

آقای عطازاده، عضو کمیسیون کشاورزی:
به نظر می رسد که علی رغم تبلیغات، هیچگاه نتوانسته ایم زمینه پذیرش فکری و مشارکتی افراد جامعه را در سرمایه گذاریها و تحرکات و تحولات اقتصادی به وجود آوریم؛ در صورتی که اگر طرح و تحقق اهداف ملی برای مردم بویژه توانمندان اقتصادی به عنوان بخشی از آرمان ملی و مذهبی آنان باورانده شود و به موازات آن امکان و مکانیسم بهره وری از این توانائیها تعیین و تقویت گردد، بسیاری از محدودیتهای موجود مرتفع خواهد شد.

سید کمال الدین شهریاری، عضو کمیسیون مسکن و راه و ترابری:
* برای واگذاری، اغلب شرکتهای مسأله دار و ضررده انتخاب شدند.
* متأسفانه خصوصی سازی را از بخشهای راکد و غیرفعال شروع کردیم.

جوانب داشته باشند چه در جنبه مدیریت آن چیزی که خریده اند، چه در بالا و پائین شدن قیمتها و چه در جهت وجوه و یا عدم امنیت اقتصادی در کشور! اقدام نخواهند کرد. بنابراین تا این جهات را محکم نکنیم و اطمینان کافی در مردم فراهم نکنیم، نباید منتظر باشیم که سرمایه های بخش خصوصی به سوی سهامی که اختیارش به دست خود او است سرازیر بشود.

آقای سید کمال الدین شهریاری، عضو کمیسیون مسکن و راه و ترابری:
این عقب ماندگی ناشی از چند علت است یکی اینکه در کشور ما بورس بازی تجربه جدیدی است و خیلی ها به آن هنوز اعتقاد ندارند، به همین دلیل مدت زیادی در مملکت ما بازار بورس تعطیل بود و اخیراً مجدداً فعال شد.

مطلب دیگری که باید من عنوان کنم به دو سوال قبلی شما در مورد خصوصی سازی مربوط است. به این معنی که متأسفانه در این قسمت هم ما به این سمت نرفتیم که اول آن بخشهای فعال و پویای اقتصادی را که در اختیار دولت قرار دارد و مورد تقاضا برای سرمایه گذاران بخش خصوصی است، به بخش خصوصی

گزارش ویژه

خود را حل کند، بلکه مشکل آفرین نیز می‌شود. کما اینکه مثلاً چهل درصد صنایع نساجی کشور در اصفهان است و همین امر اکنون برای اصفهان به صورت یک مشکل درآمده است. پس اگر بازار سهام ما موفق نبوده که در سرمایه‌گذاری واحدهای تولیدی و اقتصادی نقشی فعال داشته باشد، به‌خاطر وضعیتی است که واحدهای تولیدی ما دارند.

در مسائل اقتصادی نیز وضع همین‌طور است. بازار آشفته و واردات بسیار زیاد به تولید کشور لطمه وارد کرده است. مناطق آزاد در این مدت در واقع خوب عمل نکرده‌اند و به جای اینکه صادرکننده باشند، واردکننده بودند. و این به بسیاری اقسام تولیدی کشور - که اقسام بسیار مهمی نیز در بین آنها هست - لطمات جبران‌ناپذیری وارد کردند. طبیعی است وقتی که سرمایه‌گذار می‌بیند که مشکلات مختلفی در امر سرمایه‌گذاری وجود دارد، خواه ناخواه وارد صحنه نمی‌شود. از سوی دیگر ما در استراتژی ملی خود، راجع به تکنولوژی صنعتی تصمیمی نگرفته‌ایم؛ یعنی در تکنولوژی داخلی نیز حتی پیوندی میان واحدهای دانشگاهی و صنعتی کشور وجود ندارد. (دانشگاهی، مدیر کارخانه را قبول ندارد و می‌گوید او دانش ندارد! مدیر کارخانه هم می‌گوید که دانشگاهی متوجه نیازهای کشور نیست) و این خلاء هنوز پرنشده است. امروز واحدهای تولیدی

حجت‌الاسلام والمسلمین آقای عمید زنجانی، عضو کمیسیون قضایی و حقوقی:

عدم موفقیت بازار سهام و بورس در شرایط فعلی معلول عدم ثبات اقتصادی و ناشی از نوسانهای غیرقابل کنترل و شناور بودن همه شاخصهای اقتصادی است و هرگز نمی‌توان آن را مطلق تلقی کرد.

آقای دکتر کامران، عضو کمیسیون ارشاد و هنر اسلامی:

علت این امر که بازار نتوانسته منابع را در سرمایه‌گذاری تولیدی و اقتصادی بسیج کند، واضح است. بدین معنی که گاهی یک واحد تولیدی با بانک مشکل دارد و گاهی این واحد تولیدی به سبب فرسودگی و به این خاطر که تکنولوژی مدرن را جایگزین تکنولوژی قدیمی نکرده، نمی‌تواند بازدهی مطلوب داشته باشد. چنین واحدهایی وقتی با یک ساختار درون سازمانی و یک ساختار برون سازمانی که باید دیگران مشکلاتش را رفع بکنند مواجه می‌شوند، با مشکلات اقتصادی روبرو می‌گردند! کما اینکه امروزه، اغلب کارخانه‌های صنایع نساجی ما به وضع نامطلوبی گرفتار شده و رو به تعطیلی‌اند!

خوب وقتی که یک واحد تولیدی چنین وضعی داشته باشد کسی روی این گونه مسائل سرمایه‌گذاری نمی‌کند. چنین واحدی نه تنها قادر نیست مشکل اقتصادی

بودن نرخ ارز در برنامه اول، سرمایه‌ها را به سوی فعالیتهای بانکی سودآور و مطمئن و در دیگر بخشهای اقتصادی سوق داده است.
ب - عدم شناخت مردم از مکانیزم بازار بورس

ج - عدم تأمین پشتوانه‌های روانی و پائین بودن ضریب اطمینان آنان از فعالیتهای بورس و بازار سهام.
آقای مهندس فروزش، وزیر جهاد سازندگی:

بازار بورس تحت سلطه شدید سیستم بانکی کشور است (بانک مرکزی) و اعضای هیأت مدیره بورس اکثراً مدیرعامل بانکها هستند. در صورتی که بورس، رقیب بانکهاست و هر دو، وظیفه جذب و هدایت سرمایه را بعهده دارند و این طبیعی است که بانکها به بورس اجازه رشد ندهند به طوری که اکنون نیز نمی‌دهند.

بورس باید مستقل باشد و از زیر یوغ بانکها خارج شود و مستقلاً زیر نظر وزارت دارایی اداره شود. وزارت دارایی باید در سطح کلان بر آن نظارت کند. در هر شرایطی بورس نباید تحت نظر دستورات نظام خشک اداری باشد، بلکه باید همه هم و غم بورس این باشد که موانع موجود بر سر راه تعیین قیمتها را برطرف نموده و مانع از این شود که قیمتها به وسیله بخشنامه یا دستورالعمل تعیین گردند.

آقای دکتر نژادحسینیان وزیر صنایع سنگین:
بازار سهام و بورس و حجم معاملات آن در هر کشور معمولاً مانند آینه،

سیری در آرا

کشور بیشتر وضعیت مونتاز دارند. ما حتی کپی هم نکرده‌ایم که بعد به تحقیق و تولید برسیم. ما در زمان جنگ، احساس نیاز کردیم، کپی کردیم و بعد هم آنها را رها ساختیم. بعضی از موافقت‌های اصولی ما، حتی نیاز داخلی را برآورده نمی‌کند، چه رسد به اینکه جنبه صادرات هم داشته باشد. اگر فردی بخواهد در این واحدهای تولیدی یا روی این مسائل اقتصادی که نوعی واگرایی نسبت به هم دارند، سرمایه‌گذاری کند، معلوم است خواه ناخواه نتیجه مطلوبی به همراه نخواهد داشت.

حجت‌الاسلام والمسلمین موسوی اجاق، عضو کمیسیون شوراها و امور داخلی:
مهمترین مسأله عدم آشنایی مردم با مکانیزم بازار سهام است. مردم در امر واگذاری، و فروش سهام باید اولویت داشته باشند، برای کارگران و کارکنان هر کارخانه این امر موجب ترویج فرهنگ مشارکت مردم در امر واگذاری خواهد شد.

آقای مهندس غرضی، وزیر پست و تلگراف و تلفن:
الف - سود بانکی بالا (حدود ۱۵٪) و روند صعودی قیمت ارز، همچنین شناور

گزارش ویژه

جلب کنند و بطور خلاصه باید مدافع حقوق سهامداران باشد.

آقای مهندس نعمت‌زاده، وزیر صنایع:

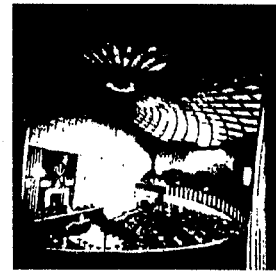
بورس اوراق بهادار هنوز در ایران جایگاه مناسب خود را نیافته است. فراموش نکنیم که بعد از انقلاب چندین سال بورس اوراق بهادار - که فقط در تهران مستقر است - به حالت رکود درآمد و به دنبال آغاز فرایند خصوصی‌سازی مجدداً فعال شد. فرهنگ خرید سهام و اوراق بهادار هنوز در میان مردم رواج ندارد. سیستم‌های اطلاع‌رسانی نیز در این مورد ضعیف است. تغییرات گسترده در شاخص‌های اقتصادی موجب می‌گردد که مردم ترجیح دهند به جای خرید سهام، منابع خود را با سود تضمین شده در بانکها قرار دهند. در هر حال، تحول در این زمینه نیاز به کار گسترده و تدریجی دارد و از یک سو برنامه‌ای فرهنگی لازم است و از سوی دیگر برنامه‌ای در جهت تقویت سازمان بورس، مکانیزه کردن آن، تأسیس شعب در شهرستانها، گسترش سیستم اطلاع‌رسانی و انجام اصلاحات لازم در سیستم کارگزاران بورس.

□□□

منعکس‌کننده وضع اقتصادی آن کشور است. در واقع میزان درجه فعالیت هر جامعه در روند و سلامت اقتصاد آن کشور مؤثر می‌باشد. البته بازار هنگامی فعال و پویا است که مکانیزم‌های اقتصادی بدون برخورد به مانعی به کار خود ادامه دهند و سیاست‌گذاریهای صحیح و با ثبات اقتصادی نیز، کار این مکانیزم را تسهیل نمایند. برای مثال در حالی که از سرمایه‌گذاریهای تولیدی حمایت‌های لازم به عمل نمی‌آید و حتی برخی از مقررات نیز تضعیف‌کننده آنست، چگونه می‌توان انتظار داشت که سرمایه‌گذاری برای خرید سهام این شرکتها انجام گردد. بدیهی است که یک سرمایه‌گذار وقتی مبادرت به سرمایه‌گذاری می‌کند که شرایطی از نظر تأمین خواسته‌های او مهیا باشد و حداقل سود مورد انتظار را تأمین کند و در صورت لزوم تبدیل سهام به پول نقد بسهولت انجام پذیرد.

موارد فوق در مورد نقش بورس از جنبه‌های کلان آنست. حال اگر موضوع را از نظر خرید مورد بررسی قرار دهیم، باید به مشکلات سازمان بورس و مکانیزم‌های آن و عدم تواناییهای آن پردازیم. یک بورس قدرتمند باید بتواند اهرم‌های کنترل بر امور شرکتهای پذیرفته شده در بورس را در اختیار داشته و اعمال نماید؛ انجام معاملات، نقل و انتقال سهام، پرداخت سود سهام و غیره با آسانی انجام پذیرد؛ فراگیر و قابل قبول سرمایه‌گذاران باشد و اعتماد مردم را به خود

عملکرد برنامه اول و ملاحظات درباره برنامه دوم



- انرژیهای غیرنفتی؛ سهم ناچیز در الگوی مصرف
- نفت؛ کارنامه کوششها و چالشهای فراروی
- انرژی خورشیدی در ایران؛ الگوسازی از هم اکنون، برای فردا

مداخل:

نظر به اهمیت جایگاه انرژی در جهان امروز و نشی که نفت به عنوان انرژی استراتژیک و مهمترین منبع درآمد ارزی کشور داراست، مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی دو محور مطالعاتی را به مسأله انرژی اختصاص داده است. نخستین محور، سوسید انرژی است که باید در برنامه دوم گامهای مهمی در قبال آن برداشته شود. در حال حاضر سالانه ۱۰/۵ میلیارد دلار در زمینه انرژی، سوسید پرداخت می شود. در گذشته برای تعدیل الگوی مصرف و کاستن از حجم مصرف بی رویه و ارزان انرژی در کشور، افزایش قیمت را پیشنهاد و تصویب نمودند. تجربه نشان داد که افزایش یکسویه قیمت، نتوانسته بر الگوی مصرف تأثیر چشمگیری داشته باشد. بنابراین طراحی نظامی که هدایت بهینه و عملی این سوسید را با هدف توسعه و شکوفایی بخشها عهده دار گردد، از اهمیت ویژه ای برخوردار می باشد. برای دستیابی به هدف مورد اشاره، یک گروه ویژه کارشناسی در مرکز پژوهشها تشکیل گردیده و کار مطالعاتی گسترده ای را در این خصوص آغاز نموده است.

دومین محور مطالعاتی که در مرکز پژوهشها به مسأله انرژی اختصاص یافته، ارزیابی عملکرد انرژی در برنامه اول و نگاه به برنامه دوم است. در این قسمت سعی شده است که با نگاهی به آینده، جایگاه انرژیهای نو نیز شناخته شده و برای جایگزین نمودن آنها برنامه ریزی شود.

در این شماره «مجلس و برنامه دوم»، ابتدا گزارشی می خوانید تحت عنوان «سهم ناچیز انرژیهای غیرنفتی در الگوی مصرف داخلی» که ضمن معرفی انرژیهای اولیه، سیستم تبدیل و حاملهای هر یک از آنها نیز بیان شده است. مقاله دیگر از «گروه ویژه انرژی» پیرامون عملکرد بخش نفت در برنامه اول است. در مقاله سوم، «جایگاه انرژی خورشیدی در ایران» و طرحهایی که در این زمینه می توان برای جایگزین ساختن انرژی لایزال خورشیدی با نفت مورد نظر قرار داد، بررسی شده است.

توضیح آنکه دیگر دستاوردهای «گروه ویژه انرژی» در شماره های آینده از نظر گرامیتان خواهد گذشت.

مروری بر نقش انرژیهای اولیه در تأمین نیازهای کشور

■ انرژیهای غیر نفتی؛ سهم ناچیز در الگوی مصرف

دکتر مرتضی نصیر

اشاره

میزان ذخایر و مشخصه‌های تولید و مصرف انرژی، از عوامل بسیار مهم در اقتصاد هر کشور است. جمهوری اسلامی ایران با داشتن ذخایر قابل ملاحظه گاز و نفت و نیز برخورداری از تابش خورشید و منابع مشابه، دارای پتانسیل قابل ملاحظه‌ای از انرژیهای اولیه است. انرژی به عنوان ظرفیت انجام کار، نقش بسیار مؤثری در امر تولید دارد، بنابراین استفاده معقول از ذخایر انرژی می‌تواند مسیر توسعه کشور را هموار سازد.

علاوه بر ذخایر گاز و نفت، منابع انرژی دیگری از جمله هیزم، فضولات دامی، ضایعات و مواد دور ریز، انرژیهای ژئوترمال، باد، انرژی هیدرولیک و هسته‌ای، تابش خورشید و زغال‌سنگ نیز در شرایط کنونی قابل ذکر است.

انرژیهای فوق‌الذکر در طبیعت به صورت خام وجود دارند و پس از مرحله فرآوری در یک سیستم تبدیل، به عنوان حاملهای انرژی، قابل استفاده می‌شوند. حاملهای انرژی به نوبه خود در بخشهای مختلف مصرف، شامل خانگی - تجاری، تولید برق، حمل و نقل، صنایع، کشاورزی و مصرفهای دیگر، مورد استفاده قرار می‌گیرد.

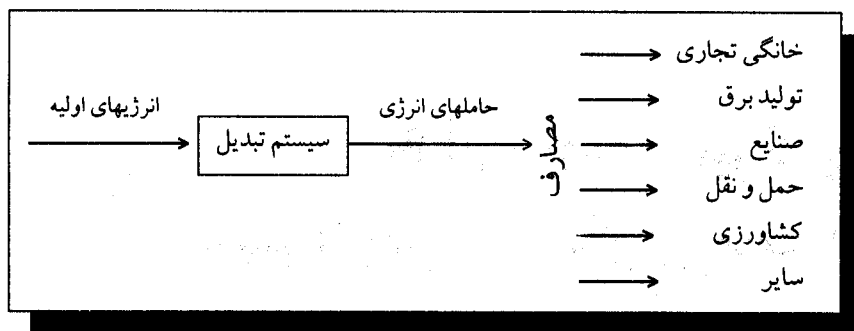
در این نوشتار، پیرامون هر یک از انرژیهای اولیه، سیستم تبدیل و حاملهای انرژی مربوط به آن توضیحاتی ارائه شده است. همچنین انواع مصرفهایی که با هر حامل انرژی سنخیت دارد مورد اشاره قرار گرفته و سعی شده است اصول کلی حاکم بر مطالعات تخصیص بهینه انرژیهای اولیه برای مصارف مذکور، مورد بحث قرار گیرد.

مجلس و برنامه دوم

مصارف مختلف منظور می‌شوند. مصارف انرژی کشور عمدتاً شامل بخشهای خانگی، تجاری، تولید برق، صنایع، حمل و نقل، کشاورزی و مصارف دیگر می‌باشد. به این ترتیب زنجیره انرژیهای اولیه، سیستم تبدیل و مصارف بصورت شماتیک زیر خواهد بود:

مقدمه:

انرژی داخلی کشور از فرآورش انرژیهای اولیه، که به صورت خام در طبیعت وجود دارند، تأمین می‌گردد. انرژیهای مزبور پس از ورود به سیستم تبدیل به صورت قابل استفاده درآمده و با عنوان حاملهای انرژی برای تخصیص به



گرمایش و پخت و پز - به کار می‌روند. در صورتی که استفاده از هیزم - بنا به تشخیص مسؤولان انرژی منطقه - موجب خسارت به جنگلها نشود، می‌تواند سهمی هرچند ناچیز از انرژی موردنیاز کشور را تأمین نماید.

ذیلاً توضیحات بیشتر درخصوص انرژیهای اولیه، سیستم تبدیل و مصارف مربوطه ارائه شده و متعاقباً نکاتی درخصوص روش تخصیص بهینه حاملهای انرژی به مصارف بیان گردیده است.

۲- ضایعات و مواد دور ریز

از زباله شهرها - در مواردی به شرح زیر - به عنوان منبع انرژی استفاده شده است:

۱-۲: به عنوان سوخت نیروگاهها

در این مورد، زباله پس از تفکیک، خشک و پودر شدن، برای تولید بخار آب، به عنوان سوخت مصرف می‌شود. بخار آب

□ انرژیهای اولیه

۱- هیزم و فضولات دامی

این نوع از انرژیهای اولیه که اغلب به نام انرژیهای سنتی مشهورند، در سیستمهای تبدیل ساده (از قبیل اجاق، بخاری و نظایر آن) مورد استفاده قرار می‌گیرند و به صورت حرارت برای مصرفهای خانگی - عمدتاً

حاصل در نیروگاههای بخاری، برای تولید برق به کار می‌رود. در این روش علاوه بر دفع زیاله، از انرژی حاصل نیز استفاده خوبی به عمل آمده است.

وجود این نوع نیروگاههای زیاله‌سوز، در انگلیس و ژاپن گزارش شده است.

۲-۲: تبدیل زیاله به گاز قابل احتراق

بتازگی ذکر شده^(۱) که از مواد دورریز، می‌توان گاز قابل احتراق به دست آورد. در این روش، زیاله‌ها (بویژه مواد پلاستیکی)، در محفظه‌ای خالی از اکسیژن، بالای سطح آب قرار می‌گیرند، آنگاه در آن محفظه با قوس الکتریکی حرارت ایجاد می‌کنند؛ زیاله‌ها در اثر حرارت، در غیاب اکسیژن کربونیزه شده و سپس با بخارآب موجود در محیط، وارد واکنش می‌گردند؛ در نتیجه مخلوط گازی^(۲) ایجاد می‌شود که می‌تواند به عنوان سوخت مصرف گردد. از مخلوط گازی حاصل، همچنین می‌توان به عنوان ماده اولیه، جهت تولید متانول یا آمونیاک استفاده نمود.

۲-۳: تبدیل زیاله به بیوگاز

مواد دورریز و ضایعات دامی و کشاورزی در محیطهای سر بسته، توسط بعضی باکتریها تخمیر می‌شود و از آن گازی قابل اشتعال به دست می‌آید. از این گاز برای مصرفهای خانگی (پخت و پز و تهیه آب گرم) و نیز برای نیروگاههای بخاری کوچک، می‌توان استفاده نمود. به علاوه، بقایای محیط تخمیر، کودی آلی است که در کشاورزی قابل استفاده است. این روش به مقدار قابل توجهی در چین و هند به کار

گرفته شده است.

۳- انرژی ژئوترمال

منشأ این نوع انرژی، هسته مذاب زمین است^(۳) و در مناطقی از کشور (نظیر سیلان، ماکو، سلماس و دماوند)، دیده شده است. کمربندهای ژئوترمال، در نزدیکی آتشفشانها هستند و در این گونه مناطق بخارآب به صورت طبیعی (در حالت اشباع یا خشک)، از لایه‌های زیرین به سطح زمین متصاعد می‌شود. در بعضی از کشورها، از این نوع بخارآب جهت تولید برق استفاده شده است.

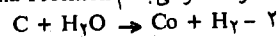
۴- انرژی باد

در مناطقی از شمال کشور، وزش باد دائمی وجود دارد و می‌تواند توربین بادی را به حرکت درآورد و سپس انرژی الکتریکی تولید نماید. توان توربین بادی با مکعب سرعت باد، متناسب است. در متون مربوط به این موضوع چنین اظهار نظر شده که، توربین محور افقی، ارجحیت دارد.

۵- انرژی هیدرولیک

با ایجاد سد در مسیر آب رودخانه‌ها، اختلاف ارتفاع ایجاد می‌شود و انرژی به میزان $E = M \times H$ ^(۴) ذخیره می‌گردد که یکی از انواع انرژیهای اولیه است. با این انرژی

۱- توسط شرکتی به نام Montana Precision



۳- به ازای هر کیلومتر افزایش عمق به طور متوسط ۳۳ درجه سانتیگراد به درجه حرارت زمین افزوده می‌شود.
۴- مقدار آب و H اختلاف ارتفاع بالا و پایین سد است.

مشهور $E=mc^2$ ، به انرژی تبدیل می‌شود. اگر در رابطه فوق m جرم ناپدید شده به حساب گرم، C سرعت سیر نور به حساب سانتیمتر بر ثانیه (که برابر 3×10^{10} می‌باشد)، جایگزین شود، در آن صورت E یعنی انرژی آزاد شده به حساب ارگ^(۷) به دست خواهد آمد.

به عنوان مثال: براساس آزمایشهای انجام شده، در واکنش هسته‌ای شکافت یک کیلوگرم اورانیوم، حدود $0/8$ گرم جرم ناپدید می‌شود. به این ترتیب انرژی آزاد شده، E خواهد بود:

$$\begin{aligned} \text{ارگ } E &= 0/8 (3 \times 10^{10})^2 = 7/2 \times 10^{20} \\ &= 7/2 \times 10^{13} \text{ ژول} \\ &= 7/2 \times 10^{10} \text{ کیلوژول} \\ &= 7/2 \times 10^{10} \text{ بی تی یو} \quad (8) \end{aligned}$$

به این ترتیب، دیده می‌شود که انرژی آزاد شده از شکافت یک کیلوگرم اورانیوم، معادل انرژی سوختن ۲ میلیون لیتر فرآورده میان تقطیر نفتی است.^(۹)

اگر انرژی آزاد شده از شکافت هسته‌ای، به صورت کنترل نشده رها گردد، می‌تواند موجب تخریب تأسیسات و تلفات انسانی گردد؛ لیکن استفاده کنترل شده از آن

در نیروگاههای آبی، توربینی به حرکت در آمده و انرژی الکتریکی حاصل می‌شود. نیروگاههای برق آبی، دوام بیشتر و پرسنل کمتری دارند و براحتی با مدار سراسری، ورود و خروج می‌نمایند و به سوخت نیز احتیاج ندارند. با توجه به اختلاف ارتفاع موجود در مسیر رودخانه‌ها، استعداد قابل ملاحظه‌ای برای استفاده از این نوع انرژی در کشور وجود دارد که قرار است از آن بهره‌برداری شود.

۶- انرژی هسته‌ای

واکنشهای معمولی شیمیایی، در قسمت خارجی اتمهای عناصر صورت می‌گیرد و انرژی متبادله در آنها نسبتاً کم است. لیکن واکنشهایی که در هسته اتمهای عناصر صورت می‌گیرد، همراه با تبادل انرژی به مقدار قابل ملاحظه‌ای خواهد بود. واکنشهای هسته‌ای به دو نوع «شکافت» و «هم‌جوشی»، به شرح زیر قابل تقسیمند:

۶-۱: واکنشهای شکافت هسته‌ای^(۵)

هسته اتمهای نسبتاً سنگین^(۶)، به طور طبیعی یا در اثر دریافت ارتعاشات منتقل شده از ذرات پرسرعت خارجی، تمایل دارند به دو جزء پایدارتر تقسیم شوند. لیکن پس از این تقسیم، جمع اجرام دو جزء حاصل، کمی از جرم عنصر اولیه کمتر است و به این ترتیب مقداری از جرم ناپدید شده است. جرم ناپدید شده، با توجه به رابطه

۵- شکافت = Fission

۶- با عدد جرمی بالاتر از ۶۰

عدد جرمی = تعداد پروتون + نوترون

۷- هر 10^7 ارگ مساوی یک ژول است.

۸- هر یک هزار ژول، یک کیلوژول است که تقریباً برابر

یک بی تی یو منظور شده است.

۹- هر لیتر فرآورده میان تقطیر نفتی در موقع سوختن

تقریباً 36000 بی تی یو (British Thermal Unit) تولید

می‌کند.

واکنشهای هم جوشی هسته‌ای، با استفاده از هیدروژن سنگین و تحت شرایط فشارهای بالا و حرارت چند هزار درجه سانتیگراد، به انجام رسیده و مقداری برق (در مقیاس آزمایشی)، حاصل شده است.

از موارد کلاسیک هم جوشی هسته‌ای، واکنش تبدیل هیدروژن به هلیوم در خورشید است. این ستاره دارای جرم 2×10^{27} تن می‌باشد که نصف آن را هیدروژن تشکیل می‌دهد. درجه حرارت سطح خورشید 6000 درجه سانتیگراد و عمق آن، میلیونها درجه سانتیگراد برآورد شده است. در هر ثانیه، حدود 650 میلیون تن از هیدروژن خورشید به هلیوم تبدیل می‌شود و انرژی حاصل، در فضای منظومه شمسی منتشر می‌گردد.

۷- انرژی خورشیدی

انرژی حاصل از واکنشهای هسته‌ای که در خورشید صورت می‌گیرد، در فضای منظومه شمسی (از جمله زمین)، منتشر می‌شود. دریافتی هر متر مربع زمین از انرژی مزبور، حدود 18 مگاژول در روز برآورد شده است^(۱۱). به این ترتیب انرژی دریافتی سالیانه کشور، برابر 10^{19} کیلوژول یا تقریباً برابر 10^{13} میلیون بی‌تی‌یو خواهد بود^(۱۲). با توجه به اینکه کل انرژی نفت و گاز مصرفی کشور در سال 1372 ، حدود

می‌تواند انرژی مورد نیاز نیروگاهها را تأمین کند. در عمل از انرژی آزاد شده برای تولید بخار و در نهایت، جهت به گردش درآوردن توربین نیروگاهها استفاده می‌شود.

اگرچه در حال حاضر در کشورهای صنعتی از انرژی شکافت هسته‌ای برای تولید برق استفاده می‌شود؛ لیکن لازم به یادآوری است که مشکل دفع پسماندهای حاصل از شکافت هسته‌ای، تاکنون حل نشده است.

۶-۲: واکنشهای هم جوشی هسته‌ای^(۱۰)

نوع دیگر واکنشهای هسته‌ای به نام گداخت یا هم جوشی هسته‌ای، نامیده می‌شود که در هسته عناصری که عدد جرمی آنها از 60 پایتتر باشد، می‌تواند صورت گیرد. در این گونه واکنشها لازم است دو عنصر در حرارتی حدود 3000 درجه سانتیگراد، در مجاور هم واقع شوند تا امکان انجام واکنش به وجود آید. پس از انجام این واکنش، دو عنصر مزبور به یک عنصر جدید تبدیل می‌شود؛ لیکن در جریان عمل مقداری از جرم ناپدید می‌شود که در این جا هم باز بر مبنای رابطه $E=mc^2$ ، به انرژی تبدیل می‌گردد.

در واکنش هم جوشی نیز اگر انرژی به صورت کنترل نشده آزاد گردد (مثل بمب هیدروژنی)، باعث تخریب و تلفات خواهد شد؛ لیکن کشورهای صنعتی در صددند، واکنشهای هم جوشی را در حالت کنترل شده به انجام برسانند. بتازگی از طرف بعضی از دانشگاههای کشورهای غربی، اخباری منتشر شده حاکی از این‌که،

۱۰- هم جوشی برای اصطلاح Fusion به کار رفته‌است.
 ۱۱- دکتر مهدی بهادری‌نژاد در مجله مهندسين مکانیک، زمستان سال ۷۱.
 ۱۲- هر کیلوژول تقریباً برابر یک بی‌تی‌یو (British Thermal Unit) فرض شده است.

برای گردش توربوژنراتورها، به مصرف می‌رسد. در روش نورولتی، انرژی نورانی خورشید به طور مستقیم در سلولهای نوری به جریان الکتریکی تبدیل می‌شود. سلولهای نوری در مرکز تحقیقات مواد و نیرو و شرکت فیبر نوری، به تولید رسیده است، نیروگاههای خورشیدی نیز تاکنون برای مصارف کم، برای نقاط دور دست (از جمله در ایستگاههای مخابراتی)، مورد بهره‌برداری قرار گرفته‌اند. (۱۵)

۷-۳: سایر مصارف

- متمرکزکننده‌های انرژی خورشیدی، می‌توانند بخار آب مورد نیاز صنایع را تأمین نمایند.

- آب شیرین‌کنهای خورشیدی، از موارد دیگر استفاده از این انرژی هستند.

- علاوه بر موارد فوق، انرژی خورشیدی جهت تولید هیدروژن که خود به عنوان یک احیاکننده (برای صنعت فولاد) و یک حامل انرژی با مصرفهای مختلف است، نیز به کار می‌رود. (۱۶)

اگرچه در حال حاضر این انرژی در مقیاس محدود مورد استفاده قرار گرفته است؛ لیکن پیش‌بینی می‌شود، در آینده

۱۰۸ × ۴۰/۶ میلیون بی‌تویو است (۱۳)؛ انرژی دریافتی از خورشید، تقریباً ۲۵۰۰ برابر انرژی مصرفی در این سال، تخمین زده می‌شود. در ضمن بیشتر انرژیهای فوق‌الذکر (غیر از هیدروکربن‌ها و انرژی هسته‌ای)، به نحوی از این انرژی منشأ می‌گیرند.

از انرژی خورشیدی می‌توان برای مصارف خانگی تجاری، تولید برق و بعضی موارد دیگر، به شرح زیر استفاده کرد:

۷-۱: مصارف خانگی - تجاری

این نوع از مصارف شامل آب‌گرم و گرمایش منازل و ساختمانها می‌باشد که برای آن می‌توان از متمرکزکننده‌ها نیز استفاده نمود. در کانون این متمرکزکننده‌ها، دماهای بالاتر از ۱۰۰ درجه سانتیگراد به دست می‌آید که برای بسیاری از مصارف خانگی کافی است. استفاده مستقیم از دمای مزبور یا به جریان انداختن آب و یا هوا بین متمرکزکننده و مصارف، انرژی لازم برای آب‌گرم، پخت و پزیاگرمایش را تأمین می‌کند. جریان هوا یا آب مزبور، ممکن است به صورت طبیعی (در اثر اختلاف وزن مخصوص) و یا با روشهای فعال (نظیر پمپ و کمپرسور)، برقرار گردد.

۷-۲: تولید برق

از انرژی خورشیدی می‌توان با روشهای حرارتی یا «نورولتی» (۱۴)، جهت تولید برق استفاده نمود. در روش حرارتی، دمای حاصل شده در متمرکزکننده‌ها جهت تولید بخار آب به کار می‌رود و بخار مزبور متعاقباً،

۱۳- فرض شده است که از هر لیتر فرآورده‌های نفتی تقریباً و به طور متوسط ۳۶۰۰۰ بی‌تی‌یو حاصل شود.

۱۴- فوتوولتائیک Photovoltaic

۱۵- گزارش مهندس ذبیحی در ماهنامه انجمن اسلامی مهندسين - شماره ۲۰.

16- Mehdi N. Bahadori "Solar Hydrogen" Proceedings of first international non renewable energy sources, congress-Theran, Dec 93.

برای تأمین مصارف داخلی، استفاده وسیعتری از آن به عمل آید.

۸- زغال سنگ

ارقام ذخایر زغال سنگ، طی سالهای اخیر، افزایش نشان داده و به میزان ۳۵۰۰ میلیون تن (معادل ۶ میلیارد بشکه نفت خام)، ذکر شده است. تولید زغال سنگ معمولی، معادل ۳/۸ میلیون تن (برابر با ۶ میلیون بشکه نفت خام) در سال بیان شده که این مقدار سالیانه ۹۳۰ هزار تن کنسانتره حاصل می شود. از زغال سنگ برای تولید کک (جهت احیای سنگ آهن در صنایع فولاد)، استفاده می شود. به علاوه از آن می توان به عنوان سوخت، در نیروگاهها نیز بهره برداری نمود. گاز حاصل از عملیات کک سازی به عنوان نوعی گاز طبیعی کاربرد دارد. در متون فنی چنین اظهار شده که، در کشورهای صنعتی، گاز جمع آوری شده از معادن زغال سنگ، به عنوان گاز طبیعی تلقی می شود و مورد استفاده قرار می گیرد.

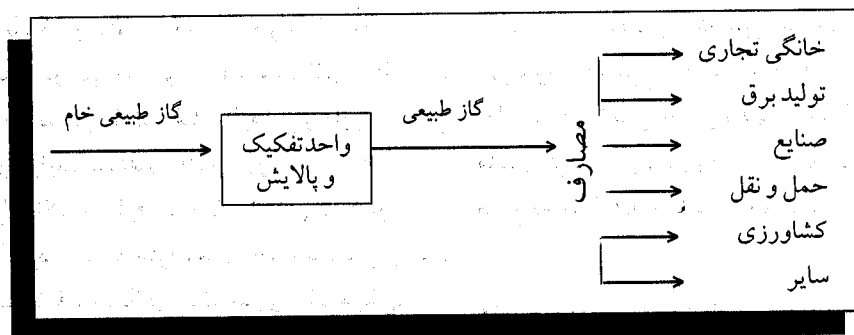
۹- گاز طبیعی

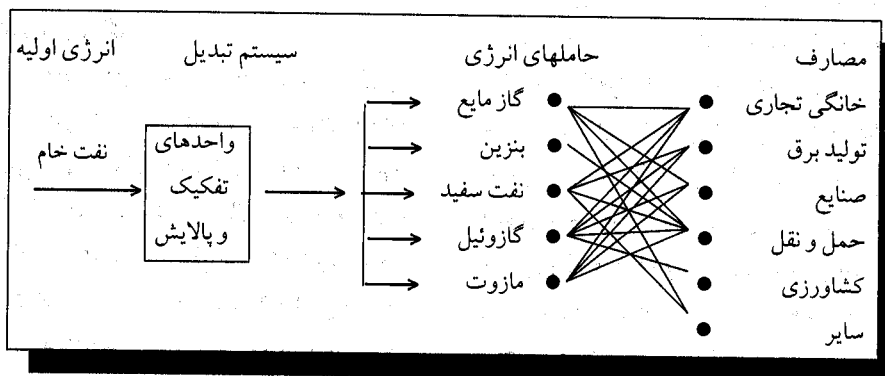
مخلوطی از هیدروکربن ها که به طور

طبیعی در مخازن زیرزمینی، به صورت گاز یا محلول وجود دارد و در شرایط اتمسفری نیز به صورت گاز است، یکی دیگر از منابع انرژی اولیه کشور است. ترکیب گاز طبیعی خام، عمدتاً متان است ولی مقدار کمی اتان، پروپان، بوتان و آتاری از هیدروکربن های سنگینتر نیز در آن وجود دارد. در بسیاری از موارد، همراه گاز طبیعی مقدار کمی گاز کربنیک و هیدروژن سولفور نیز هست و در موارد استثنایی، به ازت و هلیوم نیز برخورد می شود.

سیستم تبدیل گاز طبیعی خام، واحدهای تفکیک و پالایش است که در آنها مواد زائد جدا شده، گاز طبیعی تصفیه شده به صورت حامل انرژی در می آید، سپس از طریق شبکه انتقال و توزیع برای مصارف مختلف لحاظ می شود.

در حال حاضر گاز طبیعی عمدتاً جهت تولید برق و مصارف خانگی - تجاری و سوخت صنایع در کشور مصرف می شود. مصرف این انرژی در حمل و نقل به مقدار بسیار کم بوده، به علاوه به عنوان خوراک واحدهای پتروشیمی و احیا نیز در صنعت





فولاد کاربرد دارد.

۱۰- نفت خام

مخلوطی از هیدروکربن‌ها که به صورت طبیعی در مخازن زیرزمینی تجمع نموده، در حالت سیال و با لزجت^(۱۷) متوسط باشد، نفت خام نامیده می‌شود. در عمل طیف وسیعی از هیدروکربن‌های سیال یا لزج به عنوان نفت خام ملحوظ گردیده، جزء منابع انرژی اولیه تلقی می‌شود. برای حصول حاملهای انرژی، سیال مزبور طی دو مرحله، در سیستمهای تبدیل (شامل واحدهای تفکیک و پالایش) مورد فرآورش واقع شده، در انتها به صورت مشتقات نفتی (گاز مایع، بنزین، نفت سفید، گازوئیل و مازوت) درمی‌آید. مشتقات فوق، در حال حاضر برای اکثر مصارف مختلف انرژی در کشور کاربرد دارد. به عنوان مثال، نفت سفید برای مصارف خانگی - تجاری (گرمایش،

پخت و پز، روشنایی، تهیه آب گرم)، تولید برق (در توربینهای گاز)، حمل و نقل (سوخت جت) و به عنوان خوراک برای بعضی صنایع شیمیایی به کار می‌رود.

شمای بالا زنجیره انرژی اولیه، سیستم تبدیل، حاملهای انرژی و موارد مصرف نفت خام را نشان می‌دهد.

به طوری که در شمای فوق دیده می‌شود، حاملهای انرژی حاصل از سیستم تبدیل، قابل تخصیص برای مصارف گوناگون است. از طرف دیگر، برای رفع نیاز مصرف‌کنندگان نیز، می‌توان از حاملهای مختلف استفاده نمود. در این جا می‌توان این سؤال را مطرح کرد که چه مقدار از کدام حامل، برای تأمین چه درصدی از مصارف، منظور گردد تا بهترین وضعیت تخصیص منابع به مصارف، رعایت شده باشد؟ این

۱۷- لزجت یا ویسکوزیته نفت خام، کمتر از ۱۰ سانتی پواز می‌باشد.

مطلب نه تنها برای حاملهای انرژی حاصل از نفت خام، بلکه برای تمامی انواع انرژیهای اولیه صادق است و می‌تواند به عنوان موضوع مطالعه مستمر تأمین انرژی داخلی کشور، تلقی گردد.

□ اصول کلی تخصیص بهینه منابع انرژی به مصارف داخلی

همان طوری که در مقدمه این نوشتار خاطر نشان گردید، مقوله انرژی از عوامل بسیار مؤثر در اقتصاد هر کشور به شمار می‌رود. بویژه در کشور ما، با توجه به ذخایر و تأسیسات گسترده بهره‌برداری و پالایش صنایع انرژی و نیز میزان مصرف داخلی، این موضوع از اهمیت خاصی برخوردار است. برای توضیح، در زیر بعضی از ارقام مربوط، مرور می‌شود:

- میزان ذخایر زیرزمینی نفت خام و گاز طبیعی کشور در حدی است که، در صورت استفاده معقول، می‌تواند تا سالیان متمادی نقش عمده‌ای در تأمین انرژی داخلی داشته باشد.

- ارزش جایگزینی تأسیسات سطح الارضی بهره‌برداری و پالایش نفت و گاز کشور (بدون در نظر گرفتن سیستم انتقال و توزیع)، حدود ۸۰ میلیارد دلار تخمین زده می‌شود.

- در صورتی که فرض شود معادل فرآورده‌های نفتی و گاز طبیعی که در کشور مصرف می‌شود، از خارج وارد گردد، در آن صورت ناچار می‌باید سالانه، حدود ۱۰ میلیارد دلار به هزینه ارزی کشور افزوده

شود.

ارقام فوق بیانگر برخی از ابعاد صنعت انرژی کشور است.

نکات دیگر مربوط به انرژی داخلی کشور به قرار زیر است:

- در حالی که کشورهای صنعتی برای تولید هر یک هزار دلار تولید ناخالص داخلی، یک تا دو بشکه معادل نفت خام، انرژی مصرف می‌کنند، برآوردهای ابتدایی حاکی از آن است که در کشور ما رقم مزبور، حدود ۱۲ تا ۱۴ بشکه است.

- با اینکه میزان ذخایر زیرزمینی گاز طبیعی کشور (از نظر ارزش حرارتی)، حدود یک و نیم برابر ذخایر نفت خام برآورد می‌گردد؛ و با اینکه هزینه عرضه گاز طبیعی (برای هر واحد انرژی)، نسبت به هزینه مشابه فرآورده‌های نفتی، به میزان قابل ملاحظه‌ای کمتر است؛ مع ذلک در حال حاضر انرژی داخلی کشور عمدتاً از محل فرآورده‌های نفتی (با سهم ۷۴٪ برای فرآورده‌های نفتی در مقابل ۲۶٪ سهم گاز طبیعی)، تأمین می‌شود.

- در صورت بذل توجه، امکان استفاده از سایر منابع انرژی (غیر از نفت و گاز طبیعی)، برای تأمین بخشی از نیازهای داخلی میسر می‌گردد. لیکن در حال حاضر، سهم سایر انرژیها در الگوی انرژی داخلی کشور، بسیار ناچیز است.

با در نظر گرفتن این گونه موارد، لزوم مطالعه تفصیلی در مورد انرژی داخلی کشور، بخوبی احساس می‌شود. برای انجام چنین مطالعه‌ای، علاوه بر نکات فوق، به

مجالس و برنامه‌ها

- با رعایت اصول فوق‌الذکر، انتظار می‌رود بهترین ترکیب حاملهای انرژی، برای تأمین نیازهای داخلی کشور، در هر منطقه معین گردد.

- مطالعات بهینه‌یابی طبیعتی استمراری دارد، بنابراین لازم است در فاصله‌های زمانی مناسب، با استفاده از آخرین اطلاعات، بازنگری و تکرار گردد.

□ □ □

مطالب زیر نیز لازم است توجه شود:

- با در نظر گرفتن تنوع آب و هوا، اقلیمهای مختلف و وجود منابع گوناگون انرژیهای اولیه، در نقاط مختلف کشور، برای تعیین بهترین الگوی انرژی هر منطقه، لازم است مطالعات مربوط در سطح منطقه‌ای انجام گردد.

- سیستم منطقه‌بندی هماهنگ، برای مطالعات انرژی تنظیم گردد؛ به طوری که منطقه‌های نفت و گاز و سایر انرژیها به سهولت قابل انطباق باشند.

- اطلاعات مربوط به هزینه تأمین واحد انرژی، در منطقه‌های مختلف، برای انواع حاملهای انرژی، محاسبه گردد و به طور مستمر با تجدیدنظرهای لازم جمع‌آوری و نگهداری شود.

- پیش‌بینی تقاضای انرژی برای مناطق مختلف، به تفکیک بخشهای متنوع مصرف، برآورد شود و با تجدیدنظر مستمر، آخرین اطلاعات در دسترس قرار گیرد.

- انجام مطالعات بهینه‌سازی، مستلزم انتخاب یک تابع هدف و تدوین یک روش محاسباتی، جهت تعیین مطلوبترین حالت آن تابع است. دقت در انتخاب تابع مزبور و روش محاسباتی مربوط، از اهمیتی خاص برخوردار است.

- مطالعات مذکور عموماً همراه با محاسبه‌های طولانی بهینه‌یابی است که معمولاً با استفاده از ماشین‌های محاسب الکترونیکی انجام می‌گردد.

مروری بر عملکرد بخش نفت در برنامه پنجساله اول

■ نفت؛ کارنامه کوششها و چالشهای فراروی

تحقیق از: گروه ویژه انرژی
مسئول گروه: مهندس محمدعلی عرفانی

اشاره:

نفت، مهمترین منبع درآمد ارزی و دارای نقشی استراتژیک در تأمین انرژی مصرفی کشور است. اهمیت استراتژیک و نوسانات عمدتاً سیاسی قیمت نفت در جهان از یکسو و نقش و جایگاه حیاتی آن در تأمین درآمدهای ارزی کشور، آینده‌نگری ویژه‌ای را در شرایط امروزی جهان می‌طلبد.

منابع و تأسیسات نفتی کشور طی دوران هشت‌ساله جنگ تحمیلی به خاطر همین موقعیت استراتژیک، لطمات و صدمات بسیاری را متحمل گردید تا آنجا که عمده برنامه پنجساله اول متوجه ترمیم و بازسازی خرابیها بود.

در گزارش پژوهشی حاضر، ابتدا عملکرد بخش نفت در اولین برنامه پنجساله از نقطه‌نظر تولید و مصرف نفت، گاز و فرآورده‌های نفتی و کارکرد مالی بخش نفت طی همین مدت مورد بررسی قرار گرفته و سپس میزان تحقق اهداف پیش‌بینی شده - با ارائه آمار و ارقام - بررسی گردیده است. در این مقاله، نتیجه گرفته شده است که علیرغم کوششهای مصروفه، سیستم بودجه بخش نفت، در خدمت تحقق اهداف برنامه نبوده و فقدان نظام صحیح ارزیابی و توجه اقتصادی طرحها و عدم شناسایی و ارزیابی تحولات بازار بین‌المللی و داخلی، از عوامل مؤثر در معضل یادشده بوده است.

۱- مقدمه

با توجه به جایگاه مجلس شورای اسلامی در مجموعه نظام برنامه ریزی کشور و محوریت دیدگاه نظارتی و کنترل آن بر مجموعه برنامه‌های، توسعه اقتصادی اجتماعی فرهنگی کشور و به تبع آن بخش نفت، ضرورتاً ارزیابی‌ها می‌بایست در سه بعد استراتژیک، برنامه و عملیاتی صورت پذیرد. ارزیابی عملکرد بخش نفت در سطح عملیاتی و تاحدی در سطح برنامه‌ای بوسیله شاخصهای کلان کمی و کیفی پیش بینی شده در قانون برنامه و در متن گزارش مورد بررسی قرار گرفته است.

در بررسی و ارزیابی این شاخصها، گزارشهای وزارت نفت و سازمان برنامه و بودجه در خصوص عملکرد و برنامه پنجساله ۱۳۶۸-۷۲ مأخذ بوده و دلائل اقامه شده در مورد تحقیقات و عدم تحقق در این گزارشها نیز مد نظر قرار گرفته است. بطور قطع این شاخصها، بصورت تجریدی و منفک از یکدیگر در شناسایی عملکرد کلی بخش که بصورت یک سیستم جامع و پیچیده، فعالیتهای گسترده و متنوعی را از اکتشاف و تولید نفت خام، صادرات، پالایش نفت و گاز، گازرسانی تا انتقال و توزیع فرآورده‌ها به اقصی نقاط کشور در بر می‌گیرد که کفایت لازم را نداشته و ضرورتاً می‌بایست حداقل در یک چارچوب برنامه‌ای و بطور اولی بایک دیدگاه استراتژیک مورد نقد و بررسی واقع شود.

لذا در این گزارش، نخست تصویری از وضعیت استراتژیک بخش نفت ارائه شده و به دنبال آن عملکرد عملیاتی این بخش در شکل شاخصهای متداول در فرهنگ برنامه‌ای نفت کشور تحلیل شده است که بطور قطع وافی بمقصود نیست و ضرورتاً در جهت یافتن علل واقعی و نهایی عدم تحققهای اهداف پیش بینی شده و ریشه‌های ساختاری مسائل و مشکلات عملکردی در ابعاد درونی و بیرونی صنعت نفت می‌بایست حداقل ۳ تا ۴ طرح و پروژه‌های عمرانی و کلیدی به صورت تفکیکی، مورد بررسی واقع شود و با تعیین نقاط و قوت و ضعف عملیاتی اجرایی و مدیریتی، زمینه‌های لازم برای هر چه واقعی تر کردن، اهداف و سیاستهای برنامه دوم و رفع موانع و مشکلات ساختاری فراهم گردد.

الف: مسائل استراتژیک بخش نفت

بخش نفت پس از طی دوران هشت ساله جنگ تحمیلی که به دلائل استراتژیکی و نیز موقعیت جغرافیایی مناطق نفت خیز و تأسیسات آن، شدیداً زیر ضربات و آماج حملات دشمن قرار داشت. با اتمام نخستین برنامه پنجساله توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی کشور که عمدتاً به بازسازی و ترمیم خسارات جنگ اختصاص یافت، اکنون به مرحله‌ای جدید وارد می‌شود. هر چند دستاوردهای سالیان اخیر این مجموعه در شرایط سخت و دشوار پس

تثبیت شده نفت و گاز جهان بر اهمیت این امر می‌افزاید.

کمبود سرمایه و نیاز به درآمدهای ارزی جهت تسریع فرایند رشد و توسعه اقتصادی - اجتماعی و نیز ارتقای توان صنعتی - تکنولوژی صنایع نفت که نقش باز تولید را در اقتصاد کشور ایفا می‌کند، حضور فعال بخش نفت در عرصه بین‌المللی انرژی و کسب وجهه، اعتبار و اهمیت ایران را در این بازار ایجاد می‌نماید.

دستیابی به این مهم به هیچ وجه به تنهایی از طریق افزایش توان و قدرت تولید و یا بالفعل کردن آن و عرضه نفت و گاز به بازار، علیرغم وجود مسائل متعدد نظیر کمبود سرمایه و منابع نیروی انسانی و تکنولوژی و ... میسر نمی‌گردد، بلکه جهان امروز، نیازمند ابزار مدیریتی و به تعبیری دیگر نرم‌افزار قدرتمندی است که از طریق شناخت جهات استراتژیک تولید و عرضه و مصرف انواع انرژی و برقراری مکانیزمهای ارتباطی، درخور با عناصر متعدد و متنوع این سیستم پیچیده، بهره‌وری مطلوب و مناسب را از امکانات بازار انرژی جهانی به عنوان مصرف کننده نفت و گاز ایران بدست دهد.

تا به حال آنچه از این زاویه در ایران مدنظر قرار گرفته صرف قدرت تولید بوده است و عمده تلاشهای دست اندرکاران و مسئولین امر از دیدگاهی اجرایی و سخت افزاری به این موضوع معطوف بوده تا با صرف هزینه‌های چند میلیارد دلاری و با پشتوانه ظرفیت تولید، سهم بیشتری از بازار را به هر قیمت بدست آورند که موفقیتی نیز

از جنگ در حفظ و ارتقای ظرفیت تولیدی نفت و گاز طبیعی، عملیات پالایش و تأمین و توزیع فرآورده‌های نفتی و گاز مورد نیاز جامعه، انجام پروژه‌های تزریق و .. که به همت کارکنان و متخصصین و مدیران نفت و حمایت تمامی دولتمردان و سیاست گذاران کشور فراهم گردید، شایسته تقدیر است، معهداً مسائلی چند در ابعاد استراتژیک و درازمدت این صنعت سرنوشت ساز و شاهرگ حیات اقتصادی کشور مطرح است که در دو بخش خارجی و داخلی به اختصار ارائه می‌گردد:

ابعاد خارجی

بخش نفت، نقش اصلی و مسلط را در کسب درآمدهای ارزی کشور داشته و با تزریق درآمدهای حاصله از صادرات و فروش نفت خام به خزانه کشور، تأمین حجم عظیمی از نیازهای مالی جاری و سرمایه‌ای کشور را عهده‌دار بوده و هست. صرفنظر از میزان تولید و بهره‌برداری از این ثروت ملی و تناسب آن با نیازهای رشد و توسعه اقتصادی کشور، حضور در عرصه بازار نفت و گاز و به تعبیری دقیقتر بازار بین‌المللی انرژی و شناخت تحولات تکنولوژیک، اقتصادی، سرمایه‌گذاری، تولید و عرضه انواع مختلف انرژی و قیمت‌گذاریهای آن یک ضرورت انکارناپذیر است. در این میان نقش برجسته و خاص سیاسی جغرافیایی ایران و حجم ذخایر نفت و گاز آن با سهمی به ترتیب برابر با ۹/۳ و ۱۳/۷ درصد از کل ذخایر

در مورد شرکت ملی گاز نیز با توجه به ویژگی خاص انتقال و حجم عظیم سرمایه گذارهای مورد نیاز جهت تولید و بهره برداری و انتقال آن اتخاذ یک استراتژی فعال در بازار جهانی گاز پس از اشباع تقاضای داخلی همانند نفت، ضرورت تام دارد.

ابعاد داخلی

صنایع نفت و گاز هر یک به تنهایی عهده دار نقش برجسته‌ای در اقتصاد کشور می‌باشند. تأمین حدود ۹۷ درصد انرژی اولیه مصرفی کشور از طریق نفت خام و گاز طبیعی به خوبی اهمیت نفت و گاز را در تأمین نیازهای انرژی اولیه کشور نشان می‌دهد. از نقطه نظر مصرف نهایی انرژی، فرآورده‌های نفتی با سهمی معادل ۶۹ درصد و گاز طبیعی با ۲۱ درصد، جمعاً ۹۰ درصد مصارف گروههای مختلف مصرف کنندگان را اعم از خانگی و تجاری، صنعت، حمل و نقل، کشاورزی و ... را تشکیل می‌دهند. با توجه به میزان کل مصرف اولیه انرژی معادل ۱۵۴۴ هزار بشکه در روز نفت خام معادل در سال ۱۳۷۰، ارزش اولیه سوخت مصرفی کشور سالیانه ۸-۹ میلیارد دلار می‌باشد که هزینه‌های جاری و سرمایه‌ای پالایش، انتقال و توزیع فرآورده‌های نفتی را نیز می‌بایست به آن اضافه گردانید.

ارزش اسمی این داده اقتصادی ایران به هیچ وجه از تناسب لازم با حاصل اقتصادی

بدست نیامده است.

شایان توجه است که کشورهای دیگر منطقه نظیر عربستان، عراق و کویت همزمان و به دلایل متفاوت به سیاستهای افزایش توان تولید روی آورده‌اند به طوری که حجم ظرفیت تولید آنها در کوتاه مدت به ترتیب به ۱۱، ۳ و ۳ (جمعاً) ۱۷ میلیون بشکه در روز خواهد رسید که خود تقریباً معادل ۷۰٪ جمع بازار تخصیص یافته نفت به اوپک است. هر چند قضاوت در این موضوع به سادگی میسر نیست ولی وجه مشخصه و متمایز این سیاستهای تولیدی با آنچه که در ایران روی می‌دهد، خصلت نرم‌افزاری پنهان در شیوه‌های جذب سرمایه و تکنولوژی و حمایت بازار است که بعضاً در قالب خصوصی سازی نفت (به معنای واقعی کلمه Privatization) صورت می‌پذیرد و رقابت قوی ایران در این مجموعه صرفاً با داشتن امکانات تولیدی میسر نخواهد بود. حاصل آن که در شرایط متحول امروز، هدف گذارها، استراتژی و سیاست ارتباطی بخش نفت در ابعاد بین‌المللی می‌بایست دگرگونی کامل یافته و بر اساس دریافت و شناخت صحیح از مسائل جهانی انرژی و انعکاس آن به نهادهای قانونگذاری و اجرایی داخلی و افکار عمومی، زمینه و بستر لازم جهت یک تحول اساسی در بهره‌گیری از این ثروت خدادادی فراهم شود. که امیدواریم در ارائه و بررسی خط‌مشی‌های برنامه دوم به آن پردازیم.

آن و تولید ناخالص داخلی بدون نفت برخوردار نیست و بر این اساس - چه از زاویه تولید و چه از دیدگاه مصرف انرژی - در آنچه می‌گذرد، هماهنگی لازم در عرضه و تقاضای اقتصادی انرژی در کوتاه مدت و خصوصاً میان مدت و بلند مدت وجود ندارد. این امر خود تغییر در سیستم موجود در تأمین انرژی کشور را ضروری می‌سازد. برخی از مسائلی را که در توجیه این تغییرات نقش عمده دارند می‌توان به شرح زیر برشمرد:

- محدودیتهای حاکم بر قیمت گذاری فرآوردهای نفتی

- ساخت تشکیلاتی وزارت نفت و شرکتهای تابعه آن

- ساخت نامناسب نظام مالی شرکتهای تابعه وزارت نفت و افت توانمندی مالی این شرکت

- رشد شدید مصرف فرآوردهای نفتی

- عدم تطابق الگوی تولید پالایشگاهی با مصرف فرآوردهای نفتی

- افزایش کمی حجم فعالیتهای داخلی شرکت ملی نفت و گاز

- فقدان یک استراتژی مناسب در تأمین بلند مدت انرژی کشور

- ناسازگاری تکنولوژی موجود صنایع نفت با حجم فعالیتهای مورد انتظار و عملکرد اقتصادی

- افت کیفی توان تخصصی - اجرایی صنایع نفت و ضعف شدید برنامه‌ها و امکانات آموزشی

- عدم اجراء و انجام طرح و برنامه‌ریزی

نیروی انسانی

- عدم وجود سیستمهای حسابداری صنعتی و قیمت تمام شده

- عملکرد غیراقتصادی در قالب فعالیتهای نفت و گاز

لذا جا دارد که برنامه دوم با برخورد فعال و نگاهی استراتژیک در بخش نفت به مسائل انرژی کشور، جهت آینده انرژی کشور را ترسیم نموده و تغییرات ساختاری مدیریت، عملیات و تشکیلات شرکت را مد نظر قرار دهد.

تشکیل شرکت پالایش و پخش و تفکیک وظائف آن از شرکت ملی نفت زمینه

و بستر مناسب را برای بخشی از این تغییر فراهم نموده است، معهداً انجام این امر

خطر و ریشه‌ای در چارچوب قوانین موجود نیازمند نهایت حزم و دوراندیشی و

شناخت و تجزیه و تحلیل مسائل دوران گذار است که یک ساخت مدیریت ستادی و

اجرایی قوی با بهره‌گیری از توانهای تخصصی درون صنعت، توان اعمال صحیح

آن را می‌یابد و تمامی حوزه‌های مختلف عملیات شرکت ملی نفت اعم از تولید نفت

خام، نفت‌رسانی به پالایشگاهها، فعالیتهای پالایشی، پالایشگاه سازی، خطوط لوله،

انتقال فرآوردهای نفتی و نهایتاً شبکه توزیع را دگرگون می‌سازد.

با تغییرات ساختاری این شرکت نیز بخش خصوصی در این امر حوزه فعالیت

وسعی از نظر سرمایه‌گذاری و اجراء و تصدی عملیات خواهد یافت و با

برنامه‌ریزی و اعمال یک سیستم متناسب

یافت. حال با توجه به مقدمه فوق به بررسی عملکرد متوسط تولید برنامه پنج ساله با طرح افزایش تولید می پردازیم.

در جدول ۱، ارقام عملکردی برنامه نشان می دهد که در سالهای ۱۳۷۰ و ۱۳۷۱ و ۱۳۷۲ تولید تحقق یافته در مناطق نفتخیز به ترتیب ۳۱۲۵، ۳۳۸۳ و ۳۵۵۰ هزار بشکه در روز بوده است و بعبارت دیگر تولید تحقق یافته در سال ۱۳۷۲، به میزان ۴۷۶ هزار بشکه کمتر از میزان تعهد شده در طرح افزایش تولید بوده است. از طرف دیگر حدود ۱۸۰ هزار بشکه در روز از منابع کرنج و پاریسی بصورت صیانت نشده نیز تولید شده است^(۱). به عبارت دیگر حدود ۶۵۶ هزار بشکه در روز ($۶۵۶ = ۱۸۰ + ۴۷۶$) از یک میلیون بشکه تعهد شده، عدم تحقق طی دوره وجود داشته است. به عبارت دیگر عملکرد، افزایش حدود ۳۵۰ هزار بشکه در روز را نشان می دهد. شایان ذکر است همانطور که در جدول ملاحظه می شود ضریب تولید به ظرفیت که در قانون برنامه ۸۷٪ بوده در طرح افزایش تولید با توجه به نرم متعارف آن در خشکی به ۹۰٪

(۱) بر اساس برنامه تولید از کرنج و پاریسی، در سال ۱۳۷۲، به ترتیب ۲۲۵ و ۲۰۰ هزار بشکه در روز پیش بینی شده بود که منوط به اجرای پروژه های تزریق می شد، در عمل به دلیل عدم اجرای پروژه های پاریسی و اجرای ناقص فاز اول پروژه تزریق کرنج و عدم اجرای فاز دوم آن، تولید از این میادین تا زمان اجرای کامل پروژه های تزریق از نظر فنی غیر صیانتی بوده و منجر به هز روی نفت می گردد معهداً خوشبینانه ترین برآورد این است که ۱۸۰ هزار بشکه در روز از این میادین تولید غیر صیانتی می شود.

قیمت گذاری جایگزینی گاز با فرآورده های میان تقطیر و نیز تصحیح و تعدیل الگوهای پالایشی کشور امکان تحقق می یابد.

۲- تولید نفت خام و گاز طبیعی الف: تولید نفت خام در خشکی

جدول ۱. ظرفیت تولید، متوسط تولید لایحه برنامه و قانون برنامه و همچنین عملکرد تولید طی دوره ۷۲-۱۳۶۸ را نشان می دهد. در سال ۱۳۶۹، طرحی بنام طرح افزایش ظرفیت تولید به تصویب رسید که بر اساس آن مقرر شده بود در سال های ۱۳۷۰، ۱۳۷۱، ۱۳۷۲ جمعاً یک میلیون بشکه در روز به متوسط تولید نفت خام کشور با رعایت اصول صیانتی اضافه شود به طوری که متوسط تولید از رقم ۳۰۲۷ هزار بشکه در روز قانون برنامه در سال ۱۳۷۲ به رقم ۴۰۲۷ هزار بشکه در روز برسد هزینه این طرح ۳/۶ میلیارد دلار ارزی و ۲۳۰ میلیارد ریال مازاد بر برنامه پیش بینی شده بود. درآمد حاصل از این افزایش تولید، با توجه به پیش بینی قیمت نفت خام مطابق برنامه در سالهای ۱۳۷۰، ۱۳۷۱، ۱۳۷۲، پانزده میلیارد دلار برآورد می شد. بدین ترتیب با تصویب این طرح، متوسط تولید نفت خام در خشکی قانون برنامه در سالهای ۱۳۷۰ از رقم ۲۸۰۴ به ۳۲۷۱ هزار بشکه در روز، سال ۱۳۷۱ از رقم ۲۹۸۷ به ۳۶۳۹ هزار بشکه در روز، سال ۱۳۷۲ از رقم ۳۰۲۷ به ۴۰۲۷ هزار بشکه در روز تغییر

جدول ۱- برنامه و عملکرد تولید نفت خام در مناطق خشکی و دریایی (۶۸-۷۲)

ارقام هزار بشکه در روز

۷۲	عملکرد					برنامه افزایش ظرفیت تولید مناطق نفت خیز					قانون برنامه اول					لایحه برنامه اول					الف- ظرفیت تولید: ۱- مناطق نفتخیز (خشکی) ۲- فلات قاره								
	۷۱	۷۰	۶۹	۶۸	۶۷	۷۲	۷۱	۷۰	۶۹	۶۸	۷۲	۷۱	۷۰	۶۹	۶۸	۷۲	۷۱	۷۰	۶۹	۶۸		۷۲	۷۱	۷۰	۶۹	۶۸			
						۲۲۷۳	۲۰۴۳	۳۶۳۴	۳۳۳۵	۳۰۵۰	۳۳۸۰	۳۴۳۵	۳۱۹۰	۳۳۳۵	۳۰۵۰	۳۳۸۰	۳۴۳۵	۳۱۹۰	۳۳۳۵	۳۰۵۰	۳۳۸۰	۳۴۳۵	۳۱۹۰	۳۳۳۵	۳۰۵۰	۳۳۸۰	۳۴۳۵	۳۰۵۰	
						۵۹۲	۵۲۶	۴۷۱	۳۲۰	۲۷۳	۵۹۲	۵۲۶	۴۷۱	۳۲۰	۲۷۳	۵۹۲	۵۲۶	۴۷۱	۳۲۰	۲۷۳	۵۹۲	۵۲۶	۴۷۱	۳۲۰	۲۷۳	۵۹۲	۵۲۶	۴۷۱	
						۵۰۶۵	۴۵۷۹	۴۱۰۵	۳۵۵۵	۳۳۲۳	۴۰۷۲	۳۹۷۱	۳۶۶۱	۳۵۵۵	۳۳۲۳	۴۰۷۲	۳۹۷۱	۳۶۶۱	۳۵۵۵	۳۳۲۳	۴۰۷۲	۳۹۷۱	۳۶۶۱	۳۵۵۵	۳۳۲۳	۴۰۷۲	۳۹۷۱	۳۶۶۱	
۳۵۵۰	۳۳۸۳	۳۱۲۵	۳۰۲۲	۲۷۱۵	۲۴۵۴	۲۰۲۶	۲۶۴۹	۳۳۷۱	۲۸۱۸	۲۵۹۵	۲۰۲۷	۲۹۸۷	۲۸۰۴	۲۸۲۸	۲۵۹۵	۲۹۶۰	۲۹۲۰	۲۷۱۰	۲۷۵۰	۲۵۹۵									
۲۴۰	۳۱۰	۲۴۱	۲۳۴	۲۳۰	۱۰۳	۵۰۳	۹۰	۹۰	۹۰	۸۷/۴	۸۷	۸۷	۸۷/۹	۸۷/۴	۸۵	۵۰	۸۵	۸۵	۸۵	۸۵	۸۵	۴۰۰	۲۷۰	۲۳۰	۲۳۰	۲۳۰	۲۳۰	۲۳۰	
۳۹۹۰	۳۶۹۳	۳۳۶۶	۳۲۶۶	۲۹۴۵	۲۵۵۷	۴۵۱۹	۴۰۷۹	۳۶۱۴	۳۰۹۸	۲۸۲۵	۲۵۳۲	۳۴۴۲	۳۲۰۴	۳۰۹۸	۲۸۲۵	۳۴۶۵	۳۳۷۵	۳۱۱۰	۳۰۲۰	۲۸۲۵									

ب: متوسط تولید:

۱- مناطق نفتخیز:
ضریب تولید
۲- فلات قاره

جمع متوسط تولید

رسیده است لذا می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که بخشی از برنامه افزایش تولید عمدتاً و در اولویت اول از طریق بهبود این ضریب حاصل شده است. این رقم معادل ۱۰۵ هزار بشکه از ۳۵۰ هزار بشکه در روز افزایش تولید را در برمی‌گیرد که خود حدود ۳۰ درصد آن می‌شود نتیجه آنکه مجموع عملکرد طرح افزایش تولید نشان می‌دهد که این طرح علیرغم هزینه‌ها و سرمایه‌گذاری انجام شده نهایتاً بجای یک میلیون بشکه در روز در پایان ۱۳۷۲ منجر به افزایش تنها ۲۴۵ هزار بشکه در روز به متوسط تولید در سال ۱۳۷۲ شده است.

ب: تولید نفت خام در دریا

جدول ۱ اهداف عملکرد و برنامه تولید نفت فلات قاره را نشان می‌دهد که بر اساس آن پیش بینی شده بود که رقم متوسط تولید از ۲۳۰ هزار بشکه در روز در سال ۱۳۶۸ به ۵۰۵ هزار بشکه در روز در سال ۱۳۷۲ برسد، حال آنکه میزان تولید از میادین فلات قاره در سالهای ۱۳۶۹، ۱۳۷۰، ۱۳۷۱ و ۱۳۷۲ به ترتیب ۱۰٪، ۴۰٪، ۳۲٪ و ۱۳٪ نسبت به برنامه عدم تحقق داشته است.

این عدم تحققها با استراتژی بخش تولید نفت خام مندرج در قانون برنامه پنج‌ساله ۱۳۶۸-۷۲ که به دلیل بالا بودن نرخ استهلاک در دریا بر حداکثر استفاده از میادین فلات قاره تأکید دارد، متناقض است. گرچه در مورد عدم تحقق اهداف تولید

نفت فلات قاره، توجیهاتی نظیر عدم بازسازی میادین سلمان و نصرت در اثر نا امن بودن خلیج فارس و بحران کویت و همچنین خارج شدن کامل میدان سلمان به منظور بازسازی ذکر می‌شود، لیکن بحرانهای مذکور در مدت کوتاه چند ماهه مطرح بوده و طبعاً نمی‌توانستند بر روی برنامه‌های متوسط تولید، آثار عمده‌ای بر جای بگذارند. با توجه به اینکه علی‌رغم بازسازیهای انجام شده، تولید نفت خام فلات قاره هرگز به پیش‌بینی برنامه نرسیده است، به نظر می‌رسد ارزیابی تواناییهای تولید مخازن فلات قاره در مقطع بازسازی واقعی نبوده و تخصیص مقادیر متناهی جهت طرحهای بازسازی بر اساس برآوردهای نامطمئن از تولید، استوار بوده است. علاوه بر آن استفاده از گاز همراه نفت فلات قاره نیز به دست فراموشی سپرده شده و سوزانیده شده است. مقدار این گاز در صورتی که جمع‌آوری شود حدود ۱۲ میلیون متر مکعب در روز برآورد شده که می‌تواند به نحوی مورد استفاده قرار گیرد. لازم به یادآوری است که متن مندرج در برنامه اول توسعه با توجه به افزایش تولید پیش‌بینی شده نفت خام فلات قاره این بود که چگونگی جمع‌آوری و کاربرد اقتصادی گازهای این منطقه با مطلوبترین روش می‌بایست مورد مطالعه و برنامه‌ریزی قرار می‌گرفت که تا بحال اقدام مفیدی در این زمینه انجام نشده است.

گاز میادین مستقل:

جدول ۲ ارقام برنامه و عملکرد تولید گاز غنی از میادین مستقل طی دوره ۱۳۶۸-۷۱ را نشان می‌دهد مطابق با ارقام جدول، تولید گاز میادین مستقل در سال ۱۳۶۹ متناسب با برنامه بوده ولی تحقق تولید در سالهای ۱۳۷۰ و ۱۳۷۱ به ترتیب ۲۰٪، ۴۶٪ کمتر از میزان تعهد شده در برنامه بوده است. عدم تحقق گاز میادین مستقل را می‌توان در عدم راه‌اندازی طرح گاز طبیعی کنگان (فاز ۲) و آغاز و دلان در سال ۱۳۷۱ دانست، بدین ترتیب تأخیر در

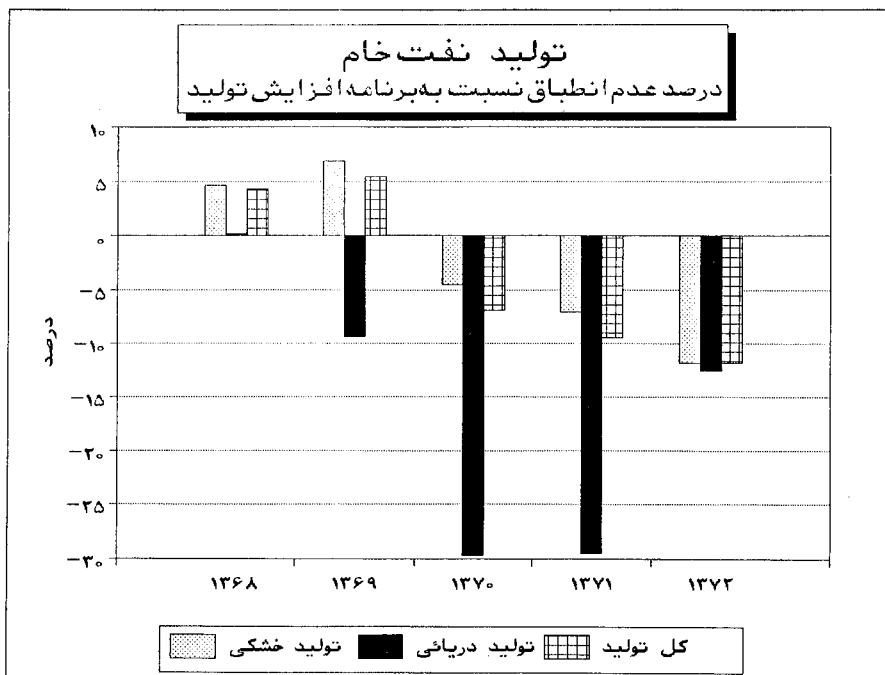
ج- تولید گاز طبیعی (غنی) و مایعات و میعانات گازی

گاز غنی از سه طریق تولید می‌شود که عبارتند از گازهای تولیدی از منابع مستقل گازی، گازهای تولیدی همراه نفت، گازهای تولیدی از گنبدها و کلاهکهای گازی میادین نفتی. در ادامه فرآیند تولید گاز، عملیات تفکیک انجام گرفته و مایعات و میعانات گازی حاصل می‌گردند ذیلاً به بررسی عملکرد تولید گاز غنی و مایعات و میعانات گازی با برنامه پنج‌ساله ۷۲-۶۸ می‌پردازیم.

جدول ۲- برنامه عملکرد تولید گاز غنی کشور

ارقام: میلیون مترمکعب در روز (۶۸-۷۲)

۱۳۷۲	۱۳۷۱	۱۳۷۰	۱۳۶۹	۱۳۶۸	برنامه:
۷۹/۹	۷۷/۵	۶۹/۵	۶۷/۱	۶۲/۹	گاز همراه
۵۷/۷	۳۳/۸	۵۲/۹	۵۲/۶	۵۳	گاز کلاهک
۱۷۱/۴	۱۴۸/۵	۹۴/۹	۶۰/۵	۲۸/۱	گاز مستقل
۳۰۹/۰	۲۵۹/۸	۲۱۷/۳	۱۸۰/۲	۱۴۴	جمع
					عملکرد:
۷۹/۴	۷۷/۸	۷۰/۸	۶۷	۵۹/۵	گاز همراه
۵۳/۴	۵۸/۹	۵۸	۵۰	۴۸/۴	گاز کلاهک
-	۸۰/۲	۷۵/۶	۶۰/۵	۲۹/۳	گاز مستقل
-	۲۱۶/۹	۲۰۴/۴	۱۷۷/۵	۱۳۷/۲	جمع
					درصد تحقق:
۹۹/۴	۱۰۰/۳	۱۰۱/۹	۹۹/۸	۹۴/۷	گاز همراه
۹۲/۶	۱۷۴/۳	۱۰۹/۶	۹۵/۱	۹۱/۴	گاز کلاهک
-	۵۴	۷۹/۷	۱۰۰	۱۰۴/۳	گاز مستقل
-	۸۳/۵	۹۴/۱	۹۸/۵	۹۵/۳	جمع



گازی، همچنان از درصد تحقق پایینی برخوردار است. در مورد توسعه پارس جنوبی که نقش مؤثر و قطعی در تراز گاز کشور دارد نیز اقدامات مؤثری انجام نشده است.

گازهای همراه

همان طوری که در جدول ۲ ملاحظه می‌شود، تولید گاز غنی همراه نفت، متناسب با برنامه بوده که با در نظر گرفتن طرح افزایش تولید به نظر می‌رسد که تولید نفت خام از میادینی انجام گرفته که نسبت تولید گاز به نفت آنها کمتر بوده است.

راه‌اندازی کنگان و آغارودالان باعث نامتعادل شدن تراز گاز کشور شده و اهداف برنامه‌های گاز در زمینه تزریق و مصارف داخلی را با اشکال عمده مواجه کرده است در حالی که استراتژی برنامه پنج‌ساله ۱۳۶۸-۷۲، تأکید نموده که گرایش آینده سرمایه‌گذاریهای کشور می‌بایست به سوی توسعه منابع مستقل گازی در دریا سوق داده شود حتی در تبصره ۲۹ قانون برنامه اجازه داده شد که از محل اعتبارات خارجی نیز به توسعه منابع مستقل گازی در دریا بویژه در پارس جنوبی اقدام شود. علیرغم این تأکیدات عملکرد تولید گاز از منابع مستقل